

روزنامه جنگ ایران و عراق

کتاب سی و هفتم

توسعه روابط با قدرت های آسیایی

۲۴ خرداد تا ۳۰ مرداد ۱۳۶۴



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی . مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ .
توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی ۱۳۶۴/۳/۲۴ تا ۱۳۶۴/۵/۳۰ مرکز مطالعات و
تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ نویسندگان هادی نخعی، حمیدرضا
مشهدی فراهانی؛ ویرایش ادبی: گودرز نوروزی - تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،
مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۳.

۸۸۸ ص. : مصور، نقشه. - (روزشمار جنگ ایران و عراق؛ [ج] ۳۷)
ISBN 964 - 6315 - 62 - 3 ۴۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .
کتابنامه.

نمایه.

۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - - سال‌شمار. ۲. جنگ ایران و عراق،
۱۳۵۹-۱۳۶۷ - - نبردها. ۳. ایران - - روابط خارجی - - ۱۳۵۸ - . الف. نخعی،
هادی ۱۳۲۸ - . ب. مشهدی فراهانی، حمیدرضا. ج. عنوان. د. فروست
۹۵۵/۰۸۴۳۰۲ DSR۱۶۰۲/۲۱۶۰۲۵۹

ج. ۳۷

کتابخانه ملی ایران

م ۸۳-۳۱۸۵۴

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

روزشمار جنگ ایران و عراق - کتاب سی‌وهفتم

توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی

نویسندگان: هادی نخعی، حمیدرضا مشهدی فراهانی

ویرایش ادبی: گودرز نوروزی ■ نظارت و مدیریت اجرا: مهدی انصاری

مجری: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

لیتوگرافی: فرآیند گویا ■ چاپ: عقیلی ■ صحافی: امید ■ ناظر چاپ: منصور کشاورز

چاپ اول: ۱۳۸۳ ■ تعداد: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰ تومان ■ شابک: ۳-۶۲-۶۳۱۵-۹۶۴-۹۶۴ ISBN: 964 - 6315 - 62 - 3

کلیه حقوق متعلق به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است.

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی این مرکز می‌باشد.

- ۱- تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه اول، شماره ۴، تلفن: ۶۴۹۷۲۲۷
- ۲- تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
- ۳- خرمشهر، جنب مسجد جامع، بازار شهید محمد جهان آرا، شماره ۲۷.

روزشمار جنگ ایران و عراق

تهیه و نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

زیر نظر شورای تدوین و انتشار روزشمار جنگ:

مهدی انصاری، محسن رشید، علیرضا لطف‌الله‌زادگان، هادی نخعی

ردیف	دوره *	عنوان یا مهم‌ترین موضوعات کتاب	وضعیت
۱	۱۳۵۷/۱/۲۱ - ۱۳۵۸/۲/۱۶	پیدایش نظام جدید	منتشر شد
۲	۱۳۵۸/۲/۱۷ - ۱۳۵۸/۴/۲۴	بحران در خوزستان	منتشر شد
۳	۱۳۵۸/۴/۲۵ - ۱۳۵۸/۶/۱۵	آشوب در پاوه؛ حذف حسن البکر، قدرت بلامنازع صدام و دوری مجدد عراق از سوریه	مرحله تدوین
۴	۱۳۵۸/۶/۱۶ - ۱۳۵۸/۸/۱۲	پذیرش شاه در آمریکا (زمینه‌سازی کشمکش بزرگ)	مرحله تدوین
۵	۱۳۵۸/۸/۱۳ - ۱۳۵۸/۱۰/۱۴	انقلاب دوم علیه آمریکا، پی‌آمدهای داخلی و جهانی اشغال سفارت آمریکا در تهران	مرحله تحقیق
۶	۱۳۵۸/۱۰/۱۵ - ۱۳۵۸/۱۲/۲۹	انتخاب بدفرجام اولین رئیس‌جمهور ایران و پی‌آمدهای داخلی و خارجی آن؛ تقلیل روابط ایران و عراق از سفیر به کاردار	طرح کلی
۷	۱۳۵۹/۱/۱ - ۱۳۵۹/۳/۳۱	قطع رابطه آمریکا با ایران؛ تشدید جنگ سرد عراق علیه ایران با دعاوی ملی و منطقه‌ای	مرحله آماده‌سازی
۸	۱۳۵۹/۳/۱ - ۱۳۵۹/۴/۳۱	محاصره اقتصادی و کودتای نوزدهم؛ آخرین گام‌های آمریکا و عراق پیش از جنگ	مرحله تحقیق
۹	۱۳۵۹/۵/۱ - ۱۳۵۹/۶/۳۰	آستانه جنگ: لغو یک‌جانبه قرارداد ۱۹۷۵ به وسیله عراق	طرح کلی
۱۰	۱۳۵۹/۶/۳۱ - ۱۳۵۹/۸/۱۵	هجوم سراسری	منتشر شد
۱۱	۱۳۵۹/۸/۱۶ - ۱۳۵۹/۱۰/۱۵	هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر	منتشر شد
۱۲	۱۳۵۹/۱۰/۱۶ - ۱۳۵۹/۱۲/۲۹	پایه‌گذاری اتحادیه جدید (شورای همکاری) در منطقه علیه ایران و تشکیل جبهه متحد در داخل کشور علیه خط امام	مرحله تحقیق
۱۳	۱۳۶۰/۱/۱ - ۱۳۶۰/۳/۲۰	بحران در فرماندهی عالی جنگ	مرحله تحقیق
۱۴	۱۳۶۰/۳/۲۱ - ۱۳۶۰/۵/۲	عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا؛ ورود منافقین به دوره مقابله مسلحانه	مرحله تدوین
۱۵	۱۳۶۰/۵/۳ - ۱۳۶۰/۷/۱۴	شکست منافقین در ایجاد جنگ داخلی؛ شکست عراق در آبادان (عملیات ثامن‌الائمه)	مرحله تحقیق

طرح کلی	آزادی بستان در عملیات طریق القدس؛ طرح هشت ماده‌ای فهد برای صالح خاورمیانه	۱۶	۱۳۶۰/۷/۱۵ - ۱۳۶۰/۹/۳۰
طرح کلی	عملیات محمد رسول الله (ص) در جبهه شمالی؛ درگیری مسلحانه اتحادیه کمونیست‌ها در آمل	۱۷	۱۳۶۰/۱۱/۳۰ - ۱۳۶۰/۱۰/۱
طرح کلی	عملیات فتح‌المبین؛ زمین‌ها و پی‌آمدهای آن	۱۸	۱۳۶۱/۱/۳۱ - ۱۳۶۰/۱۲/۱
طرح کلی	آزادی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس؛ حمله اسرائیل به لبنان و حضور سپاه در آن منطقه	۱۹	۱۳۶۱/۳/۳۱ - ۱۳۶۱/۲/۱
منتشر شد	عبور از مرز؛ تعقیب متجاوز با عملیات رمضان	۲۰	۱۳۶۱/۵/۳۱ - ۱۳۶۱/۴/۱
آماده‌سازی	عملیات مسلم‌بن‌عقیل؛ تصویب قطع‌نامه شورای امنیت؛ صالح بدون تأمین حقوق ایران	۲۱	۱۳۶۱/۷/۳۰ - ۱۳۶۱/۶/۱
مرحله تدوین	کوشش سپاه برای توسعه سازمان رزم؛ عملیات محرم	۲۲	۱۳۶۱/۹/۳۰ - ۱۳۶۱/۸/۱
مرحله تدوین	عملیات والفجر مقدماتی؛ ملاقات منافقین و وزیر خارجه عراق	۲۳	۱۳۶۱/۱۱/۳۰ - ۱۳۶۱/۱۰/۱
مرحله تدوین	عملیات والفجر ۱؛ انفجار سفارت آمریکا در بیروت	۲۴	۱۳۶۲/۱/۳۱ - ۱۳۶۱/۱۲/۱
طرح کلی	اتحلال حزب توده و دست‌گیری سران آن؛ اخراج دیپلمات‌های شوروی	۲۵	۱۳۶۲/۳/۳۱ - ۱۳۶۲/۲/۱
طرح کلی	عملیات‌های والفجر ۲ و ۳	۲۶	۱۳۶۲/۵/۳۱ - ۱۳۶۲/۴/۱
طرح کلی	خطر گسترش جنگ؛ ایران تهدید کرد که تنگه هرمز را می‌بندد؛ مانور نظامی شورای همکاری	۲۷	۱۳۶۲/۷/۲۷ - ۱۳۶۲/۶/۱
طرح کلی	عملیات والفجر ۴؛ انفجار مقر تفنگ‌داران دریایی آمریکایی در بیروت؛ سفر فرستاده ویژه ریگان به بغداد	۲۸	۱۳۶۲/۹/۳۰ - ۱۳۶۲/۷/۲۸
طرح کلی	تدارک جنگ در هور؛ انفجار سفارت ایران در دمشق	۲۹	۱۳۶۲/۱۱/۳۰ - ۱۳۶۲/۱۰/۱
طرح کلی	عملیات خیبر؛ انتخابات مجلس دوم	۳۰	۱۳۶۳/۱/۳۱ - ۱۳۶۲/۱۲/۱
طرح کلی	آغاز جنگ کشتی‌ها؛ توافق غیرمستقیم ایران و عراق؛ قطع حملات به مناطق مسکونی	۳۱	۱۳۶۳/۴/۱۹ - ۱۳۶۳/۳/۱
طرح کلی	فعال شدن دیپلماسی ایران؛ سفر وزیر خارجه آلمان به ایران؛ سفر رئیس‌جمهور ایران به سوریه، لیبی و الجزایر	۳۲	۱۳۶۳/۶/۳۰ - ۱۳۶۳/۴/۳۰
منتشر شد	تجدید رابطه رسمی آمریکا و عراق	۳۳	۱۳۶۳/۹/۶ - ۱۳۶۳/۶/۳۱
مرحله تحقیق	ندارک جنگ مجدد در هور؛ طرح صلح مشترک شورای همکاری و اروپا	۳۴	۱۳۶۳/۱۱/۱۴ - ۱۳۶۳/۹/۷
مرحله تحقیق	عملیات پدر؛ آغاز جنگ شهرها	۳۵	۱۳۶۴/۱۱/۱۸ - ۱۳۶۳/۱۱/۱۵
طرح کلی	ترور امیر کویت؛ سفر وزیر خارجه عربستان سعودی به ایران؛ تلاش میانجی‌گرانه دبیرکل سازمان ملل	۳۶	۱۳۶۴/۳/۲۳ - ۱۳۶۴/۱/۱۹
کتاب حاضر	توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی (سفر آقای هاشمی به چین و ژاپن)	۳۷	۱۳۶۴/۵/۳۱ - ۱۳۶۴/۳/۲۴
مرحله تدوین	فرمان امام: تشکیل سه نیروی زمینی، هوایی، دریایی در سپاه	۳۸	۱۳۶۴/۸/۱۵ - ۱۳۶۴/۶/۱
مرحله تحقیق	طرح‌ریزی و کسب آمادگی عبور از اروندر برای فتح فاو و همسایگی با کویت؛ سفر صدام به شوروی	۳۹	۱۳۶۴/۱۰/۳۰ - ۱۳۶۴/۸/۱۶
مرحله تحقیق	فتح فاو و آمادگی ایران برای پایان عادلانه جنگ و واکنش منفی نظام بین‌الملل	۴۰	۱۳۶۴/۱۲/۶ - ۱۳۶۴/۱۱/۱

مرحله تحقیق	عملیات والفجر ۹؛ شروع حملات عراق موسوم به "دفاع متحرک"؛ انتقاد برخی کشورها از عراق به دلیل استفاده از سلاح شیمیایی	۱۳۶۴/۱۲/۷ - ۱۳۶۵/۲/۹	۴۱
مرحله تحقیق	عملیات کربلای ۱؛ شکست استراتژی "دفاع متحرک" عراق	۱۳۶۵/۴/۱۷ - ۱۳۶۵/۲/۱۰	۴۲
منتشر شد	در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز	۱۳۶۵/۶/۲۰ - ۱۳۶۵/۴/۱۸	۴۳
منتشر شد	ماجرای مک فارلین؛ عملیات فتح ۱.	۱۳۶۵/۸/۲۲ - ۱۳۶۵/۶/۲۱	۴۴
مرحله تحقیق	پی‌آمدهای افشای ماجرای مک فارلین؛ عملیات کربلای ۴	۱۳۶۵/۱۰/۴ - ۱۳۶۵/۸/۲۳	۴۵
مرحله تحقیق	عملیات کربلای ۵؛ شدیدترین درگیری‌های طول جنگ در پشت دروازه‌های بصره	۱۳۶۵/۱۱/۳۰ - ۱۳۶۵/۱۰/۵	۴۶
منتشر شد	آخرین تلاش‌ها در جنوب؛ پی‌آمدهای کربلای ۵ در منطقه و نظام بین‌الملل؛	۱۳۶۶/۱/۲۲ - ۱۳۶۵/۱۲/۱	۴۷
مرحله	عملیات کربلای ۱۰؛ آغاز دوره جدید جنگ در جبهه‌های	۱۳۶۶/۳/۱۰ - ۱۳۶۶/۱/۲۳	۴۸
آماده‌سازی	شمال‌غرب؛ تداوم تحرکات جهانی علیه استمرار جنگ		
مرحله	عملیات نصر ۴؛ انتقال میدان اصلی نبرد از خشکی به	۱۳۶۶/۴/۲۹ - ۱۳۶۶/۳/۱۱	۴۹
آماده‌سازی	دریا؛ زمینه‌های تصویب قطع‌نامه ۵۹۸		
منتشر شد	اسکورٹ نفت‌کش‌ها؛ تقابل مستقیم ایران و آمریکا در جنگ کشتی‌ها	۱۳۶۶/۴/۳۱ - ۱۳۶۶/۴/۳۰	۵۰
مرحله تدوین	جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس	۱۳۶۶/۸/۲۷ - ۱۳۶۶/۷/۱	۵۱
منتشر شد	تکابوی جهانی برای توقف جنگ	۱۳۶۶/۱۰/۲۴ - ۱۳۶۶/۸/۲۸	۵۲
مرحله تدوین	موشک‌باران تهران؛ عملیات بیت‌المقدس ۲	۱۳۶۶/۱۲/۲۲ - ۱۳۶۶/۱۰/۲۵	۵۳
مرحله تحقیق	عملیات والفجر ۱۰ در حلبچه؛ تداوم فشار جهانی به ایران برای پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸	۱۳۶۷/۱/۲۷ - ۱۳۶۶/۱۲/۲۳	۵۴
	تک موفق عراق در فاو با استفاده از مواد شیمیایی؛		
مرحله تحقیق	حملات آمریکا به شناورها و سکوها نفتی ایران؛ تک موفق عراق در شلمچه	۱۳۶۷/۳/۵ - ۱۳۶۷/۱/۲۸	۵۵
طرح کلی	پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸	۱۳۶۷/۴/۲۷ - ۱۳۶۷/۳/۶	۵۶
طرح کلی	شکست عراق در اشغال مجدد خوزستان؛ آتش‌بس؛ هرور پیشرفت اجرای مفاد قطع‌نامه ۵۹۸	۱۳۶۷/۵/۲۹ - ۱۳۶۷/۴/۲۸	۵۷

• تاریخ دوره (مقاطع زمانی) کتاب‌هایی که منتشر نشده‌اند تقریبی است.

فهرست روزشمار

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
پیش‌گفتار.....	۱۵	۱۱ تیر ۱۳۶۴.....	۳۰۳
مقدمه.....	۱۷	۱۲ تیر ۱۳۶۴.....	۳۱۶
۲۴ خرداد ۱۳۶۴.....	۱۰۳	۱۳ تیر ۱۳۶۴.....	۳۲۳
۲۵ خرداد ۱۳۶۴.....	۱۲۹	۱۴ تیر ۱۳۶۴.....	۳۲۸
۲۶ خرداد ۱۳۶۴.....	۱۴۱	۱۵ تیر ۱۳۶۴.....	۳۳۴
۲۷ خرداد ۱۳۶۴.....	۱۵۱	۱۶ تیر ۱۳۶۴.....	۳۴۰
۲۸ خرداد ۱۳۶۴.....	۱۶۱	۱۷ تیر ۱۳۶۴.....	۳۴۷
۲۹ خرداد ۱۳۶۴.....	۱۶۹	۱۸ تیر ۱۳۶۴.....	۳۶۰
۳۰ خرداد ۱۳۶۴.....	۱۷۹	۱۹ تیر ۱۳۶۴.....	۳۶۹
۳۱ خرداد ۱۳۶۴.....	۱۹۱	۲۰ تیر ۱۳۶۴.....	۳۷۷
۱ تیر ۱۳۶۴.....	۱۹۹	۲۱ تیر ۱۳۶۴.....	۳۸۷
۲ تیر ۱۳۶۴.....	۲۰۹	۲۲ تیر ۱۳۶۴.....	۴۰۲
۳ تیر ۱۳۶۴.....	۲۱۶	۲۳ تیر ۱۳۶۴.....	۴۱۱
۴ تیر ۱۳۶۴.....	۲۳۰	۲۴ تیر ۱۳۶۴.....	۴۱۷
۵ تیر ۱۳۶۴.....	۲۴۱	۲۵ تیر ۱۳۶۴.....	۴۲۹
۶ تیر ۱۳۶۴.....	۲۴۹	۲۶ تیر ۱۳۶۴.....	۴۴۲
۷ تیر ۱۳۶۴.....	۲۶۱	۲۷ تیر ۱۳۶۴.....	۴۵۱
۸ تیر ۱۳۶۴.....	۲۷۱	۲۸ تیر ۱۳۶۴.....	۴۵۸
۹ تیر ۱۳۶۴.....	۲۸۱	۲۹ تیر ۱۳۶۴.....	۴۶۱
۱۰ تیر ۱۳۶۴.....	۲۸۸	۳۰ تیر ۱۳۶۴.....	۴۶۸

۶۴۱	۱۶ مرداد ۱۳۶۴	۴۷۳	۳۱ تیر ۱۳۶۴
۶۴۹	۱۷ مرداد ۱۳۶۴	۴۸۳	۱ مرداد ۱۳۶۴
۶۶۱	۱۸ مرداد ۱۳۶۴	۴۹۷	۲ مرداد ۱۳۶۴
۶۷۳	۱۹ مرداد ۱۳۶۴	۵۰۴	۳ مرداد ۱۳۶۴
۶۸۱	۲۰ مرداد ۱۳۶۴	۵۱۷	۴ مرداد ۱۳۶۴
۶۸۸	۲۱ مرداد ۱۳۶۴	۵۲۶	۵ مرداد ۱۳۶۴
۶۹۶	۲۲ مرداد ۱۳۶۴	۵۳۳	۶ مرداد ۱۳۶۴
۷۰۴	۲۳ مرداد ۱۳۶۴	۵۴۷	۷ مرداد ۱۳۶۴
۷۱۵	۲۴ مرداد ۱۳۶۴	۵۶۲	۸ مرداد ۱۳۶۴
۷۲۴	۲۵ مرداد ۱۳۶۴	۵۷۲	۹ مرداد ۱۳۶۴
۷۴۲	۲۶ مرداد ۱۳۶۴	۵۸۶	۱۰ مرداد ۱۳۶۴
۷۵۵	۲۷ مرداد ۱۳۶۴	۵۹۳	۱۱ مرداد ۱۳۶۴
۷۶۳	۲۸ مرداد ۱۳۶۴	۶۰۲	۱۲ مرداد ۱۳۶۴
۷۷۱	۲۹ مرداد ۱۳۶۴	۶۰۹	۱۳ مرداد ۱۳۶۴
۷۷۸	۳۰ مرداد ۱۳۶۴	۶۱۷	۱۴ مرداد ۱۳۶۴
		۶۲۴	۱۵ مرداد ۱۳۶۴

گزارش روزشمار: فشرده و اهم مطالب کتاب ۸۵۰-۷۸۷

فهرست راهنمای موضوعی (اعلام) ۸۸۸-۸۵۱

فهرست نقشه‌ها

۱۱۷	محورهای عملیات‌های قدس ۱ و قدس ۲
۳۷۱	محورهای عملیات قدس ۳
۳۸۹	منطقه عمومی عملیات قادر
۳۹۰	طرح مانور عملیات قادر ۱
۴۱۹	محورهای عملیات قادر ۱ - محورهای پاتک دشمن
۴۸۵	محورهای عملیات قدس ۴
۵۲۷	طرح مانور عملیات قادر ۲
۵۴۹	محورهای عملیات قادر ۲ - محورهای پاتک دشمن
۶۲۵	محورهای عملیات قدس ۵

فهرست عکس‌ها

موضوع	صفحه
شرکت مردم و مسئولان در مراسم روز قدس	۱۰۵
کودکان، زنان و مردان کفن‌پوش در راه‌پیمایی روز قدس	۱۰۷
مهاجران و مجاهدان عراقی و افغانی در راه‌پیمایی روز قدس	۱۱۱
آغاز ماجرای ربودن هواپیمای امریکایی تی.دبلیو.ای	۱۱۹
تعدادی از فرماندهان سپاه (شوشتری، مبلغ، شمخانی، عبداللهی)	۱۳۱
هورالهیوزه - یکی از آبراه‌های عملیات قدس ۱	۱۴۱
پرز نخست‌وزیر و شامیر وزیر خارجه اسرائیل	۱۹۵
انفجار شدید در خیابان جمال‌پناه تهران	۲۰۱
گفت‌وگوی آقای هاشمی با خبرنگاران	۲۳۴
سفر آقای هاشمی به چین، ملاقات با مقامات چین	۲۵۵
شرکت آقای هاشمی در نماز جمعه پکن	۲۶۵
دیدار آقای هاشمی با عده‌ای از مسلمانان پکن	۲۶۵
پذیرایی از هیئت ایرانی در پکن	۲۷۵
مذاکرات اقتصادی هیئت ایرانی با مقامات چین	۲۷۵
بازدید آقای هاشمی از یک منطقه توریستی چین	۲۷۶
مصاحبه نبیه‌بری درباره گروگان‌های هواپیمای تی.دبلیو.ای	۲۷۹
بمباران‌های مکرر مناطق مسکونی ایران	۲۸۹
سفر آقای هاشمی به ژاپن، استقبال رسمی از هیئت ایرانی	۲۹۵
ادای احترام هیئت ایرانی به یادبود سرباز گمنام ژاپن	۲۹۵
پایان گروگان‌گیری هواپیمای تی.دبلیو.ای	۲۹۹
هیئت ایرانی در ضیافت شام در توکیو	۳۰۹

۳۰۹	 بازدید هیئت ایرانی از یک کارخانه صنعتی ژاپن
۳۱۷	 بازدید هیئت ایرانی از نمایشگاه عکس بمباران اتمی هیروشیما
۳۷۵	 سید محمد موسوی خوئینی‌ها دادستان جدید کل کشور
۳۷۸	 عده‌ای از اسیران عراقی عملیات قدس ۳
۴۱۸	 عملیات قادر - افسران ارتش در اتاق هدایت عملیات
۴۳۱	 عملیات قادر - حرکت رزمندگان
۴۳۱	 عملیات قادر - انتقال نیرو به منطقه عملیاتی با هلی کوپتر
۴۵۱	 ورود ناو لجستیکي لاوان به سواحل ایران
۴۵۸	 ارتفاعات اشنویه - استراحت رزمندگان در پشت جبهه
۴۶۸	 ارتفاعات اشنویه - استراحت رزمندگان در پشت جبهه
۴۸۷	 فرمانده تیپ ۹ بدر (اسماعیل دقایقی) در منطقه عملیاتی قدس ۴
۵۲۴	 جورج شولتز وزیر خارجه آمریکا
۵۵۱	 پشت جبهه عملیات قادر
۵۵۸	 آقای کروبى نماینده جدید امام در امر حج
۵۸۱	 شیخ محمدحسین فضل‌الله
۵۸۹	 دیدار شوارندادزه و شولتز وزیران خارجه شوروی و آمریکا
۶۱۳	 مصاحبه مطبوعاتی سران تعدادی از گروه‌های فلسطینی در تهران
۶۴۴	 ملک حسن (شاه مراکش)، شریف‌الدین پیرزاده (دبیر کنفرانس اسلامی)
۶۴۶	 دیدار سران جبهه نجات فلسطین با نخست‌وزیر ایران
۶۵۳	 ملک حسین (شاه اردن)، حسنی مبارک (رئیس جمهور مصر)
۶۶۸	 طارق عزیز وزیر خارجه عراق
۶۸۳	 مصاحبه مطبوعاتی کمال خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ
۶۸۷	 مشاجره یاسر عرفات و ولیعهد عربستان در کنفرانس سران عرب
۷۰۱	 آزادی لبنانی‌های زندان عتلیت اسرائیل
۷۰۷	 عملیات عاشورای ۱ در شاهین دژ و تکاب
۷۱۸	 رزمندگان عملیات عاشورای ۲ (چنگوله)
۷۱۹	 عملیات عاشورای ۲ - رزمندگان مستقر در عقبه
۷۳۳	 انتخابات چهارمین دوره ریاست جمهوری - تنوع افشار رأی دهنده
۷۳۵	 انتخابات ریاست جمهوری - ایلام
۷۴۲	 عملیات عاشورای ۳ - انتقال اسیران عراقی
۷۶۹	 مصاحبه مطبوعاتی میرحسین موسوی نخست‌وزیر

www.ketab.ir

✓ پیش گفتار
✓ مقدمه



پیش‌گفتار

با توفیقات الهی، پس از چند سال تلاش، مراحل مختلف طراحی، تحقیق، تدوین، ارزیابی، ویرایش، آماده‌سازی و تهیه نقشه‌ها و عکس‌های سی‌وهفتمین جلد از مجموعه بزرگ روزشمار جنگ ایران و عراق به پایان رسید و با عنوان "توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی" آماده انتشار شد. کتاب حاضر ۶۹ روز از دوران جنگ ایران و عراق را در بر می‌گیرد و در مجموع شامل ۶۷۳ گزارش درباره جنگ و موضوعات مربوط به آن در دوره زمانی ۱۳۶۴/۳/۲۴ تا ۱۳۶۴/۵/۳۰ می‌شود.

مجموعه بزرگ روزشمار جنگ ایران و عراق، در ۵۷ عنوان کتاب طراحی گردیده‌است که تا کنون کتاب‌های اول، دوم، دهم، یازدهم، بیستم، سی‌وسوم، چهل‌وسوم، چهل‌وچهارم، چهل‌وهفتم، پنجاهم و پنجاه‌دوم از این مجموعه منتشر شده و در اختیار عموم قرار گرفته‌است. برای بهره‌گیری شایسته از کتاب توجه به چند نکته ضروری است:

۱- مقدمه کتاب شامل جمع‌بندی مهم‌ترین موضوعاتی است که طی گزارش‌های مختلف در سراسر کتاب درج شده‌است.

۲- هر روز از روزشمار به منزله یک فصل و شامل چندین گزارش و تفسیر و تحلیل از وقایع آن روز است که در پایان آن فهرست منابع و مآخذ مطالب آن روز درج شده است. همچنین برخی از توضیحات ضروری درباره بعضی گزارش‌ها که در قالب روزشمار نمی‌گنجید، با عنوان ضمیمه در پایان همان روزشمار آمده‌است.

۳- پس از متن اصلی کتاب، چکیده‌ای از مطالب کتاب با عنوان "گزارش روزشمار" درج شده‌است که دارای شماره‌هایی نظیر شماره گزارش‌های متن کتاب می‌باشد و دستیابی به مطالب مورد نظر را آسان می‌کند. در پایان کتاب نیز فهرست راهنمای موضوعی (اعلام) آمده‌است. همچنین نقشه‌هایی از مناطق و محورهای عملیاتی مورد بحث در کتاب و عکس‌هایی از برخی صحنه‌ها و اشخاص ذکر شده در گزارش‌ها، در کتاب چاپ شده است.

۴- برای آگاهی بیش‌تر از سیر و شیوه تحقیق و تدوین مجموعه روزشمار، مطالعه مقدمه کتاب اول (پیدایش نظام جدید) و ضمیمه کتاب دهم (هجوم سراسری) ضروری است.



در تهیه کتاب حاضر از نتایج تحقیقات کتابخانه‌ای ابوالقاسم حبیبی که تدوین اولیه کتاب را به عهده داشته است و همچنین از نتایج تحقیقات میدانی و گزارش‌های تدوین شده محققان و راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از جمله راویان: شهید علی فتحی، شهید محمدرضا ملکی، مجید نداف، مجید مختاری، محسن رخصت‌طلب، جواد زمان‌زاده، داود رنجبر، سیدمحمد ساجدی، علی مؤدهی و سیدمحمد فاطمی بهره‌برداری شده است.

در طراحی و تهیه اطلاعات نقشه‌های کتاب خسرو شاه‌محمدی و امیرحسین کیهان‌پناه و در اجرای رایانه‌ای آن سیدحسین امجد و طاهره محمدی تلاش کرده‌اند.

مراحل متعدد آماده‌سازی کتاب با نظارت و مدیریت مهدی انصاری و با همکاری سجاد نخعی و سیدعلی بطحایی (استخراج و تنظیم اعلام)، علی یعقوبی (صفحه‌آرایی)، الهام رجبی، نفیسه بیابانی و زهرا عینعلی (حروفچینی)، هوشنگ طهماسبی‌پور، محمد حبیبی و محمود حسینی (نمونه‌خوانی) صورت گرفته است و منصور کشاورز و محمد بهروزی نظارت بر چاپ و صحافی کتاب را به عهده داشته‌اند.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ضمن تقاضای علو درجات از خداوند متعال برای راویان شهید مرکز، از برادر فاضل و گرانقدر سردار غلامعلی رشید، که با مطالعه کتاب حاضر و با قبول زحمت تأمل کارشناسانه در بخش‌های نظامی و استراتژیک آن، نکاتی مفید و ضروری را یادآور شدند، تشکر و قدردانی می‌کند.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۳

مقدمه

کتاب حاضر، "توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی"، سی‌وهفتمین جلد از مجموعه ۵۷ جلدی روزشمار جنگ ایران و عراق است.

در مقدمه اولین جلد از این مجموعه (پیدایش نظام جدید) درباره مبانی و چارچوب و آن نگرش پایه‌ای که طراحی مجموعه بزرگ روزشمار جنگ بر آن استوار است و نیز درباره متدولوژی تحقیق آن، توضیحات مبسوطی ارائه شده‌است که خواننده به مطالعه آن توصیه می‌شود.

در آن‌جا توضیح داده شده‌است که چگونه و به چه ترتیب طرح عظیم "روزشمار جنگ ایران و عراق" در پی پاسخ هرچه دقیق‌تر و جامع‌تر و همه‌جانبه‌تر به این پرسش اساسی درباره جنگ تحمیلی است: "جنگ چرا و چگونه شروع شد، چرا و چگونه تداوم یافت و چرا و چگونه پایان گرفت؟" این پرسش به دو بخش عمده "چرا" و "چگونه" قابل تجزیه است. روزشمار جنگ ایران و عراق بر این اساس طراحی شده‌است که اولاً به سؤالات مربوط به بخش "چگونه" هرچه جامع‌تر و دقیق‌تر پاسخ دهد، ثانیاً در بخش "چرا"، زمینه‌های لازم را برای محققان و صاحب‌نظران فراهم کند، اما از ارائه پاسخ‌های محدود کننده عرصه تحقیق، بپرهیزد.

همچنین در آن مقدمه، آن‌جا که به انتخاب متد سطح تحلیل به‌عنوان "متد انتخابی تحقیق" اشاره دارد، توضیح داده شده‌است که به چه ترتیب برای دو جنبه مهم سیاسی و نظامی جنگ، سطوح مختلف تحلیل در نظر گرفته شده‌است و این که در جنبه سیاسی، به ترتیب خرد تا کلان، چهار سطح تحلیل "تخبگان"، تصمیم‌گیرندگان و نیز سطوح ملی و بین‌المللی باید منظور شود.

در جنبه نظامی و عملیاتی نیز سطوح دیگری باید در نظر داشت که مربوط است به

رده‌های مختلفی که از فرماندهی عالی جنگ شروع می‌شود و به رزمندگان تک‌ور و نیروهای در خط، ختم می‌گردد.

به این ترتیب، سطوح مربوطه به ترتیب از کلان تا خرد عبارت است از: تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت، بسیج نیروی انسانی و لجستیک، تجهیز، طراحی مانور، فرماندهی و هدایت عملیات و نهایتاً اجرای عملیات آفندی و پدافندی در خطوط نبرد زمینی یا عرصه‌های هوایی و دریایی.

در کتاب حاضر، از این چارچوب تبعیت شده و با توجه به سطوح تحلیلی یاد شده، روند جنگ در وجوه سیاسی و نظامی در مقطع زمانی ۲۴ خرداد تا ۳۰ مرداد ۱۳۶۴ ترسیم شده است. در نتیجه، خواننده یک مجموعه تحلیلی و مستند از جنگ در آن مقطع را در اختیار دارد تا متناسب با نیازهای تحقیقاتی خویش، مهم‌ترین حوادث و مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی مرتبط با جنگ را مورد مطالعه، بررسی و استفاده قرار دهد.

اولین روز کتاب، مقارن با روز قدس و آخرین روز از جنگ شهرها در آن مقطع، است. این یک روز حساس و به یاد ماندنی از روزهای جنگ بود که در واقع یک نقطه مهم تصمیم‌گیری برای خودی و دشمن به‌شمار می‌رفت. در ساعت آخر همان روز عراق اعلام کرد که جنگ شهرها را از صبح روز بعد به مدت دو هفته متوقف می‌کند تا مردم ایران به دولت‌شان فشار بیاورند که صلح را بپذیرد. ایران همان شب، یک عملیات به نام "قدس" در هور انجام داد و نتیجه نهایی این که عراق در جنگ روانی بزرگی که به راه انداخته بود، شکست خورد.

پایان کتاب مقارن با یک پیروزی سیاسی برای ایران است: در سرانجام مذاکرات و سایر مباحث درباره تعیین تکلیف شرکت یا عدم شرکت زائران ایرانی در مراسم حج، دولت عربستان پذیرفت که ۱۵۰ هزار زائر ایرانی به حج اعزام شوند و در آن جا مراسم "برائت" هم انجام بدهند.

فاصله این دو واقعه را وقایع مهم سیاسی پرکرده است: ربودن یک هواپیمای مسافری خطوط هوایی امریکا (تی.دبلیو.ای.) در فرودگاه بیروت که یکی از طولانی‌ترین حوادث هواپیمارمایی بود و سرانجام با شرط آزادی زندانیان لبنانی از زندان عتلیت اسرائیل، ماجرایی یافت. در امریکا واسطه‌هایی در بالاترین سطوح مقام‌های سیاسی و امنیتی این کشور، مباحث مبادله گروگان در برابر سلاح یا چشم‌انداز بهبود در روابط ایران و امریکا را مطرح کردند، ماجرای که بعدها در ایران به "ماجرای مک‌فارلین" و در امریکا به‌عنوان "ایران کنتر" یا "ایران گیت" موسوم گردید.

سفر آقای هاشمی به لیبی، سوریه، چین و ژاپن در ادامه طراحی سیاست "گشایش دیپلماسی"، تلاش‌های تازه‌ای از ایران را نشان می‌داد. بسیاری از مفسران تحولات تازه‌ای را

در رفتار سیاسی ایران در عرصه بین‌المللی، جست‌وجو و بازگو کردند که برای غلبه بر انزوای نسبی موجود طراحی شده بود و نوعی آشتی ایران با هنجارهای بین‌المللی و مسئولیت‌پذیری در خانواده جهانی را نشان می‌داد. به خصوص مباحث مربوط به بهبود روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس - که به نوعی عقبه سیاسی و تدارکاتی عراق محسوب شدند - بسیار عام و رایج بود. شروع چنین مباحثی مربوط بود به سفر "سعود الفیصل" وزیر خارجه عربستان که در اردیبهشت همان سال (قبل از مقطع زمانی کتاب حاضر) انجام شد. هرچند نوعی بدبینی چاشنی این تفاسیر می‌شد، به این معنا که چه بسا این گونه تلاش‌ها صرفاً در رقابت با دیپلماسی فعال عراق و راهی برای غلبه بر محاصره تسلیحاتی و جهت تأمین نیازهای ادامه جنگ با عراق، باشد. به خصوص برخی اظهارات داخلی همچون اظهارات وزیر سپاه، به این تلقی دامن زد. برگزاری انتخابات چهارمین دوره ریاست جمهوری، از موضوعات مهم داخلی بود که هرچند رقابت چندان میان نامزدها نبود، اما به دلیل تحرکات ایدایی منافقین (عناصر مجاهدین خلق) و دیگر گروه‌های محارب علیه انتخابات - که با انفجارهای بی‌اهمیت و پخش اعلامیه‌هایی علیه جنگ و انتخابات توأم بود - در مردم انگیزه شرکت در انتخابات تقویت می‌شد. از سوی دیگر، در آستانه انتخابات، عراق با حمله به جزیره خارک، در واقع به مهم‌ترین رکن اقتصادی ایران هجوم برد. حمله هوایی عراق به خارک البته امیدواری بسیاری در دشمنان ایران ایجاد کرد که "صدور نفت ایران متوقف شده و حیات اقتصادی ایران در مخاطره جدی قرار گرفته است، بنابراین ایران توانایی ادامه جنگ را به‌زودی از دست خواهد داد و به صلحی که فرمول آن را دشمن می‌نویسد، تسلیم خواهد شد." اما مشخص گردید که خسارات وارده هرچند سنگین بوده است اما بعضی اسکله‌ها هنوز قابل بهره‌برداری است و اسکله‌های آسیب‌دیده نیز ترمیم‌پذیر می‌باشد.

موضوع صلح و پایان جنگ نیز در این دوره همچنان اهرم فشار شدیدی بود که بر جمهوری اسلامی وارد می‌گردید. بسیاری از شخصیت‌ها و سران دولت‌ها، مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی و به خصوص دست‌اندرکاران رسانه‌های گروهی و تبلیغات جهانی مصرانه موضوع پایان جنگ را با مضمون‌هایی حاوی سرزنش ایران و تأیید عراق، مطرح می‌کردند. در مقابل، ایران یک گام در روشن‌تر کردن مواضع خویش برداشت و شرط محاکمه متجاوز را به جای برکناری صدام، صراحتاً اعلام کرد.

اما در عرصه عملیات زمینی - که در این دوره نیز همچنان مهم‌ترین محورهای حرکت جمهوری اسلامی در امر جنگ است - تدارک و آماده‌سازی مقدمات اجرای عملیات بزرگ در فاو، پی‌گیری می‌شد و هم‌زمان با آن، طراحی و اجرای عملیات‌های محدود پی در پی از جمله چند عملیات موسوم به "قدس" به همت رزمندگان سپاه و دو مرحله از عملیات قادر

(در منطقه سیدکان عراق) به وسیله ارتش، قابل ذکر است.

تداوم جنگ کشتی‌ها و مشکلات روزافزون تهیه سلاح و ملزومات جنگ و ادامه درگیری‌های مسلحانه غرب کشور نیز اعلام حضور بی‌نتیجه گروه‌های سلطنت‌طلب در تهران، دست‌گیری عناصری از گروه‌های موسوم به "خلق عرب" در هور در خطوط دفاعی عراق؛ و در عرصه‌های خارجی، برگزاری کنفرانس سران عرب منجر به محکومیت ایران، پیدایش چشم‌انداز بهبود در روابط با فرانسه، تجدید رابطه و ایجاد مناسبات حسنه با سودان، تداوم وضعیت نه‌قهر نه‌آشتی با شوروی، تجدید حیات "اکو" در تهران، تحرک ایران در سازمان ملل متحد، تداوم حضور در لبنان، افزایش ارتباطات ایران با جناح‌های مخالف عرفات در مجموعه گرایش‌های فلسطینی، از دیگر مسائل و موضوعات مرتبط با جنگ، در این کتاب است. علاوه بر این، بررسی موضوعات مربوط به روابط و سیاست خارجی، اقتصاد و اوضاع داخلی عراق، مورد توجه بوده که به تناسب در جای جای کتاب به آن پرداخته شده است.

هر چند همه موضوعات بحث شده در کتاب برای محققان اهمیت و ارزش دارد، اما بعضی موضوعات که اهمیتی خاص دارند، انتخاب و در این جا با توضیح مختصری می‌آید:

۱. جنگ شهرها
۲. جنگ نفت‌کش‌ها و حمله به مراکز نفتی
۳. عملیات در جبهه‌های زمینی
 - الف) عملیات در فاو
 - ب) عملیات در سیدکان
 - ج) عملیات محدود خودی
 - د) عملیات محدود دشمن
۴. سیاست خارجی با گشایش دیپلماسی
۵. سفرهای هاشمی؛ توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی
۶. ایران و عربستان؛ چشم‌انداز بهبود مناسبات
۷. ایران و کویت؛ تداوم تیرگی‌ها
۸. ایران و آمریکا؛ دشمنی پایدار و ارتباط سری
 - الف) بحران طولانی هواپیماربایی تی. دبلیو. ای.
 - ب) دو برخورد با مسئله بفرنج ایران
۹. ایران و فرانسه؛ گام‌های لرزان، موانع سخت
۱۰. ایران و عراق؛ جنگ در عرصه تبلیغات و اعتبار (پرستیژ)
۱۱. صلح

۱- جنگ شهرها

اولین روز کتاب، اوج مرحله دوم جنگ شهرها و البته آخرین روز آن است. عراق در یک جنگ روانی کوشید ابتدا بالاترین میزان هجوم به مناطق مسکونی را در ذهن مردم به نحو وحشتناکی ترسیم کند و سپس در اوج آن را متوقف مشروط اعلام کند و به این ترتیب، مردم را به صورت عامل فشار علیه نظام و در راستای مقاصد و شروط خویش تحریک و بسیج سازد.

حمله عراق به مناطق مسکونی از همان آغاز جنگ شروع و به تناوب در مناطق مختلف دنبال شده بود، ولی اوایل اسفند ۱۳۶۳ چند روز بعد از آغاز مقابله ایران، عنوان "جنگ شهرها" به خود گرفت.

اولین مرحله جنگ شهرها از اوایل اسفند ۱۳۶۳ شروع شد و حدود یک ماهه ونیم ادامه یافت و در ۱۳۶۴/۱/۱۷ تمام شد. طی این مدت، ۲۹ شهر و چندین روستای ایران ۱۱۸ بار بمباران شد که حاصل آن، ۱۲۲۷ شهید، ۴۶۸۲ مجروح و خسارات مالی فراوان بود.

مرحله دوم جنگ شهرها، ۵ خرداد ۱۳۶۴ شروع شد و تا ۲۴ همین ماه یعنی تا اولین روز مربوط به مقطع زمانی کتاب حاضر، ادامه یافت.

در این مرحله مناطق مسکونی ایران بیش از یکصد بار مورد اصابت بمبها و موشکهای عراقی قرار گرفت که بیش از ۶۰۰ شهید و ۱۳۰۰ مجروح به جای گذاشت و خسارات مالی فراوانی در پی آورد. در آخرین روز این مرحله، عراق شهرهای قزوین، اصفهان، کاشان و دو بار تهران را هدف حمله هوایی قرار داد و نیز در ساعت ۸:۳۰ صبح، همزمان ۹ شهر (دزفول، نهاوند، رامهرمز، مسجد سلیمان، بروجرد، خرمآباد، کرمان و اسلامآباد) را هدف حمله موشکی قرار داد.

آخرین روز این مرحله جنگ شهرها، یعنی روز قدس، یک نقطه عطف محسوب می شد: عراق از حدود سه هفته قبل از این روز با تداوم بمباران شهرها و تهدید مکرر به افزایش وسعت آن، کوشیده بود مردم و مسئولان ایران را به انفعال بکشاند و اثر آن را در عدم استقبال مردم از مراسم روز قدس، ظاهر سازد، اما مسئولان ایران مردم را به نوعی رفراندوم در اعلام حمایت از جنگ دعوت کردند، بنابراین حضور مردم در روز قدس، معنای خاصی یافت و عراق نیز به همین دلیل بر فشارهای روانی و نظامی خود افزود و مکرراً تهدید می کرد که در روز قدس از سلاحهایی به مراتب مخربتر و خطرناکتر علیه شهرهای ایران استفاده خواهد کرد.

با این همه، روز قدس (در سال ۱۳۶۴) یک روز استثنایی بود و بیش تر از هر سال مردم برای شرکت در آن هجوم آوردند. در این مراسم حاضران بیش تر از مسئله اسرائیل، مسئله جنگ را مورد توجه قرار دادند و برای تداوم جنگ تا پیروزی و احقاق حقوق جمهوری اسلامی

و تنبیه متجاوز، شعار دادند و قطع‌نامه خواندند و سخن‌رانی کردند. در فضای خاص این روز، تهدیدات عراق نتیجه‌ای معکوس نشان داد و انگیزه فعالیت بیش‌تری در مردم برانگیخت و عملاً "یک رفراندوم با شکوه" برپا گردید که در آن به ادامه جنگ و مقاومت "آری" گفته شد. بی‌اعتنایی مردم به تهدیدات و حملات عراق بسیار جالب توجه بود تا جایی که خبرنگار یونایتدپرس نوشت: «حمله هوایی به تهران، گروه‌هایی را که از قسمت‌های مختلف شهر گرد آمده و به سوی نماز جمعه دانشگاه تهران راه‌پیمایی می‌کردند، فراری نداد».

در توضیح روند شکل‌گیری این روز، گفتنی است که اول بار آقای هاشمی درباره روز قدس مطرح کرد که مردم در این روز خواهند آمد و نظرشان را درباره جنگ اعلام خواهند کرد. دیگر مسئولان و شخصیت‌ها هم تأیید و تأکید کردند و با اعلام اصناف و قشرهای دیگر جامعه، به تدریج مسئله شکل یک رفراندوم درباره جنگ را به خود گرفت.

درباره این روز و آثار آن، چند روز بعد امام‌خمینی در دیدار مسئولان با ایشان به مناسبت عیدفطر، با توصیف حماسه روز قدس گفتند: «بعد از این همه تبلیغاتی که کردند، این همه تهدیداتی که کردند، حتی کاخ سفید تهدید کرد ایران را، ملت ایران همه این تهدیدات را توی خیابان‌ها گذاشت و از رویش عبور کرد».

هاشمی رفسنجانی نیز در جلسه علنی مجلس، روز قدس را یک سرفصل به حساب آورد که آب پاکی روی دست دشمنان ریخت. وی همچنین در نماز جمعه تهران گفت: «قضیه روز قدس خیلی از مسائل را حل کرد همان چند ساعت وقتی (را که مصرف کردید) به اندازه پنجاه لشکر نیرومند در جبهه‌ها و در کل دنیا اثر داشت. اصلاً همان روز ظهر سرنوشت جنگ روشن شد در برخوردهایی که ما بعد از آن با مسئولان دنیا داریم، این مسئله برای ما روشن است».

در پایان این روز، روش و شیوه جنگ روانی عراق تغییر کرد:

در ساعت ۲۰:۳۰ رادیو امریکا اعلام کرد که عراق از صبح فردا به مدت دو هفته مهلت داده است که ایران صلح را به‌جای جنگ انتخاب کند (تا این ساعت در این گونه رسانه‌ها، همه خبرها حول بمباران امروز و آثار آن تنظیم شده بود). در این خبر اضافه شده بود: «در صورت ایجاد وضعیت‌های زیر، مهلت یاد شده در نظر گرفته نخواهد شد. ۱- ادامه بمباران شهرهای عراق. ۲- حمله زمینی به این کشور. ۳- تجمع قوای ایران برای تدارک یک حمله دیگر. ۴- ابراز سخنانی از سوی مقامات ایرانی مبنی بر رد این اقدام و تشدید جنگ».

تأکید شده بود که با بروز این وضعیت‌ها، قبل از موعد ذکر شده، حملات از سر گرفته می‌شود. یک نکته در این اعلام مهلت، کوشش برای تبلیغ جهت منافقین و بعضی از دیگر محارب‌ان بود با این بیان که این تصمیم به درخواست مخالفان ایرانی اتخاذ شده‌است تا وقتی برای صلح پدید آید و مردم حاکمان ایران را تحت فشار بگذارند.

در ادامه، از ساعت ۲۴ تا ساعت ۷ بامداد - یعنی تا آخرین ساعات تعیین شده - در چند نوبت علاوه بر تجاوز به حریم هوایی چند شهر غرب کشور از جمله باختران، اسلام‌آباد غرب را نیز بمباران کرد. عراق می‌کوشید از موضعی کاملاً برتر مهلت را شروع کند.

وضعیت درست برعکس مقاصد یاد شده شکل گرفت و عراق به کلی در این جنگ روانی شکست خورد: در زمان اعلام خبر مهلت ۱۵ روزه با شروط ذکر شده از جمله توقف عملیات زمینی ایران، نیروهای خودی در آب‌های هور حرکت خود را شروع کرده بودند تا در مناطقی که جهت هجوم غافل‌گیرانه به دشمن مشخص شده بود، استقرار یابند. هجومی که قرار بود همان شب انجام شود. آشکارا قابل درک بود که اگر جمهوری اسلامی منفعل شود و بی‌درنگ عملیات نظامی خود به عراق را قطع کند، ابتکار عمل را همراه با برتری روانی به دشمن داده است، اما در عمل چنین نشد. همان شب (در ساعات آخر شب ۱۳۶۴/۳/۲۴) عملیات با نام "قدس ۱" به همت رزمندگان سپاه و بسیج مازندران (لشکر ۲۵ کربلا) در آب‌های هور انجام گرفت و نیروهای خودی موفق به تسخیر مناطق جدیدی در هور و چند پاسگاه شدند و در ادامه توانستند پاتک‌های عراق را خنثی و مواضع به دست آمده را تثبیت کنند.

البته شروع این عملیات قبل از ساعات اعلام شده برای آغاز توقف حملات بود، ولی به دلیل ادامه داشتن آن در چند روز برای تثبیت کامل، و نیز به دلیل شروع آن بعد از پیام صدام، از اهمیت به سزایی در ترویج و اعلام عدم انفعال ایران برخوردار بود.

اقدام دیگر جمهوری اسلامی ایران، شلیک یک موشک زمین به زمین به بغداد بود که حدود دو ساعت قبل از ساعت اعلام شده، به بغداد اصابت کرد و در دفع آثار تبلیغاتی اقدام صدام در داخل عراق، اهمیت داشت. مسئله سوم، گلوله‌باران برخی شهرهای مرزی عراق بود که تا پایان روز ۱۳۶۴/۳/۲۵ ادامه یافت و پس از آن که مشاهده شد عراق اقدامی علیه شهرهای ایران انجام نمی‌دهد، به دلیل منتفی بودن موضوع مقابله به مثل، نه بر مبنای پیام صدام، دستور قطع آن داده شد.

در پاسخ به این اقدامات ایران، به‌رغم آنچه عراق اعلام کرده بود، حمله‌ای به شهرهای ایران نشد و به این ترتیب آشکار گردید که عراق در جنگ روانی خود ساخته، کاملاً باخته است.

به قول بی‌بی‌سی: «ایران حتی یکی از سه شرط عراق را رعایت نکرد، حمله؛ حمله زمینی آتش توپخانه [در جبهه‌ها] نه روی شهرها، و نیز رد پیشنهاد صلح عراق، اما عراق بمباران را مجدداً شروع نکرد.»

در این حال، "کمال خرازی" مسئول تبلیغات جنگ، اعلام کرد ایران تا آن‌جا تلافی خواهد کرد که عراق از اعمالش متأسف شود. خبرگزاری فرانسه با عنوان اولین واکنش رسمی ایران، در ادامه این خبر افزود: «کمال خرازی از سازمان‌های بین‌المللی خواست به

عراق برای محترم شمردن میثاق‌های جنگی، فشار آوردند. وی گفت قطع حملات مدیون تظاهرات جمعه [روز قدس] در تهران است.»

خبرگزاری آلمان غربی نیز گزارش داد: «شواهد محکمی در دست است که نشان می‌دهد عراقی‌ها در پایان مهلت دوهفته‌ای خود، حملات خود به هدف‌های غیرنظامی ایران را از سر نخواهند گرفت. هم‌اکنون راه‌های انتخابی عراق برای آوردن فشار بر ایران برای کشاندن این کشور به پای میز مذاکره، ته کشیده است.»

با این که همه چیز حاکی از انفعال و شکست تبلیغاتی عراق بود، نزدیک شدن اتمام مهلت دو هفته‌ای عراق پی‌آمدهایی در برخی مناطق ایران داشت؛ از جمله به گزارش مورخ ۱۳۶۴/۴/۷ خبرگزاری جمهوری اسلامی از باختران، گروه‌های مختلف مردم، این شهر را ترک می‌کنند و همراه خود وسایل زندگی و اقامت موقت را با وسایل نقلیه مختلف به خارج شهر انتقال می‌دهند. باختران از شهرهایی است که آسیب‌های فراوانی در جنگ شهرها دیده است. به‌رغم وقفه در جنگ شهرها، نماز جمعه در شهر سردشت برگزار نمی‌شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی در گزارشی از این شهر، نوشت: «در این هفته چهارمین هفته است که به علت خروج مردم از شهر سردشت، نماز جمعه در آن برگزار نشده است. به دنبال بمباران‌های یک‌ماه‌ اخیر شهرستان سردشت، در حال حاضر شهر تقریباً از مردم بومی خالی است. در حال حاضر در سردشت علاوه بر فرمانداری، چندین ارگان و نهاد انقلابی و اداری و نظامی مستقر است که برای بازسازی منطقه تلاش می‌کنند.»

هر چند به جز شهرهای مرزی بسیار آسیب‌پذیر، در اغلب شهرها وضع نسبتاً عادی جریان داشت، اما لحن رسانه‌های تبلیغاتی عراق هر روز تندتر می‌شد و پایان مهلت اعلام شده برای قطع حملات هوایی و از سرگیری هرچه شدیدتر بمباران‌ها، مرتباً در قالب الفاظ تهدیدآمیز تکرار می‌شد و نگرانی‌هایی بر می‌انگیخت. در مقابل، در ایران "ستاد بسیج و پشتیبانی امور پناه‌گاه‌ها" در اطلاعیه‌ای نشانی و اسامی تعدادی از ساختمان‌های دولتی را که در مواقع لازم به‌عنوان پناه‌گاه می‌توانست مورد استفاده مردم قرار بگیرد، اعلام کرد. وزارت خارجه نیز در پیامی به دبیرکل سازمان ملل، ضرورت اجرای اقدامات این سازمان برای جلوگیری از نقض قوانین و تعهدات بین‌المللی را یادآور شد و تأکید کرد ایران هیچ‌گاه در حمله به مناطق مسکونی و تکرار جنگ شهرها پیش‌قدم نخواهد شد اما مقابله به مثل را حق خود می‌داند. سرانجام مهلت پانزده روزه به پایان رسید و در ۱۳۶۴/۴/۹ یک سخن‌گوی نظامی عراق در بیانیه‌ای اعلام کرد: «مهلتی را که پرزیدنت صدام حسین اعلام فرموده بودند، اکنون به پایان رسیده و با توجه به موضع رژیم حاکم بر ایران در مدت زمان اعلام شده، اعلان می‌کنیم که بمباران‌ها تا تحقق صلح عادلانه مبتنی بر اصول اعلام شده در پیام صدام حسین، از سرگرفته خواهد شد.» اما در عمل، عملیات هوایی روز بعد عراق به بمباران

شهرک "زیوه" در نزدیکی مرز ترکیه و تأسیسات مخابراتی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در "تواکره"ی "کرنه" منحصر شد که بر اثر آن، ساختمان و دکل و دستگاه‌های مخابراتی صدا و سیما آسیب دید. در گیلان غرب نیز پنج جنگنده عراقی دیوار صوتی را بر فراز این شهر شکستند.

در این حال به مناسبت اخطار عراق که حملات مجدد خود را به غیرنظامیان ایران شروع خواهد کرد، سازمان ملل بیانیه‌ای انتشار داد که در آن، دبیرکل این سازمان با اظهار نگرانی از خبر اعلامیه حکومت عراق مبنی بر آغاز مجدد حملات خود به مناطق مسکونی ایران، اعلام کرده بود که "این گونه حملات و ضد حملاتی که نتیجه احتمالی آن خواهد بود، برای غیرنظامیان بی‌گناهی که در حال حاضر مدت‌هاست رنج سیاسی تحمل می‌کنند، مرگ و درد و رنج دوباره به ودیعه خواهد آورد."

در پایان بیانیه، دبیرکل بار دیگر با اعلام تمایل خود به همکاری برای خاتمه دادن به جنگ، دو طرف را برای انعقاد یک موافقت‌نامه عادلانه و شرافت‌مندانه دعوت کرده بود.

تا فرجام مقطع زمانی کتاب حاضر، با این که پنج عملیات محدود قدس و سه عملیات محدود عاشورا را سپاه و دو عملیات قادر را ارتش علیه عراق انجام داده بودند، اقدام قابل ذکری در خصوص جنگ شهرها صورت نگرفت و تنها رادیو بغداد همچنان با گفتارهای تهدیدآمیز، در ایجاد رعب و نگرانی می‌کوشید. در این مدت مهم‌ترین موارد جنگ شهرها، چنین بود:

در ۱۳۶۴/۴/۱۹ پادگان پیرانشهر دو بار بمباران شد که آسیب جانی چندانی نداشت. در اولین بمباران، خانه‌های سازمانی پشت کارخانه قند منطقه "تمرچین" و "حاج عمران" و روستای "والاوان" نیز هدف قرار گرفت.

در ۱۳۶۴/۴/۲۱ با آتش پدافند خودی یک هواپیمای عراقی از نوع بمب‌افکن "سوخو - ۲۲" در ساعت ۸:۲۰ بامداد در حوالی پیرانشهر سقوط کرد و خلبان آن به اسارت درآمد. عراق با اذعان به سقوط این هواپیما، ایران را مسئول سلامت این خلبان دانست.

در ۱۳۶۴/۴/۲۸ وزیر خارجه عراق در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد نوشت: «علی‌رغم تصمیم ماه گذشته عراق، تهران به‌جای استفاده از این فرصت برای کاهش درگیری و تهیه مقدمات مناسب برای اعاده صلح، از اظهارات خود در بالاترین سطح مبنی بر اعلام قصدش به ادامه جنگ و رد تمام تلاش‌های صلح دست برنداشته. در یکی از آخرین وقایع، تلاش مایوسانه‌ای انجام داد تا در شمال عراق به خاک این کشور نفوذ کند [اشاره به عملیات قادر].»

در ۱۳۶۴/۴/۳۰ باز هم رسانه‌های گروهی بغداد هشدار دادند: «اگر ایران تجاوزات خود را به داخل خاک عراق متوقف نسازد، این کشور نیز بمباران شهرهای ایران را از سر خواهد گرفت.»

در ۱۳۶۴/۵/۹ در تهران وضعیت قرمز اعلام شد، اما موضوع در این حد بود که «یک فروند هواپیمای "میگ-۲۵" دشمن در ساعت ۲۰:۲۹ به حریم هوایی کشور تجاوز کرده و احتمالاً قصد نزدیک شدن به تهران را دارد.» گفتنی است که در خرم‌آباد و بروجرد دیوار صوتی شکسته شده بود.

در ۱۳۶۴/۵/۱۲ سیزده هواپیمای دشمن به منطقه سایت و رادار دزفول حمله کردند که تلفات چندانی نداشت. در این حمله، یکی از هواپیماها سقوط کرد و خلبان آن کشته شد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، پس از قطع حملات هوایی عراق به مناطق مسکونی شهرهای کشورمان، این چهارمین جنگنده دشمن بود که با آتش پدافند تقویت شده رزمندگان اسلام، سرنگون می‌شد. در این حال، عراق با انتشار بیانیهای اعتراف کرد که طی درگیری‌های روزشنبه ۱۳۶۴/۵/۱۲ در جبهه‌های جنگ، یکی از هواپیماهای خود را از دست داده است.

در ۲۸ و ۱۳۶۴/۵/۲۹ دیوار صوتی در آسمان اشنویه و سلماس شکسته شد. به این ترتیب، در مقطع زمانی کتاب حاضر، عراق در استفاده از اهرم جنگ شهرها، به کلی ناموفق بود، اما با استفاده از حمایت تسلیحاتی و نیز مالی حامیان، محدودیتی در خصوص تجهیزات احساس نمی‌کرد و همچنان برتری هوایی مطلقاً از آن عراق بود که به جز حمله به مناطق مسکونی، تهدیدات و مشکلات دیگری را نیز علیه ایران ایجاد کرده بود و ایران با تلاش مستمر در خنثی کردن آن می‌کوشید.

گزارشی - که در روز ۱۳۶۴/۴/۵ از کتاب حاضر، آمده است - به عنوان نمونه ذکر می‌شود: «یونایتد پرس گزارش داد با تهدید عراق مبنی بر حمله به خطوط هوایی در داخل خاک ایران، پروازهای بین‌المللی به ایران به استثنای خط هوایی سوئیس، متوقف شده است، مع‌هذا سایر خطوط هوایی بین‌المللی نیز در نظر دارند همانند "سوئیس ایر" عمل کرده و پروازهای خود را از بندرعباس انجام دهند. خطوط هوایی داخلی ایران مسافری را از سایر نقاط کشور بدون دریافت وجهی به این بندر انتقال می‌دهند تا بعداً با خط هوایی سوئیس به کشورهای خارجی بروند.»

نمونه دیگر این که در ۱۳۶۴/۴/۱۸ هواپیمای حامل وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران و همراهان وی را بر فراز مرز هوایی ایران و ترکیه، یک هواپیمای جنگنده عراقی تعقیب کرد که با هشیاری و اقدامات حفاظتی عالی نیروی هوایی خودی، چند لحظه پس از عبور هواپیمای ایرانی از فراز مرز هوایی ایران و ترکیه، حمله جنگنده دشمن به سوی هواپیمای ایرانی با پوشش پدافند دو فروند هواپیمای جنگی "اف - ۴" ایران دفع و هواپیمای دشمن ناچار گریخت. وزیر نفت در حال بازگشت از کنفرانس وزیران نفت اوپک در وین، بود.

۲. جنگ نفت‌کش‌ها و حمله به مراکز نفتی

در حالی که مدت‌ها از حملات عراق به نفت‌کش‌های حامل نفت ایران می‌گذشت، بعد از عملیات خیبر اولین حمله ایران در چارچوب "مقابله به مثل"، علیه یک نفت‌کش انجام شد و به این ترتیب عبارت "جنگ نفت‌کش‌ها" یا "جنگ کشتی‌ها" وارد خبرهای جنگ تحمیلی گردید. در مقطع زمانی کتاب حاضر، حملات معدودی به کشتی‌ها شده‌است، اما با همان هدف جنگ کشتی‌ها، یعنی ممانعت و اختلال در صدور نفت ایران، حمله به مراکز نفتی ایران در خلیج فارس قابل توجه بوده‌است.

در خصوص جنگ نفت‌کش‌ها باید یادآور شد که با وجود محدود بودن حملات عراق، این تهاجمات اهمیت خاصی داشته‌است، زیرا کارایی آخرین تدابیر ایران برای تداوم صدور انتقال نفت را تهدید می‌کرد. توضیح این که ایران به‌منظور مقابله هرچه مؤثرتر با حملات عراق و فراهم آوردن امکانات هرچه بیش‌تر برای تداوم صدور نفت و ایجاد تسهیلات برای مشتریان نفت خویش، از مدتی قبل با راه‌اندازی ترمینال جزیره سیری، نفت خام را خود با سوپرتانکرهای اجاره‌ای از مسیری که کم‌تر در معرض حملات عراق بود، به "سیری" منتقل می‌کرد و در آن‌جا دور از میدان عمل هواپیماها و موشک‌های عراقی، نفت را به کشتی‌های کوچک‌تر متعلق به مشتریان، تحویل می‌داد. عراق در مقطع کتاب حاضر دو بار در مسیر خارک به سیری نفت‌کش‌های غول‌پیکر در اجاره ایران را هدف گرفت و چند بار نیز به هدف‌های ساختگی که ایران تعبیه می‌کرد، یورش آورد؛ در ۱۳۶۴/۴/۱۸ جنگنده‌های عراق نفت‌کش "ام‌وطن" ترکیه و در اجاره ایران با ظرفیت ۳۹۳ هزار تن را پس از بارگیری از خارک و حرکت به طرف جزیره سیری، در ساعت ۶:۲۰ با مدمام مورد اصابت موشک قرار دادند. در این باره رویتر اعلام کرد: «این سومین نفت‌کشی است که در طول سه ماه گذشته در جریان انتقال نفت ایران از جزیره خارک به ترمینال نفتی جزیره سیری - که به تازگی در منطقه‌ای دور از برد هواپیماهای عراقی در جنوب خلیج فارس ایجاد شده - هدف اصابت موشک‌های عراقی قرار می‌گیرد». روز بعد وزارت خارجه ترکیه با انتشار بیانیه‌ای دارای لحنی بسیار ملایم و بدون اعتراض مشخص به عراق، اعلام کرد دولت ترکیه جهت مقابله با تکرار حمله‌های مشابه، در چارچوب قوانین و حقوق بین‌المللی اقدامات لازم را به نحو مقتضی انجام خواهد داد.

این‌گونه اعتراض عملاً به "تشویق" بیش‌تر نزدیک بود تا ممانعت، از این رو در ۱۳۶۴/۴/۲۱ نیز در همین مسیر، یک نفت‌کش دیگر ترکیه با گنجایش ۳۹۲ هزار تن به نام "سیحان" هدف حمله جنگنده‌های عراقی قرار گرفت که بر اثر اصابت موشک، دچار حریق شد.

ایران در مقابله به مثل، کار چندانی نمی‌توانست انجام بدهد، زیرا صدور نفت عراق از راه دریا و به‌طور کلی تردد عمده دریایی، از ابتدای جنگ بر اثر برتری دریایی ایران، متوقف

شده بود، اما با این همه، گزارش هایی از اقدامات ایران آورده می شود:

روز ۱۳۶۴/۵/۹ سندیکای دریانوردان انگلیس در یک نامه، از دولت خود خواست تا از ایران به دلیل توقیف اخیر کشتی "المحرق" (که چهارتن از افسران انگلیسی در آن بودند)، مطالبه خسارت کند. در ۱۳۶۴/۵/۹ آسوشیتدپرس گزارش داد که هلی کوپترهای ایرانی یک موشک به سوی یک تانکر ثبت شده در انگلیس که نفت گاز عربستان سعودی را حمل می کرده و در بخش مرکزی آبراه خلیج فارس پیش می رفته است، شلیک کرده اند اما این موشک به تانکر اصابت نکرده و دو مایل دورتر منفجر شده است. همچنین در ۱۳۶۴/۵/۲۸ رادیو امریکا گزارش داد هیئتی از کارشناسان نیروی دریایی امریکا در امور خنثی کردن بمب، به یک نفت کش بلژیکی در آب های خلیج فارس منتقل شده اند تا راکت منفجر نشده ای را در این نفت کش خنثی کنند. این رادیو افزود: «نفت کش بلژیکی روز گذشته در نزدیکی ساحل قطر توسط هواپیمایی که گفته می شود متعلق به ایران بوده، هدف اصابت دو موشک قرار گرفت. یکی از دو موشک بلافاصله منفجر شد ولی موشک دیگر هنوز منفجر نشده است.»

در این دوره برای ایران علاوه بر مقابله به مثل و حتی مهم تر از آن، کاستن از هزینه های سنگین اجاره نفت کش های بزرگ مسیر خارک - سیری بوده است که به گزارش نشریه لویدرز لندن (۱۳۶۴/۳/۲۵): «ایران هر شش ماه، چهارونیم میلیون دلار کرایه کشتی می پردازد که معادل پول یک نفت کش است.» به این دلیل بود که مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۱۳۶۴/۵/۱۷ ضمن بررسی لایحه یک فوریتی تأمین اعتبار برای هزینه های جانبی خرید فرآورده های نفتی و انتقال نفت خام به خارج و برگشت فرآورده های آن به داخل کشور، خرید هفت فروند کشتی نفت کش جهت انتقال نفت از خارک به سیری را نیز تصویب کرد.

یادآوری می شود که قبل از این، رویتر به نقل از منابع کشتی رانی خلیج فارس خبر داده بود که "ایران سرگرم مذاکره درباره خرید تعدادی نفت کش می باشد و این بدین معنی است که دیگر لازم نیست نفت کش های خارجی برای حمل نفت ایران به جزیره خارک واقع در منطقه جنگ خلیج فارس بروند. این منابع گفتند که ایران درصدد خرید ۹ کشتی دست دوم برای انتقال نفت خام از جزیره خارک به جزیره سیری - که دور از حملات عراق قرار دارد - می باشد.»

چنان که ذکر شد، در دوره کتاب حاضر، در عرصه حیاتی و استراتژیک نفت، مهم تر از جنگ نفت کش ها، موضوع حمله عراق به مهم ترین مراکز و جزایر نفتی ایران یعنی جزیره خارک، می باشد. در نیمه شب ۱۳۶۴/۴/۲۸ صدای چهار انفجار در بوشهر شنیده شد، سپس مشخص گردید که دشمن به جزیره خارک و میدان نفتی سروش حمله کرده است اما هیچ گونه خسارات و تلفاتی به بار نیامده و راکت های پرتاب شده از جنگنده های دشمن، به میان آب فرو رفته است.

در ۱۳۶۴/۵/۵ وزیر اطلاعات و فرهنگ عراق "الطیف نصیف جاسم" ادعا کرد: «علی‌رغم این که عراق قادر است جزیره خارک را منهدم کند، اما رهبری سیاسی آن بنا به دلایل متعددی از این اقدام خودداری می‌کنند.» وی افزود: «هنوز وقت آن نرسیده است که جزیره خارک را منهدم کنیم.» جاسم سپس گفت: «تا کنون علائمی دال بر موفقیت میانجی‌گری‌ها و متقاعد ساختن ایران به توقف جنگ، دیده نشده‌است.»

در ۱۳۶۴/۵/۲۱ عراق اعلام کرد که نیروی دریایی این کشور همان روز دو بار به حوزه نفتی "نوروز" در رأس شمالی خلیج فارس حمله کرده و به‌طور دقیق دو چاه و یک پمپاژ نفت را مورد اصابت قرار داده است. وقوع انفجار در حوزه نفتی نوروز تأیید شد، اما مشخص گردید این حمله خسارت چندانی نداشته است.

سرانجام در ۱۳۶۴/۵/۲۴ در ساعت ۱۵:۱۵ جزیره خارک هدف حمله هوایی عراق قرار گرفت و این در حالی بود که ایران آماده می‌شد تا روز بعد (جمعه) انتخابات ریاست جمهوری دوره چهارم را برگزار کند. در جریان این حمله، پنج‌تن از کارکنان وزارت نفت مجروح شدند، اسکله بارگیری "تی" خسارات سنگینی دید و یک نفت‌کش که در حال بارگیری بود دچار آتش‌سوزی گردید. بر اساس اعلام ستاد مشترک ارتش، یک فروند از هواپیماهای مهاجم عراقی در این حمله ساقط شد.

در پی این حمله، مسئولان نفتی کشور اعلام کردند که حداکثر تا ۴۸ ساعت آینده بارگیری نفت در اسکله آسیب‌دیده جریان خواهد یافت.

از سوی دیگر، عراق یک جشن تبلیغاتی برپا کرد و ضمن آن مدعی شد که نیروی هوایی‌اش جزیره خارک را "با خاک یکسان" کرده است! رادیو صوت‌الجماهیر یک اطلاعیه نظامی در این باره پخش کرد که در آن آمده بود: «امروز یکی از روزهای پرشکوه عراق سرافراز و یکی از روزهای جاوید امت است. جزیره خارک نابود شد و به ویرانه‌ای زیر آتش طیراً ابابیل تبدیل شد. الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر!» تلویزیون عراق نیز با قطع برنامه عادی خود، حمله به خارک را اعلام کرد و افزود که این حمله "ضربه مهلکی" به توانایی ایران برای ادامه جنگ وارد کرده‌است.

این حمله علاوه بر رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، در محافل سیاسی نیز بازتابی وسیع در پی داشت؛ از جمله این که وزارت خارجه آمریکا آشکارا بی‌تابی نشان می‌داد که هرچه زودتر نابودی تأسیسات نفتی خارک قطعی شود. آسوشیتدپرس از واشنگتن گزارش داد: «وزارت خارجه آمریکا نسبت به صحت گزارش‌های رسیده از بحرین درباره حمله عراق به ترمینال خارک اظهار تردید کرد. یک مقام وزارت خارجه - که خواسته است نامش ذکر نشود - اظهار داشت با توجه به استحکام دفاع خارک بعید به نظر می‌رسد که ترمینال آن منفجر شده‌باشد. او ضمناً گفت از طرف مقامات آمریکایی در خلیج فارس نیز هنوز گزارشی که مؤید

خبرهای رسیده از بحرین باشد، دریافت نشده است و اضافه کرد که بی صبرانه در انتظار رسیدن خبری موثق می باشد.» در این حال، ارتش کویت به حال آماده باش در آمد. ظهر روز بعد، بازهم چند جنگنده عراقی در آسمان خارک ظاهر گردیدند، اما در مواجهه با پدافند جزیره، بدون هیچ اقدامی متواری شدند.

بازتاب حمله عراق به خارک در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران، بسیار وسیع بود و تحلیل گران و مفسران تا چند روز به تحلیل پی آمدهای این واقعه می پرداختند؛ از جمله: زدن کشتی ها؛ افزایش نرخ بیمه و متعاقباً گران شدن هزینه نفت برای جمهوری اسلامی ایران؛ میزان خسارات خارک و تأثیر آن بر صدور نفت ایران. ولی آن چیزی که در گفته مفسران بیش تر مورد توجه قرار گرفت و در واقع هشدار داده شد، احتمال عملیات تلافی جویانه ایران علیه کشورهای حامی عراق و کمک کنندگان مالی به این کشور، بود.

اما خبرهای محافل نفتی داخل کشور در روز جمعه ۱۳۶۴/۵/۲۵ حاکی از این بود که با وجود خسارات وارده به خارک - که در حدود یک صد میلیون دلار تخمین زده می شد - بارگیری و صدور نفت از آن از ظهر همان روز (جمعه) مجدداً با استفاده از اسکله آذریاد (H) آغاز شده است. یادآوری می شود که اسکله آذریاد یا H، چهار سکوی بارگیری داشت که دو اسکله آن قبلاً بر اثر حمله هوایی عراق از کار افتاده و تنها دو اسکله آن فعال بود که اختصاص به بارگیری نفت کش های بزرگ - از ۲۲۰ هزار تن به بالا - داشت.

آسیب وارده به اسکله آذریاد جزئی بود و پس از یک وقفه بیست ساعته، صدور نفت از آن آغاز شد، ولی اسکله "تی" شامل ده سکوی بارگیری، آسیب جدی دیده بود و تلاش وسیعی برای بازسازی چهار سکوی آن انجام می شد که تا اواخر یکشنبه یا حداکثر دوشنبه، آماده صدور نفت شوند، اما تعمیر حداقل شش سکوی دیگر این اسکله در آینده نزدیک متصور نبود. چنان که گفته شد، کل خسارات وارده به خارک را در حدود یک صد میلیون دلار برآورد می کردند.

این حمله - که به گفته مقام های وزارت نفت، راحت ترین، دقیق ترین و شدیدترین حمله هوایی دشمن به خارک در طول جنگ بوده است - در حوالی زمان تعویض نوبت نگهبانی پدافند انجام گرفته و احتمالاً دشمن با آگاهی زمان حمله را برگزیده بود.

حمله، آتش سوزی نسبتاً وسیعی در پی آورد که مهار آن تا بامداد جمعه (روز بعد) و خاموش کردن آن تا ظهر ادامه یافت. هواپیماهای دشمن به صورت بی سابقه ای در ارتفاع کم پرواز می کرده اند و هیچ یک از عوامل دفاع ضدهوایی آمادگی مقابله با آن ها را نداشتند، چون در حال تعویض نوبت نگهبانی بوده اند.

درباره آخرین وضعیت نفت کش بزرگ نروژی "توریل" که هنگام هجوم عراق در کنار اسکله آذریاد مشغول بارگیری بود و خسارت دید، در این گزارش یادآوری شده است که این

کشتی بارگیری خود را پایان داد و خارک را ترک کرد و با توجه به لزوم تعمیر برای ادامه سفر، در وسط خلیج فارس لنگر انداخت.

موضوع حمله عراق به جزیره نفتی خارک تا چند روز از عمده‌ترین محورهای خبری عالم بود. بخش قابل توجهی از این بازتاب وسیع، مربوط به تبعات اقتصادی این حمله بود و بخش‌های دیگر آن به این مسائل اختصاص داشت: حمله متقابل ایران به تأسیسات نفتی متحدان عراق؛ تأثیر حمله عراق به خارک بر توانایی‌های جنگی ایران؛ چگونگی خسارات وارده و نکات فنی و نظامی آن.

بعضی از توضیحاتی که در خبرها می‌آمد، چنان بود که گویا به عراق رهنمود می‌دهد که نقاط آسیب‌پذیر ایران کدام‌اند؛ بعضی دیگر از مطالب نیز آشکار به ابقاء ناامیدی به ایران، می‌پرداخت و مبتنی بر تأکید بر ناتوانی روزافزون ایران در مصون نگه داشتن تأسیسات نفتی خویش از حملات عراق بود و این که "تداوم حملات عراق، به قطع شریان حیاتی اقتصاد ایران می‌انجامد که ناتوانی ایران در ادامه جنگ را نتیجه می‌دهد."

در ۱۳۶۴/۵/۲۶ صدام به ۹ خلبانی که در حمله به خارک شرکت داشتند نشان "رافدین" (مدال شجاعت) اعطا کرد و این حمله را "یک پیروزی بزرگ تاریخی" خواند. در این مراسم، صدام حمله به خارک را به مثابه یک پیروزی ملی، در مرکز مهم سخن‌رانی خویش قرار داد و به تفصیل درباره اوضاع آن زمان جنگ، به‌خصوص درباره "عملیات محدود" - که ایران به عنوان برنامه بین دو عملیات بزرگ آن را با جدیت پی‌گیری می‌کرد و نتایج آموزشی، سیاسی و نظامی و ... ع디ده‌ای از آن می‌گرفت - سخن گفت و وانمود کرد که این یک سیاست و تدبیر شکست خورده است.

در نهایت، تبلیغات وسیع عراق و حامیانش در بزرگ‌نمایی افراطی حمله به خارک با تأکید بر قطع صدور نفت ایران - که تقریباً به وسیله همه رسانه‌های جهانی به آن دامن زده می‌شد - در عمل به ضرر عراق تمام شد: قطع نشدن صدور نفت ایران، آثار تبلیغی خسارات خارک را نیز زدود. در ۱۳۶۴/۵/۳۰ (آخرین روز کتاب) خبرگزاری فرانسه خبرهای مربوط به جزیره خارک را چنین گزارش کرد: «طبق اطلاعات دریافت شده به وسیله شرکت بیمه لویدرز لندن، ترمینال خارک که عراق روز پنجشنبه مدعی انهدام آن شده بود، هنوز فعال است. از سوی دیگر، منابع مربوط به اجاره نفت‌کش‌ها در لندن اعلام داشتند بارگیری از ترمینال شناور "سیری" واقع در خلیج فارس که به وسیله خارک تغذیه می‌شود، همچنان ادامه داد.»

عراق که در این نبرد نیز خود را بازنده می‌دید، همین روز مجدداً حملاتی را به خارک تدارک دید که بر خلاف حمله پیش، ایران غافل‌گیر نشد و حملات عراق - که یک‌بار در ساعت ۱۲:۱۵ و یک بار شب هنگام انجام گرفت - شکست خورد و بر اثر اقدامات نیروهای پدافند جزیره، جنگنده‌های مهاجم گریختند.

۳- عملیات در جبهه‌های زمینی

مهم‌ترین مسائل مربوط به جنگ و عملیات در جبهه‌های زمینی، در مقطع زمانی کتاب حاضر در این عناوین می‌تواند قابل تقسیم‌بندی باشد:

(الف) عملیات بزرگ در منطقه فاو

(ب) عملیات در منطقه سیدکان (قادر ۱ و ۲)

(ج) عملیات محدود

(د) عملیات محدود دشمن

(الف) عملیات بزرگ در فاو

عملیات در فاو - که اقدام محوری و اصلی سپاه را تشکیل می‌داد - در ۱۳۶۴/۲/۲۳ در کنار چند منطقه دیگر به عنوان یک عملیات محدود در جلسات سپاه پیشنهاد شده بود که در ادامه مباحث مشخص شد یک عملیات گسترده خواهد بود. پس از طی مراحل تصویب این عملیات، سپاه از ۱۳۶۴/۳/۱۵ فعالیت خویش را به عنوان طراح و مجری آن آغاز کرد و در مقطع زمانی کتاب حاضر، پیش بردن مراحل مقدماتی و آماده‌سازی جنبه‌های مختلف عملیات را در دستور کار خود قرار داده بود.

طبق طرح، سپاه در اقدامات خود با دو مسئله ضروری، حیاتی و بسیار مهم روبه‌رو بود: اولین مسئله، حفاظت بود. ضرورت و اهمیت حفاظت، ناشی از این بود که موفقیت در عملیات به شدت پیچیده و دشوار عبور از اروند و شکستن خطوط چندگانه و انهدام تجهیزات و نیروهای دشمن در شبه جزیره فاو، تنها در صورت غافل‌گیری مطلق دشمن امکان‌پذیر می‌گردید. مسئله ضروری دیگری نیز وجود داشت: تعدادی از یگان‌های عملیاتی و پشتیبانی سپاه می‌بایست در منطقه استقرار می‌یافتند و نیز جهت آماده‌سازی زمین منطقه برای اجرای عملیات، اقدامات مهندسی وسیعی لازم بود از قبیل جاده‌سازی، تسطیح، شن‌ریزی، ترمیم و تعریض کانال‌ها و نهرهای منشعب از اروند؛ احداث پدها و سنگرها و مراکز توپخانه و دیگر اقدامات. اما این دو مسئله ضروری با هم دیگر در تضاد بودند و سپاه می‌بایست با تدابیری اقدامات آماده‌سازی را با رعایت اصول "حفاظتی" در اختفای کامل انجام می‌داد تا غافل‌گیری میسر می‌شد، ولی اختفا و استتار کامل غیرممکن بود از این‌رو، عملیات وسیع "فریب" و مشابه‌سازی حضور در مناطق دیگر، نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یافت تا دشمن بر اساس مشاهدات و اطلاعات دریافتی خود، قادر به تفکیک مناطق نباشد و روی منطقه خاصی حساس نشود و منطقه عملیاتی اصلی را نتواند تشخیص بدهد.

به همه مسائل ذکر شده، فقدان توان کافی و محدودیت سازمان رزم و توسعه نیافتگی آن را باید افزود؛ موضوعی که پس از ناکامی در عملیات بدر، مورد توجه فرماندهان سپاه قرار گرفته و برای رفع آن اقداماتی هم شروع شده بود، اما معضل همچنان وجود داشت. بنابراین

از همان ابتدای کار، وقتی در ۱۳۶۴/۳/۱۵ اولین جلسه فرماندهان سپاه در قرارگاه خاتم برای پی‌گیری عملیات فاو تشکیل شد، نظر غالب حاضران این بود که با اوضاع فعلی، امکان اجرای عملیات گسترده وجود ندارد و باید توان سپاه را افزود و سازمان را گسترش داد. در فاصله زمانی لازم برای این کار، عملیات محدود می‌بایست به دفعات انجام می‌شد؛ به این ترتیب در کنار موضوع فاو، پی‌گیری و اجرای عملیات محدود نیز در دستور کار بود. مجموع این اوضاع و مسائل، پیشرفت کار را با کندی و اختلال‌هایی توأم می‌کرد که می‌بایست گاه‌به‌گاه با اتخاذ تدابیر مناسب، مشکلات ایجاد شده رفع می‌شد. به هر حال، مراحل آمادگی طبق طرح، یکی پس از دیگری با کندی جلو می‌رفت. چگونگی پیشرفت کار و روند آن، در مقطع زمانی کتاب حاضر به تفصیل در متن کتاب آمده‌است و در این جا گزیده و فشرده‌ای از آن می‌آید:

۱۳۶۴/۳/۲۵: موضوع فاو در قرارگاه خاتم پی‌گیری شد. نکته مهم، سامان دادن به اقدامات اولیه مهندسی و تحویل خط به نیروهایی با ظاهری همانند نیروهای کمیته، بود تا دشمن از نبودن رزمندگان سپاه پاسداران پی ببرد که عملیاتی در کار نیست و منطقه پدافندی است. همچنین درباره زمان و نحوه حضور فرماندهان یگان‌ها در منطقه، بحث شد و دیگر این که بعد از ماه رمضان (از ۱۳۶۴/۳/۳۰) مرخصی‌ها باید لغو گردد. ۱۳۶۴/۳/۲۷: در قرارگاه خاتم گزارش داده شد که یک مأمور عراقی که اخیراً در آبادان اسیر شده، مأموریت داشته که بفهمد چه یگانی وارد منطقه شده و کدام یگان در خسروآباد و نیز از آن‌جا به سمت جنوب (تا مقابل فاو) مستقر شده‌است. با توجه به این که نیروهای اطلاعات عراق منطقه آبادان یا شاید شلمچه را منطقه عملیات بعدی می‌دانستند، در جلسه احتمال داده شد شاید حساسیت دشمن ناشی از تحرکات نیروی زمینی ارتش باشد که در شلمچه مأموریت دارد.

۱۳۶۴/۳/۲۹: در پی‌گیری عملیات فاو، از نظر فرماندهان سپاه تحویل خط پدافندی از ارتش به‌عنوان لازمه هرگونه فعالیت مطرح گردید، اما از سوی دیگر، رعایت حفاظت نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول مدنظر بود و هرگونه تحویل و تحول در خط، علامت سؤالی در ذهن‌ها ایجاد می‌کرد. یک راه‌حل این بود که نیروهای سپاه با ظاهری همانند نیروهای ژاندارمری در خط حضور یابند و حتی از "۳-۳" که سلاح سازمانی ژاندارمری بوده است، استفاده کنند، البته حضور قبلی قرارگاه نوح در منطقه تا اندازه‌ای به رفع مشکل کمک می‌کرد.

۱۳۶۴/۳/۳۰: در جلسات این روز قرارگاه خاتم، تعدادی از لشکرهای سپاه برای شروع کارهای مقدماتی عملیات بزرگ فاو انتخاب شدند. فرمانده کل سپاه گفت: «در این عملیات بزرگی که در پیش داریم، از همه یگان‌ها استفاده خواهیم کرد اما آن‌ها در دو الی سه مرحله توجیه خواهند شد. در مرحله اول، هفت الی هشت یگان از فردا کارشان را شروع خواهند کرد.»

۱۳۶۴/۴/۱: مقرر شد نیروهای ژاندارمری مستقر در ساحل اروند، به استعداد دو گردان و دو گروهان مستقل، در اختیار و کنترل سپاه قرار گیرند. انجام دادن اقدامات لازم برای کسب موافقت وزارت کشور را نیز ارتش به عهده گرفت.

۱۳۶۴/۴/۴: سازمان حفاظت سپاه با ابراز حساسیت ویژه، ضمن ارائه دستور کار حفاظتی خود، توانایی دشمن را بررسی و یادآوری کرد. در این دستور کار، گذشته از حفاظت پرسنل، دربارهٔ مقررات تردد در منطقهٔ فدک و رعایت نکاتی دربارهٔ برخی امور دیگر نیز تأکید شده بود، از جمله: عملیات مهندسی، دکل دیده‌بانی، مقرهای توپخانه، پدافند، سایت موشکی، ایجاد بیمارستان، انتقال محموله‌ها، تقسیم حجم ترافیک روی جاده‌ها، مخابرات.

۱۳۶۴/۴/۱۰: در جلسهٔ امروز قرارگاه خاتم، "رحیم صفوی" مسئول واحد عملیات سپاه پاسداران، خطاب به فرماندهان قرارگاه‌های سپاه گفت: «با وجود این که یک ماه است از طرح عملیات فاو می‌گذرد و طبق قول فرماندهی کل سپاه این عملیات بایستی دو ماهه انجام شود، مع‌ذالک تحویل خط، شناسایی‌های در عمق [و...] انجام نپذیرفته است که این مسئله شوخی‌بردار نیست.» وی افزود: «نکند این عملیات‌های محدود که می‌شود، خود این موجب شود که لشکرهای ما منحرف شوند؛ اصلاً این عملیات‌ها یک پوشش برای عملیات در فاو است و ما فرع را چسبیدیم و اصل را ول کرده‌ایم! بابا ما خودمان را که نباید گول بزنیم که! کار اصلی ما در فاو است و عملیات‌های محدود فریبی برای کار اصلی است.»

در ادامهٔ جلسه، فرماندهان قرارگاه نوح و کربلا، ضمن گزارشی از اقدامات خود در زمینهٔ شناسایی دشمن و کنترل جزر و مد آب، برآورد عملیاتی خود را ارائه دادند و مسئله مانور، نیرو و امکانات مورد نیاز مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

۱۳۶۴/۴/۲۳: قرارگاه نوح واقع در روستای "مارد" آبادان را هواپیماهای ارتش عراق بمباران کردند که حدود سی تن شهید یا مجروح شدند. قرارگاه نوح یکی از قرارگاه‌های سپاه است که از مدتی قبل از این تاریخ مأموریت داشت که در اختفای کامل و با رعایت شدیدترین تدابیر حفاظتی، جنوبی‌ترین قسمت منطقهٔ عملیاتی فاو را برای اجرای عملیات آماده کند. بمباران این قرارگاه نگرانی‌هایی را در خصوص هشیار شدن دشمن در پی آورد، البته برای این که معلوم می‌شد دشمن ردپایی یافته بود یا این بمباران عادی بود، می‌بایست منتظر اقدامات بعدی دشمن بود و تنها این بمباران تعیین کننده نبود.

۱۳۶۴/۵/۳: یکی از مسائل مهم جلسهٔ این روز در قرارگاه خاتم - که جهت پی‌گیری اقدامات آماده‌سازی عملیات فاو تشکیل شده بود - تحویل خطوط پدافندی اروند از ارتش و ژاندارمری به سپاه، بود. یادآوری می‌شود که تحویل خط پدافندی از ۱۵ خرداد آغاز شده بود و همچنان ادامه داشت.

این در حالی بود که تنها معدودی از فرماندهان یگان‌هایی که قرار بود در منطقه عمل

کنند، از هدف و منطقه اصلی عملیات آگاهی داشتند.

در این میان طبیعی بود که یگان‌هایی که اطلاعات کافی نداشتند، حساسیتی در مورد رعایت پوشش و حفاظت اطلاعات نیز نداشته باشند و در تعویض نیرو و ستون‌کشی و ... اصول و ضوابط مقرر را آن‌طور که شاید و باید اجرا نکنند. در همین زمینه "احمدسوداگر" مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه نجف، در این جلسه گزارش داد: «ارتش رعایت اصول حفاظتی را نکرده و آن‌گونه که برای نقل و انتقالات برآورد کرده بودیم، عمل نشد و تردها تقریباً چهار برابر میزان تعیین شده، افزایش یافت.» از سوی دیگر، شلوغی و سرو صدای ناشی از تخلیه اجباری ژاندارمری و نیز حضور یگان‌های جدید در منطقه عملیاتی نیز سبب شده بود تا این موضوع جدی شود که آیا اصل غافل‌گیری رعایت شده یا عملیات به اصطلاح "لو" رفته است. در مجموع در اذهان فرماندهان حاضر در جلسه احساس می‌شد که خطر از بین رفتن حفاظت وجود دارد و باید با پیش‌بینی‌ها و اقداماتی بکوشند تا ذهن دشمن را بار دیگر عادی سازند.

در جلسه همچنین مطرح شد که بخشی از نیروهای ژاندارمری، حاضر به تخلیه منطقه شده‌اند، اما این کار را بدون رعایت نکات لازم حفاظتی انجام می‌دهند و برخی دیگر از نیروها اساساً حاضر به تحویل خط به سپاه نیستند و مقاومت می‌کنند. احمد سوداگر گفت: «این‌ها پنج سال است در این خط هستند و نمی‌روند.» علی‌شمخانی نیز گفت: «شما یک جلسه نهار بگذارید و بگویید شورای عالی دفاع گفته خط پدافندی سپاه این جا باشد، چون ارتش آتش دارد و نیرو ندارد و سپاه بر عکس است. این خط چون نیرو می‌خواهد و به آتش احتیاج ندارد، قرار شده ما آن را بیوشانیم.»

۱۳۶۴/۵/۱۲: در قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) توافق شد که به لحاظ رعایت مسائل حفاظتی، خارج کردن مردم در دو مرحله انجام شود: در مرحله اول که یک ماه بعد اقدام می‌شود، از شهر آبادان تا اول پیچ بهمن‌شیر و در مرحله بعدی که دو ماه بعد خواهد بود، منطقه دوم که در پایین منطقه اول واقع شده است، تخلیه شود. نکته مهم طرح، این بود که جهت عادی کردن وضعیت منطقه و نیز انحراف ذهن دشمن از تحولاتی که شاهد آن بود، این تصمیم نیز گرفته شد که نه تنها فعلاً از اخراج مردم محلی خودداری شود بلکه حضور آنان را تا حواشی اروندرود نیز گسترش دهند و "خرماچینی" بهانه و عامل و زمینه‌ساز و پوشش این حضور باشد.

۱۳۶۴/۵/۱۷: علاوه بر این امور حفاظت و غافل‌گیری که با هم مرتبط است، موضوع سومی هم بود: "فریب دشمن" که از مسائل مهم عملیات بود. به عنوان نمونه، طرح پخش سروصدا از طریق بلندگو در همه مناطق، بخشی از برنامه فریب دشمن بود که در این روز فرماندهی در نامه‌ای آن را به واحد تبلیغات ابلاغ کرد.

۱۳۶۴/۵/۲۳: در سیر آماده‌سازی منطقه عملیاتی فاو، در این روز نیز اقدامات و فعالیت‌های مهندسی با شدت بیش‌تر در منطقه هور ادامه یافت. منطقه هور که به عنوان طرح فریب برای عملیات فاو در نظر گرفته شده‌بود، در صورت ناکامی در این عملیات، منطقه تک اصلی نیز محسوب می‌شد، بنابراین هور، یک منطقه عملیات یدک نیز به حساب می‌آمد.

در یک نظر کلی می‌توان گفت که عملیات در فاو هر چند در مقطع زمانی کتاب حاضر مهم‌ترین و محور اصلی برنامه‌های سپاه و جنگ است، اما با توجه به آنچه ذکر شد، تا پایان این دوره، در عمل فعالیت اصلی فرماندهی سپاه و جنگ را تشکیل نمی‌دهد و در طول این زمان، مقدمات ضروری کار به ناچار با تأنی و کندی پیش می‌رود تا در آینده زمینه مساعد برای اصلی شدن تحرکات مربوط به عملیات فاو، فراهم گردد.

ب) عملیات در سیدکان

منطقه سیدکان در لابه‌لای کوهستان‌هایی واقع شده‌است که در داخل خاک عراق در نوار مرزی سه کشور ایران، عراق و ترکیه قرار دارد. اهمیت منطقه به دلیل کوهستان‌های مرتفع آن است که هر یک از نیروهای درگیر، از بالای آن می‌تواند بر کیلومترها اراضی مسکونی، مزروعی و تأسیسات نظامی کنترل داشته باشد. این منطقه به لحاظ موقعیت خاص خود به منظور اجرای عملیات نامنظم، همواره مورد توجه مخالفان حکومت مرکزی عراق و از قدیم‌الایام محل فعالیت نیروهای "بارزانی" بوده‌است و به‌خصوص اجرای عملیات‌های چریکی در این منطقه سابقه دیرینه‌ای داشته است.

در اواخر فروردین ۱۳۶۴ "محسن رضایی" فرمانده کل سپاه، در سفری به این منطقه، دستور تشکیل یک قرارگاه در خط را صادر کرد و نیروهای سپاه به شناسایی و انجام دادن دیگر مقدمات آمادگی یک عملیات پرداختند. در خرداد ۱۳۶۴ تعدادی از افسران ارتش تحت پوشش و از طریق تیپ ۲۳ نوهده که مأموریت پشتیبانی و کنترل و هدایت بارزانی‌ها را به عهده داشت، وارد منطقه گردیدند و فعالیت شناسایی خود را آغاز کردند. به این ترتیب و در ادامه کار، طبعاً و در عمل حاصل کلیه اقداماتی که تا آن زمان سپاه انجام داده بود، در اختیار ارتش قرار گرفت، زیرا قرار بود عملیاتی با فرماندهی نیروی زمینی ارتش در سیدکان انجام شود.

در عمل، پس از مدتی فرماندهان سپاه با مشاهده روند اقدامات، در مورد موفقیت‌کار نومید شدند و این نظر که احتمال موفقیت در عملیات در حد چشم‌گیری ضعیف است به طرق مختلف و با شیوه‌های گوناگون به وسیله برادران سپاه اعلام می‌شد، از جمله در ۱۳۶۴/۴/۱ "مصطفی ایزدی" فرمانده قرارگاه حمزه سپاه، در نامه‌ای خطاب به فرمانده کل سپاه، پس از بر شمردن ۹ مورد از مشکلات مطروحه، پیشنهاد کرد: «با توجه به لو رفتن

عملیات و مشکلات فوق‌الذکر، پیشنهاد می‌شود حرکت فوق چند صباحی به تأخیر بیفتد و با رعایت حفاظت عملیات، اقدام به تک گردد.»

اما در عمل توجهی به این گونه نظرها نمی‌شد و مراحل مقدماتی آمادگی، هرچند به شکلی ناقص، طی می‌شد. در آستانه عملیات نیز مجدداً ابراز نگرانی فرماندهان سپاه، البته با رعایت جوانب لازم، وجود داشت، مثلاً وجود نوعی هشیاری در دشمن درخصوص تحرکات نیروهای خودی، موضوع نامه به کلی سری فرمانده قرارگاه حمزه، در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۲۱ بود که در آن درباره اقدامات پدافندی دشمن، آمده بود: «دشمن حدود هشت تیپ به منطقه آورده است و مرتب مناطق حساس را بمباران می‌کند و کلیه مناطق حساس را توسط نیروهای بومی کمین گذاشته است.»

به‌رغم نظر انتقادی سپاه، به نیرویی که از این نهاد برای کمک به اجرای این عملیات در اختیار نیروی زمینی ارتش قرار گرفته بود، به تدریج مأموریت اصلی و محوری داده شد،* به‌طوری که در ۱۳۶۴/۴/۲۱ (۴۸ ساعت مانده به آغاز عملیات) با توجه به این مأموریت جدید، تغییراتی در طرح مانور عملیات داده شد. بر اساس آخرین طرح، قرار بود تیپ ۱ لشکر ۷۷ با دو گردان یکی جهت اشغال سربله و دیگری به منظور تصرف گوشینه و بعد الحاق در یک نقطه، وارد عمل شود. تیپ ویژه شهدا (از سپاه) نیز در احتیاط تیپ ۱ لشکر ۷۷ [ارتش] بود و می‌بایست منتظر ادامه تک از طرف گوشینه در مرحله بعد باشد، اما چون تیپ از گوشینه شناسایی کافی نداشت، تصمیم‌نهایی این شد که قرارگاه حمزه ۲ (تیپ ویژه شهدا) در مرحله اول با یک گردان تک کند و پس از اشغال ارتفاع گوشینه، در مرحله دوم نیز جهت ادامه تک آماده شود. اما مأموریت قرارگاه حمزه ۳ (تیپ ۱ لشکر ۷۷): در مرحله اول با یک گردان ارتفاعات سربله را می‌بایست تصرف می‌کرد و با گردان دیگر پس از این که حمزه ۲ (تیپ ویژه شهدا) ارتفاع گوشینه را تصرف کرد، تثبیت این ارتفاع را به عهده می‌گرفت.

به‌رغم اظهارات کاوه که گفت: «ما آماده نیستیم، قرار نبود ما گوشینه را بگیریم؛ ما باید در مرحله دوم وارد عمل شویم.» این تصمیم اتخاذ گردید و "صیادشیرازی" فرمانده نیروی زمینی ارتش، تأکید کرد که به هر حال در زمان مشخص شده یعنی ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۳۶۴/۴/۲۳ عملیات شروع خواهد شد و مأموریت تیپ ویژه نیز قطعی است.

* علاوه بر این مرحله (قادر ۱) که تصرف گوشینه بر عهده تیپ ویژه شهدا (سپاه) قرار داده شد، در مرحله دوم (قادر ۲) نیز مأموریت تصرف سرهویز و سربله (تنها هدف‌هایی که باید تصرف و اشغال می‌شد) بر عهده "تیپ قدس" سپاه قرار داده شد.

با وجود چنین وضعی، با روشن شدن هوا و در پایان شب اول عملیات تقریباً ارتفاع گوشینه - نه به طور کامل - تصرف گردیده بود، اما تثبیت ارتفاع تصرف شده مقدور نشد و عراقی با شش پاتک سنگین در طول روز اول آن را پس گرفت. شب دوم مجدداً تیپ ویژه گوشینه را تصرف کرد و باز هم در روز تثبیت و نگهداری آن میسر نشد و دشمن پس از بازپس گیری سربله و از طریق این ارتفاع، باز هم گوشینه را پس گرفت.

بدین ترتیب دشمن تا آخر وقت روز دوم (۱۳۶۴/۴/۲۵) مسئله دو ارتفاع مهم سربله و گوشینه را حل و عقبه خود را از خطر دور کرد و در سومین روز متوجه جناح شمالی شد و در ارتفاعات "سراسپندار" تک کرد که نیروهای تیپ ۱ لشکر ۲۳ نوهده را نیز به عقب نشینی واداشت، اما در منطقه میانی، ارتفاعات سرهویز همچنان در دست خودی باقی ماند.

در این حمله که بعد به نام "قادر ۱" موسوم گردید، تلفات و ضایعات دشمن عبارت بود از: انهدام یک تیپ شامل حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ تن و اسارت بیش از ۱۰ تن.

تلفات و ضایعات خودی نیز چنین بود: از تیپ ویژه شهدا در رده مسئولان، یک فرمانده گردان و معاونش، چند فرمانده گروهان و دسته و مسئولان بهداری شهید شدند. از نیروهای تکاور تیپ نیز حدود ۱۱۴ تن شهید یا مفقود و حدود ۲۰۰ تن نیز مجروح گردیدند. از یگان های ارتش در طول این مرحله از عملیات حدود ۱۸۰ تن شهید، مفقود یا اسیر و ۴۵۰ تن نیز زخمی شدند. همچنین یک هلی کوپتر کبری و دو هلی کوپتر ۲۱۴ سقوط کرد و چند قبضه توپ ۱۵۵ و ۱۰۵ میلی متری نیز منهدم شد.

به تصمیم فرماندهی نیروی زمینی ارتش، تداوم عملیات در این منطقه و شروع مرحله دوم آن قطعی گردید و در حالی که نیروهای خودی برای تداوم عملیات و اجرای مراحل بعدی عملیات قادر آماده می شدند و طراحی عملیات نیز پایان یافته بود، دشمن در ۱۳۶۴/۵/۳ به یک تک محدود دست زد و موفق شد روی ارتفاع سرهویز مجدداً مستقر شود. طبیعی بود چنانچه نیروهای خودی موفق به بازپس گیری مجدد سرهویز نمی شدند، طرح مانور موجود دست خوش تغییر می شد، زیرا تصرف ارتفاعات سرهویز هم می بایست به اهداف ضروری این مرحله از عملیات قادر اضافه می شد.

بنابراین، نظر به اینکه پاتک خودی ناموفق ماند و به اهداف این مرحله که تصرف ارتفاعات سربله و سرقله از سراسپندار و نهایتاً ترمیم خط پدافندی از شمال گوشینه تا سراسپندار بود، تصرف سرهویز هم افزوده شد.

دو روز قبل از شروع عملیات، قرار شد عملیات در سراسپندار صرفاً جنبه ایذایی (و نه تصرف منطقه) داشته باشد، به این ترتیب فقط سرهویز و سربله در اهداف باقی ماند. طرح نهایی در ۱۳۶۴/۵/۵ به این ترتیب ابلاغ شد که تیپ قدس سپاه سرهویز و سربله را تصرف کند و این دو ارتفاع را پس از تصرف، جهت تثبیت به نیروهایی از لشکر ۷۷ و لشکر ۲۸

ارتش تحویل دهد تا آن را تحکیم و تثبیت کنند. به این ترتیب، حرکت اصلی و عمده در این مقطع از عملیات نیز به تیپ قدس سپاه واگذار شد، تپیی که اساساً در کردستان و نه در جنگ‌های برون مرزی، سابقه و تجربه داشت. این در حالی بود که سرهویز نیز در آخرین روزهای آماده شدن این تیپ برای اجرای عملیات، به اهداف افزوده گردید.

در واقع فشار دشمن و ضعف کمی و کیفی نیروهای خودی عملاً به قرارگاه فرماندهی دیکته می‌کرد که عملیات در گوشنیه و سراسپندار منتفی گردد و به تکمیل خط انتظار که از یال ۲۰۰۲ زیرگوشینه شروع و در ارتفاعات سراسپندار ختم می‌شد، اکتفا شود، آن‌هم به این ترتیب که تصرف اهداف این مرحله به عهده نیروهای سپاه و تحکیم و تثبیت آن بر عهده نیروهای ارتش گذاشته شود.

در عمل، بخشی از سرهویز تصرف شد ولی بخش عمده‌ای از آن سقوط نکرد و نیروها با جمع‌آوری شماری از شهدا و مجروحان در ساعت ۶ صبح به مواضع خود بازگشتند و تا ساعت ۹:۳۰ تمام قسمت‌های سرهویز کاملاً از خودی تخلیه شد و به اشتغال دشمن در آمد. در سربله وضع خودی بهتر بود و بخش عمده این ارتفاع تصرف شد، اما آن را هم تا ساعت ۱۱:۳۰ روز اول عملیات (۱۳۶۴/۵/۷) دشمن بازپس گرفت.

به اختصار درباره اجرا و نتایج کلی عملیات "قادر ۲" می‌توان گفت که به دو مرحله هجوم و تصرف (مأموریت نیروهای سپاهی) و تحکیم و تثبیت (مأموریت نیروهای ارتشی) تقسیم‌پذیر است: مرحله هجوم و تصرف - که به عهده تیپ قدس سپاه گذاشته شده بود - ناقص انجام شد و در مرحله بعد، تحکیم و تثبیت مقدار تصرف شده نیز در عمل ممکن نگردید تا امکان ادامه عملیات و تصرف سایر اهداف نیز باقی بماند.

ج) عملیات محدود

تا احراز شرایط اجرای عملیات بزرگ که قرار بود در فاو انجام شود، به دلایل متعدد، انجام دادن عملیات محدود در دستور کار قرار داشت که در جلسات سپاه از آن به عنوان "طبل جنگ و مارش نظامی" یاد می‌شد. در اولین روزهای مربوط به زمان کتاب حاضر در یک جلسه مهم سپاه جایگاه عملیات محدود در جنگ چنین ترسیم شد:

«سپاه سه برنامه اصولی را در دستور کار خود دارد:

۱- عملیات محدود.

۲- عملیات مهم یا محدود و مهم یک مقدار بزرگ.

۳- عملیات‌های گسترده و بزرگ که باید برای انجام دادن آن‌ها خود را آماده کند.

عملیات محدود، شیپور جنگ است، باید مرتب در نواختن باشد. بعد بیرونی [آثار بیرونی عملیات محدود این است که] فی‌المثل این که ما جنگ را گرم نگه‌داریم، مقاومت‌مان را نگه‌داریم. البته توی این عملیات‌های محدود، حتماً برادران ما باید اسیر بگیرند، اسیر گرفتن

و نشان دادن و مصاحبه کردن با این‌ها تأثیر مطلوبی دارد. هدف دیگر [بعد درونی] ایجاد کردن روحیه بیش‌تری برای مردم، رزمندگان و ساختن تیپ و لشکرهاست. تیپ و لشکری که عملیات نمی‌کند، توانش فرسوده می‌شود، مرتب وضع روحی‌اش را از دست می‌دهد؛ در نبرد است که می‌توانیم توان رزمی خود را بالا ببریم. پس یکی از خطوط کاری ما، انجام عملیات محدود است.»

همچنین گفته شد:

«دشمن مجبور است در طول ۱۰۰۰ کیلومتر مرز خودش را فعال کند، اما نمی‌تواند اقدام کند چرا که منتظر عملیات اصلی ما می‌باشد. اگر نیروهایی که از خط آزاد کرده و به عنوان احتیاط قوی و متمرکز در دستش نگه داشته در خط نیاورد، عملیات محدود ما همه‌اش موفق می‌شود و اگر در خط بیاورد، در عملیات اصلی عقب می‌ماند. در مجموع، یکی از اهداف عملیات محدود، فشار استراتژیک بر دشمن است» و نیز: «عملیات محدود وقتی انجام می‌شود، عملیات شما نیز با این‌ها قاطی است، یعنی دشمن می‌بیند شما در ۳۰ منطقه تحرک دارید در ۳۰ منطقه حمله می‌کنید؛ آن موقع عملیات مهم شما در آن مناطق گم خواهد شد؛ تا وقتی فکر می‌کند این هم یک عملیات محدود باشد، حساسیتش را از دست می‌دهد.»

تأمین کادر مورد نیاز برای کسب توانایی جهت اجرای عملیات مؤثر و تعیین‌کننده علیه دشمن نیز از جمله اهداف عملیات محدود ذکر می‌شد:

«هنگامی که فرمان بسیج عمومی داده شود، باید لشکر سپاه از لحاظ کادر، توانایی جذب چهل گردان نیرو را داشته باشد. ما باید لشکرهايمان را تبدیل به سپاه کنیم تا بتوانیم از چند نقطه علیه دشمن عملیات گسترده انجام دهیم.»

علاوه بر عملیات محدود، بر عملیات نفوذی و گشتی - رزمی نیز تأکید می‌شد. بنابراین چند نوع عملیات در دستور کار بود: نفوذی، محدود، گشتی - رزمی، گسترده. در این‌باره توضیح داده می‌شد: «عملیاتی که با نیروی کم‌تر از یک گردان انجام می‌شود، عملیات گشتی - رزمی است. عملیاتی که در حد سه گردان باشد، عملیات نفوذی است. و عملیاتی که در حد یک یا حداکثر سه لشکر باشد، عملیات محدود است. عملیات گشتی این است که با یک گروهان می‌روید دو الی سه کمین را می‌زنید و بر می‌گردید. عملیات نفوذی یعنی این که با یک نیروی مثلاً سه گردان به دشمن حمله می‌کنید و بعد از وارد ساختن تلفات و گرفتن اسیر از دشمن، بر می‌گردید. عملیات محدود این است که علاوه بر انهدام نیروی دشمن، قصد هست که اگر بتوانید زمین را نیز حفظ کنید و نگاه دارید. در عملیات محدود ما به دنبال زمین هم هستیم.»

در عمل، سپاه پنج عملیات محدود با نام "قدس" و سه عملیات با نام "عاشورا" انجام داد. عملیات لشکر ثارالله و تیپ المهدی در جزایر قطعه و سهیل واقع در غرب اروند و نیز

عملیات تیپ ۷۲ محرم در پاسگاه زید، از جمله عملیات‌های محدودی بود که در مرحله‌ی از کار، متوقف و منتفی گردید.

سلسله عملیات‌های قدس با عملیات "قدس ۱" از غروب روز قدس (۱۳۶۴/۳/۲۴) اولین روز کتاب حاضر) شروع شد که به‌خصوص با اوضاع خاص جنگ روانی صدام در پوشش مهلت دو هفته‌ای توقف جنگ شهرها برای تحمیل آتش بس به ایران، اهمیت مضاعفی یافت. این عملیات در هور با تصرف پاسگاه‌های ابودکر و ابولیل و با ترمیم خط قبلی خودی در ترابه و در جهت نزدیک شدن به جاده بصره - العماره، به همت لشکر ۲۵ کربلا انجام گرفت. سپس همین لشکر عملیات قدس ۲ را در منطقه شمال البیضه در هور (۱۳۶۴/۴/۶) انجام داد. دیگر عملیات‌های قدس نیز بدین ترتیب انجام شد: عملیات قدس ۳ در محور "دهلران" ایران - "طیب" عراق (۱۳۶۴/۴/۲۰) به‌وسیله لشکر ۱۹ فجر؛ عملیات قدس ۴ در منطقه دریاچه ام‌الانجاج در هور (۱۳۶۴/۵/۳) به‌وسیله تیپ ۹ بدر (متشکل از مجاهدان عراقی با فرماندهی سپاه)؛ عملیات قدس ۵ در پاسگاه السیج در هور (۱۳۶۴/۵/۱۵) به‌وسیله تیپ ۱۸ الغدیر (همراه با عملیات تأمینی و جنبی تیپ ۱۵ امام‌حسن). در مجموع، اجرای عملیات‌های قدس، موفقیت چشم‌گیری در محدوده اهداف عملیات محدود، محسوب می‌گردید.

مطابق گزارش آقای هاشمی در پایان جلسه شورای عالی دفاع مورخ ۱۳۶۴/۵/۱۷، در این پنج عملیات مجموعاً ۲۳۳۳ اسیر گرفته شد، حدود ۳۰۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا مجروح شدند و ۳۵۰ کیلومترمربع از اراضی دارای اهمیت سوق‌الجیشی آزاد گردید و مقادیر قابل توجهی تجهیزات جنگی نیز به غنیمت گرفته شد.

مجموعه عملیات‌های عاشورا نیز بدین ترتیب انجام شد: "عاشورای ۱" در تکاب و صائین‌دژ علیه ضداقلاب محلی (۱۳۶۴/۵/۲۱) به وسیله نیروهای رزمنده خودی مستقر در منطقه و پیش‌مرگان کرد مسلمان. "عاشورای ۲" در محور چنگوله (۱۳۶۴/۵/۲۴) به کوشش تیپ ۱۰ سیدالشهدا.

حملات ایران که مرتباً در جبهه‌های زمینی تداوم داشت، نه‌تنها نیروهای پدافند و دیگر نظامیان عراق را در انفعال و انتظار دائمی نگاه داشته‌بود، بلکه مسئولان سیاسی و نیز شخص رئیس‌جمهور عراق را پیوسته در نوعی آماده‌باش قرار داده بود. بخشی از یک گزارش درباره رابطه مصر و عراق که در ۱۳۶۴/۵/۲۴ از رادیو اسرائیل پخش شد، تأییدی بر این مطلب است. در این گزارش آمده‌است: «پرزیدنت صدام‌حسین گفت جنگ با جمهوری اسلامی ایران فرصت مسافرت به مصر را از وی سلب کرده‌است. رئیس‌جمهور عراق که با خبرنگار هفته‌نامه مصری "آخرالساعة" مصاحبه می‌کرد، متذکر شد که در حال و هوای جنگ به خود اجازه نمی‌دهد تا از کشورش خارج شود، ولی بسیار علاقه دارد که از کشور مصر بازدید کند».

(د) عملیات محدود دشمن

واکنش عراق نیز در برابر تحرکات دائمی اما محدود ایران، اجرای پاره‌ای تحرکات و عملیات‌های محدود بود، اما دست‌آوردی نداشت و نتوانست عراق را از انفعال و انتظار خارج کند. مهم‌ترین عملیات‌های محدود عراق عبارت است از:

در ۱۳۶۴/۴/۶ ارتش عراق با اجرای آتش تهیه در جزیرهٔ مجنون جنوبی، از سه سمت (شرقی، شمالی، غربی) پیشروی کرد و با اشغال حدود ۱۱۰۰ متر از خط خودی، ۱۲ تا ۱۴ تن را نیز اسیر کرد.

مبادرت دشمن به تک محدود در جزیرهٔ مجنون و هم‌زمانی آن با اجرای عملیات‌های محدود خودی خاصه در هور، خود به خود آن را در تبلیغات دشمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌کرد. با این تصرف در جزیرهٔ جنوبی، اولین گام‌های دشمن در پس زدن و بیرون راندن نیروهای خودی از هور و ممانعت از گرفتن هرگونه سرپل به وسیلهٔ رزمندگان جهت تهاجمات آینده، برداشته شد.

در ۱۳۶۴/۴/۱۱ نیز عراق در هورالهویزه به اجرای تک محدود پرداخت و کوشید پد خندق را از نیروهای خودی بازپس گیرد. در این عملیات ابتدا آتش تهیهٔ سنگین روبه‌روی مواضع خودی اجرا شد، سپس نیروهای پیادهٔ عراقی با قایق‌هایی که بعضاً مجهز به دوشکای چهارلول بودند، به سمت مواضع خودی در روی پد خندق شروع به پیشروی کردند و کوشیدند از بریدگی عرض جادهٔ خندق عبور کنند. لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در دفاع از پد، در یک درگیری شدید تن‌به‌تن توانست مانع موفقیت دومین تک محدود عراق در این منطقه بشود. پیروزی در این قدم دوم می‌توانست روحیهٔ مضاعفی برای نیروهای عراقی باشد که در هور مرتباً دست به عملیات محدود بزنند و مانع اجرای برنامه‌های خودی بشوند، اما چنین نشد و دشمن با به‌جای گذاشتن سه قایق، عقب نشست.

به جز هور، عراق در منطقهٔ سومار (در ارتفاع ۴۰۲، گیسکه) و در منطقهٔ "نهر عنبر" مقابل پاسگاه شرهانی نیز از ۱۷ تا ۱۳۶۴/۴/۲۰ چند عملیات محدود انجام داد و مناطقی را اشغال کرد که بخش عمدهٔ این مناطق مجدداً در پاتک‌های خودی (تا ۱۳۶۴/۵/۱) آزاد شد.

در ۱۳۶۴/۴/۲۵ دشمن با شش قایق، هر کدام به استعداد ده نیروی مسلح به "دوشکا"، تیربار "گرنیف" و "آرپی، جی ۷"، از جنوب برکهٔ "مختار" (در هورالهویزه) به مواضع خودی حمله کرد که با واکنش مناسب مدافعان (از سپاه)، ناموفق ماند. در ساعت ۲۳ نیز دشمن با اجرای آتش سنگین روی سنگرهای شماره ۳ و ۴ در ضلع غربی جزیرهٔ مجنون و اعزام گروه گشتی - رزمی به طرف نیروهای مدافع (از ارتش)، پس از عبور از میدان‌های مین، قصد تصرف سنگر شماره ۴ را داشتند که با آتش انبوه نیروهای خودی از نفوذ آنان جلوگیری شد.

در مجموع، برعکس ایران، عراق از تحرکات محدود خود، نتیجه‌ای مطلوب نگرفت و این گونه حرکات برای عراق، چه از لحاظ نظامی، چه در جنبه‌های روانی و تبلیغاتی، موفقیتی به بار نیاورد.

۴- سیاست خارجی: گشایش دیپلماسی

در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۳۰ خبرگزاری فرانسه در تفسیر سخنان هاشمی رفسنجانی که روز پیش از آن در جمع سفیران خارجی در تهران گفته شده بود، گزارش داد: «این خطمشی استثنایی نماینده آیت الله خمینی در شورای عالی دفاع - که اولین اقدام از این نوع از زمان آغاز جنگ می باشد - خطاب به تمام دولت ها اعلام شده است. از سوی محافل دیپلماتیک این خطمشی جدید همچنین به عنوان نقطه گشایش برای گفت و گو با جامعه بین المللی محسوب شده است.»

آنچه از قول خبرگزاری فرانسه آمد، برداشت تقریباً عام است از سخنان آقای هاشمی رفسنجانی که در دیدار با نمایندگان کشورهای خارجی در ایران با وضوح تمام، تمایل و آمادگی ایران را برای پایان دادن به جنگ اعلام کرد، البته وی بر شرط توجه به حداقل حقوق و خواسته های مشروح و معقول جمهوری اسلامی نیز تأکید کرد.

در آن دیدار، آقای هاشمی با اشاره به تأکید شماری از کشورها بر "ضرورت ارجاع مسئله جنگ به یک دادگاه بین المللی"، گفت: «ما از تشکیل دادگاه ابایی نداریم، اما تفاوت نظر ما با این فکر در این است که یک بخش از مطلب که متجاوز بودن رژیم عراق است، روشن است و ابتدا دولت ها و جوامع این را باید بپذیرند و این قسمت نباید به دادگاه ارجاع شود؛ دادگاه برای تعیین کیفر باید تشکیل شود. و این که کیفر متجاوز چه باید بشود، نظر ما روشن است ولی آن نظر روشن را به دادگاه تحمیل نمی کنیم و از نظر ما شکی نیست که مسئول این همه خون و خسارت، کمترین کیفرش آن است که در مورد باند هیتلر دنیا قبول کرد.»

در پایان این دیدار، آقای هاشمی پیام خود برای دولت های خارجی را به نمایندگان سیاسی آنان در تهران تسلیم کرد و از این نمایندگان خواست نظر رهبران و دولت های متبوع خود را به طور رسمی اعلام کنند. در این پیام از جمله آمده است: «جلب اعتماد ملت ایران و تحقق صلح پایدار در این است که دولت ها و جوامع بین المللی به حقایق اعتراف کنند، در چنین صورتی امکان تشکیل یک محکمه بین المللی برای محاکمه رژیم بعث عراق به عنوان آغازگر جنگ، به وجود آمده و راه ختم جنگ را هموار خواهد ساخت. در صورت ادامه اظهارات گمراه کننده رسانه های جمعی استکباری و سکوت غیرمسئولانه دولت ها و جوامع بین المللی بی طرف، راهی جز ادامه دفاع برای تأمین شرایط و حقوق عادلانه خود در پیش پای ملت مظلوم ایران نخواهد بود. ما از حمله به غیرنظامیان و مناطق مسکونی و کاربرد اسلحه شیمیایی و حمله به کشتی های تجاری و تهدید خطوط هوایی به شدت متنفریم، ولی در صورت اقدام دشمن، به ناچار در حد بازداشتن طرف مقابل، به مقابله به مثل اقدام می کنیم و از دولت ها و مجامع بین المللی انتظار داریم که با وارد کردن فشار لازم، مانع این گونه

شرارت‌های صدام شوند و با سکوت و احياناً تمجیدهای نابه‌جا، متخلف را تشویق نمایند.»
 مطلب مربوط به "گشایش دیپلماسی" تنها در تفسیر خبرگزاری فرانسه به نقل از آقای هاشمی اعلام نشد، دو روز بعد از اظهارات آقای هاشمی، در سمینار سفیران و کارداران جمهوری اسلامی ایران در کشورهای امریکا و اروپا، وقتی کلیاتی از دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در میان مسائل جهانی و نیز برخی مسائل داخلی مورد بررسی و تبادل نظر و تبیین قرار گرفت، رئیس جمهوری (آیت‌الله خامنه‌ای) در بخشی از سخنان خود در این سمینار، به توضیح سیاست جدید "گشایش دیپلماسی" پرداخت و گفت: «اول این‌که شعارهای ما به حق است و تا شعارهای ما شناخته نشود، انتظار پشتیبانی نمی‌توانیم داشته باشیم. دوم این‌که ما در جهان روابط سودمند برقرار کردیم؛ اگر این روابط نباشد، تأثیرات ارتباط هم وجود نخواهد داشت. ثالثاً ما سیاست گشایش دیپلماسی را دنبال کردیم که از موفقیت‌های دیگر ماست.»

سپس نخست‌وزیر (میرحسین موسوی) نیز گفت: «ایستادن روی اصول و پیوند عمیق با ملت‌ها و گسترش هرچه بیش‌تر روابط با کشورهایی که مطامع استعماری در پیش ندارند، راهی است که باید با دقت و وسواس در آن پیش برویم.»

در بازتاب سخنان ریاست جمهوری و نخست‌وزیر، روزنامه "واشنگتن پست" در تفسیری گفته‌های مقام‌های ایرانی را به منزله تمایل ایران به گشودن درهای روابط دیپلماتیک با کشورهای مختلف جهان دانست. واشنگتن پست همچنین متذکر شد که اشاراتی دال بر تمایل به "مصالحه با شیاطین روزهای اول انقلاب همچون فرانسه، امریکا و شوروی" از جانب مقام‌های ایران به عمل آمده‌است. این روزنامه سپس افزود: «مفسرین معتقدند که جهت‌گیری نوین دیپلماسی ایران در جهت برقراری و ارتباط با دیگر کشورها و حضور در محافل بین‌المللی، بیش‌تر در ارتباط با چگونگی موفقیت ایران در جنگ ایران و عراق و مشکلاتی که ایران در تهیه تسلیحات نظامی و وسایل یدکی مورد نیاز خود دارد، می‌باشد.»

نحوه بازتاب "گشایش سیاسی" در داخل کشور نیز در خور توجه است؛ جایی که نمی‌بایست در اراده جنگی عامه خللی ایجاد می‌شد، زیرا بسیج عمومی را مختل می‌کرد. در این باره توجیهات و توضیحاتی درمجامع مختلف داده می‌شد. وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی "محسن رفیق‌دوست" در سمینار فرماندهان مستقر در فرودگاه گفت: «صدام با کار سیاسی ساقط نمی‌شود، بلکه تنها عملیات نظامی گسترده است که جنگ را با پیروزی و سقوط صدام به پایان خواهد برد و سفرهای اخیر تغییری در سیاست جنگی ما نخواهد داشت. این سفرها در واقع برای تبیین مواضع و سیاست‌های ما بوده‌است. از آن‌جا که زمینه‌ای در دنیا برای پذیرش افکار ما به وجود آمده و ما از آن استفاده‌های سیاسی و تبلیغی بسیاری برده و می‌بریم.»

یادآوری می‌شود تحرک چشم‌گیر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقطع زمانی کتاب، هر چند از دوره‌های قبل پایه‌گذاری و برنامه‌ریزی شده‌بود، اما با چهار سفر آقای هاشمی رفسنجانی به لیبی، سوریه، چین و ژاپن و در کنار آن، اتخاذ و اعلام مواضع جدید در جهت کاهش تنش با حامیان عراق و به‌خصوص با اعلام مواضع جدید در امر صلح، به اجرا درآمد. به این ترتیب، کتاب در بخش سیاسی، روایت دوره‌ای پس از تحرکات دیپلماتیک است که هم در تقویت جایگاه ایران در منطقه و جهان، هم به‌خصوص در کاهش فشارهای همه‌جانبه بر ایران و تعدیل شدت حمایت بی‌قید و شرط از عراق، آثار آن مشهود بوده‌است. در این مقدمه، برخی موضوعات مربوط به سیاست خارجی انتخاب و به اختصار بررسی شده‌است و خواننده طالب تکمیل و تفصیل را به جست‌وجوی موضوعی در متن روزشمار ارجاع می‌دهیم.

۵- سفرهای هاشمی؛ توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی

آقای هاشمی رفسنجانی در مقطع زمانی این کتاب، رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده امام در شورای عالی دفاع بود، اما این عناوین برای توضیح جایگاه وی کافی نیست. وی در واقع فرمانده عالی جنگ بود و پس از امام دومین شخصیت تعیین‌کننده و ترسیم‌کننده روند دیپلماسی و جنگ محسوب می‌شد، از این رو عمده ابتکارات و تحرکات ایران در این کتاب به حضور و رفتار وی مربوط می‌گردد. هاشمی به ترتیب به لیبی، سوریه، چین و ژاپن سفر کرد؛ هرچند سفر به لیبی و سوریه اهمیت خاص خود را دارد، اما ویژگی مهم متمایز کننده این دوره از دوره‌های دیگر، همان اقدام توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی (چین و ژاپن) است. خود وی بعد از این سفرها، دلیل اصلی سفر اخیر خود به کشورهای لیبی، سوریه، چین و ژاپن را تحرک بخشیدن به سیاست خارجی کشور در هنگام جنگ روانی سیاسی عراق برای انزوای ایران، اعلام کرد و افزود: «این سفرها با دعوت از سوی این کشورها بوده‌است. دعوت از سوی لیبی و سوریه طبیعی است، اما دعوت چین و ژاپن مسئله جدیدی است.» وی اهدافی برای این سفرها برشمرد و افزود: «آنچه که مهم است، یک حرکت خارجی برای تحرک بخشیدن به سیاست خارجی بود. با مشورت از خدمت امام و با تصمیمی که در خدمت رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر و رئیس دیوان عالی کشور به‌عمل آمد، وقت مناسب سفر معین شد.»

در این جا هر یک از سفرهای چهارگانه، بررسی می‌شود:

الف) سفر به لیبی

آن ویژگی که سفر به لیبی را از دیگر سفرها متمایز می‌کرد، وضعیت خاصی بود که این سفر را هرچه بیش‌تر و به نحو حساسی در ارتباط با عراق قرار می‌داد. ماجرا مربوط به سفر

وزیر خارجه لیبی به بغداد است که ناگهان چند روز به زمان تعیین شده برای سفر هاشمی به لیبی، انجام شد. این ماجرا وضعیتی بغرنج، غیرمنتظره همراه با بلاتکلیفی پیش روی مسئولان ایرانی قرار داد، تا جایی که محسن رضایی در یک جمع محدود گفت: «در شرایطی که آقای هاشمی می‌خواهد به لیبی برود، امروز (۱۳۶۴/۳/۲۷) وزیر خارجه لیبی به عراق رفت! معلوم نیست آقای هاشمی برود لیبی یا نه.» وی افزود: «رفیق دوست هم در سفر لیبی موفق به ملاقات قذافی نشده بود.»

رایزنی‌های مجدد مسئولان و از جمله اقدام به کسب تکلیف مجدد از امام خمینی، نشانه اهمیت موضوع بود. برگزاری سفر با توجه به نوع برخورد لیبی، صحیح به نظر نمی‌رسید، از طرفی، لغو سفر نیز مصلحت تشخیص داده نمی‌شد، زیرا با سفر اردیبهشت‌ماه "سعود الفیصل" وزیر خارجه سعودی به تهران و نمایان شدن چشم‌انداز بهبود نسبی روابط ایران و سعودی و به‌خصوص با توجه به سفر بعد به چین و ژاپن، نوعی عدم موازنه در سیاست خارجی ایران را نشان می‌داد که مطلوب سران نظام نبود و می‌بایست در مجموعه سفرها، "جایگاه دوستان وابسته به بلوک شرق" نیز لحاظ می‌شد. مهم‌تر این که لغو سفر، لیبی را بیش‌تر به عراق نزدیک می‌کرد و ادعای مقام‌های عراق مبنی بر مقابله فارس‌ها با عرب‌ها را هرچه بیش‌تر واقعی جلوه می‌داد. در عمل، دیدار سرد وزیران خارجه لیبی و عراق، تصمیم‌گیری را آسان کرد و سفر هاشمی به لیبی طبق برنامه انجام شد. وقتی "عبدالسلام ترکی" وارد بغداد شد و در فرودگاه مورد استقبال "طارق عزیز" قرار گرفت، به‌نظر می‌رسید که اولین دیدار یک لیبیایی پس از پنج سال از عراق، منشاء تحولات بسیاری خواهد شد، ولی طارق عزیز روی چندان خوشی نشان نداد و حتی رادیو بغداد برنامه ضدلیبیایی خود را - که پانزده دقیقه در روز پخش می‌شد - نه تنها حذف نکرد بلکه هم‌زمان با ملاقات ترکی و طارق عزیز، با تأکید صریح بر "لزوم سرنگونی قذافی"، پخش گردید. شخص طارق عزیز نیز سیاست‌های معمر قذافی را با تندی و به نحوی اهانت‌آمیز مورد انتقاد قرار داد؛ نتیجه این شد که متقابلاً در همان دیدار اولیه، ترکی نیز با حمایت آشکار از ایران، اعلام کرد که جنگ بین ایران و عراق را عراقی‌ها آغاز کرده‌اند. بدین ترتیب سفر یک روزه وزیر خارجه لیبی به بغداد بدون این که نشانه‌ای از بهبود روابط دو کشور بر جای گذارد، پایان یافت و روز بعد (۱۳۶۴/۳/۳۰) هاشمی رفسنجانی وارد لیبی شد.

در پایان دیدار رسمی چهار روزه آقای هاشمی رفسنجانی از لیبی - که طی آن، وی با "معمر قذافی" رهبر و "عبدالسلام جلود" نخست‌وزیر لیبی ملاقات و از جمله درباره جنگ ایران و عراق گفت‌وگو کردند - بیانیه مشترکی هم‌زمان در تهران و طرابلس انتشار یافت که در آن علاوه بر مواردی علیه هم‌پیمانی مصر و عراق، آمده بود:

«جماهیری لیبی با قدرت در کنار جمهوری اسلامی ایران در راه رویارویی با جنگ

تحمیل شده بر آن توسط صدام و رژیم فاشیستی بعث در عراق که به دستور امپریالیزم آمریکا و ارتجاع عرب و صهیونیسم تحمیل گردیده، ایستاده است.

طرفین تشکیل یک کمیته مشترک سیاسی نظامی به ریاست وزرای خارجه دو کشور را اعلام می‌دارند. دو طرف کلیه توطئه‌هایی را که علیه موجودیت و انقلاب فلسطین طرح‌ریزی و اجرا می‌شود، محکوم می‌کنند. طرفین تعهد کامل خود را نسبت به فعالیت در راه آزادی تمام سرزمین فلسطین و از بین بردن موجودیت صهیونیستی در مبارزه با آن - که مبارزه وجود است و نه مبارزه حدود - اعلام داشتند.

طرفین تصمیم خود را مبنی بر تشکیل ارتش قدس جهت آزادی فلسطین و ایجاد رابطه انقلابی اسلامی جهان، اعلام می‌دارند.

این بیانیه بازتاب وسیعی داشت و با عنوان "بیانیه استراتژیک" و نیز "پیمان استراتژیک" در رسانه‌های گروهی از آن یاد می‌شد.

در این سفر همچنین شمشیری به‌عنوان سمبل مبارزات رهایی بخش لیبی به رئیس مجلس شورای اسلامی اهدا شد و آقای هاشمی رفسنجانی با تشکر از "پذیرایی گرم و صمیمانه کشور دوست و برادر: لیبی" گفت: «امیدوارم که این شمشیر هیچ‌وقت به نیام نرود تا این که سرزمین مقدس قدس شریف را آزاد کنیم».

این سفر بیش از هر کشور دیگر، عراق را متضرر ساخت و به واکنش واداشت. متحدان عراق در خصوص مهم‌ترین پی‌آمد رسمی این سفر یعنی صدور بیانیه مشترک که حاوی بندهایی چون "تشکیل کمیته مشترک سیاسی، نظامی و یا مقابله علیه هم‌پیمانی مصر و عراق" بود، واکنش‌های تندى نشان دادند تا جایی که انعقاد این معاهده را سبب فراهم آمدن انشعاب در اتحاد اعراب، هدف قراردادن شورای همکاری خلیج فارس و نظایر آن تفسیر کردند و با ابراز تنفر، این عهدنامه را مضر به حال خود و کل اعراب خواندند.

از جمله پی‌آمدهای صدور این بیانیه، می‌توان به سفر رئیس پارلمان مراکش به عراق (در ۱۳۶۴/۴/۳) و اعلام حمایت مراکش از عراق در جنگ و نیز سفر "طه یاسین رمضان" معاون نخست‌وزیر عراق به مصر (در ۱۳۶۴/۴/۴) اشاره کرد. یادآوری می‌شود که عراق از سال ۱۳۵۶ در تقبیح سفر سادات به بیت المقدس و دیدار وی با "مناخیم بگین" نخست‌وزیر اسرائیل، مانند کشورهای سوریه، الجزایر، یمن جنوبی و لیبی با مصر قطع ارتباط کرده بود، بنابراین، سفر طارق عزیز به مصر در جهت تقویت جبهه کشورهای مصر، اردن، عربستان در مقابل کشورهای چون لیبی، سوریه و ایران مورد توجه قرار گرفت. نشریه "لوموند" در این باره نوشت: «طارق عزیز هنگام سفر به مصر اعلام کرد لیبی باید به خاطر تحویل موشک‌های اسکاد به ایران، تنبیه شود» پی‌آمد دیگر این که سفر شصت تن از اعضای کنگره لیبی به مراکش در همین روز به تعویق افتاد. این سفر جهت تحکیم وحدت دو کشور

لیبی و مراکش)، از یک سال پیش زمینه‌سازی شده بود و قرار بود در ۱۳۶۴/۴/۵ انجام شود. در پی تعویق این سفر، اجلاس مشترک پارلمانی بین دو کشور نیز که قرار بود در همین سفر انجام شود، به تعویق افتاد.

اما مهم‌ترین پی‌آمد، مربوط به خود عراق بود: در ۱۳۶۴/۴/۵ عراق رسماً قطع کامل مناسبات دیپلماتیک خود با لیبی را اعلام کرد. این درحالی بود که کمتر از ده روز پیش از آن، بغداد میزبان وزیر خارجه لیبی بود.

سخن‌گوی وزارت خارجه عراق بیانیه مشترک ایران و لیبی را "پیمان استراتژیک میان ایران و لیبی" اعلام کرد، لیکن هیچ اشارهای به مفاد بیانیه نکرد که در آن به صهیونیسم و امپریالیسم امریکا به شدت حمله شده بود.

لیبی نیز در واکنش با صدور بیانیه‌ای خواستار اخراج عراق از اتحادیه عرب و از سازمان کنفرانس اسلامی شد. در این بیانیه، کمیته مردمی روابط خارجی لیبی، حکومت عراق را به دلیل برقراری روابط دیپلماتیک با مصر، به تخطی مداوم از قطع‌نامه‌های اجلاس سران عرب و اتخاذ مواضعی خصمانه علیه خواسته‌های ملت‌های عرب و مسلمان متهم کرد. اقدام عراق به قطع روابط دیپلماتیک خود با لیبی، انعکاس گسترده‌ای در پی داشت و بسیاری از محافل دیپلماتیک، خبرگزاری‌ها و مطبوعات این اقدام عراق را با نتایج سفر آقای هاشمی به لیبی کاملاً مرتبط دانستند. خبرگزاری یوگسلاوی درباره قطع روابط عراق با لیبی نوشت:

«آنچه که کاسه صبر عراق را لبریز کرد، آشکارا دیدار اخیر "هاشمی رفسنجانی" رئیس مجلس ایران و امضای یک پیمان "وحدت استراتژیک" میان ایران و لیبی است. از سوی دیگر، رژیم عراق هم‌زمان با قطع روابط خود با لیبی - که یکی از اعضای جبهه پایداری است - به‌طور اصولی موافقت خود را با تشکیل یک کمیسیون مشترک به منظور همکاری با رژیم مصر که قرارداد کمپ دیوید را با اسرائیل به امضاء رسانده است، اعلام کرد.»

خبرگزاری فرانسه نیز از بغداد گزارش داد: «در بغداد رسماً اعلام شد سفرای کشورهای عربی مقیم بغداد جهت مطلع‌شدن از وسعت بیانیه مشترک ایران و لیبی مورخ ۲۲ ژوئن (اول تیرماه)، به وزارت امور خارجه عراق احضار شدند... یک سخن‌گوی وزارت امور خارجه اعلام کرد که رؤسای هیئت‌های سیاسی عرب از محتوای این بیانیه به ویژه در مورد آنچه که به حمایت کامل لیبی از ایران در جنگ خلیج فارس و همچنین تشکیل یک کمیسیون سیاسی نظامی مشترک مربوط است، مطلع گشتند. سخن‌گوی مزبور همچنین اظهار داشت که رؤسای هیئت‌های دیپلماتیک عرب مأمور شدند که پیرامون موضوع مزبور پیام‌هایی از سوی "طارق عزیز" معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه عراق، به وزارت امور خارجه کشورشان تسلیم نمایند. ناظران در بغداد معتقدند که این اقدام آغاز یک حرکت دیپلماتیک از سوی عراق نزد کشورهای عرب اسلامی است که به منظور ایجاد یک اجتماع عرب در قبال پیمان

استراتژیک میان لیبی و ایران انجام می‌گیرد.»

گفتنی است که در ایران از قطع روابط سیاسی عراق با لیبی، آشکارا استقبال شد و در پی آمد این اعلام رسمی، آقای "هاشمی رفسنجانی"، دکتر "ولایتی" وزیر امور خارجه، و سخن‌گوی این وزارت‌خانه در بیانیه‌های جداگانه‌ای خواستار پیوند هرچه بیش‌تر کشورهای پیش‌رو شدند.

اما سرانجام بر اثر ادامه فشارهای روزافزون کشورهای عربی و وسعت بازتاب منفی بیانیه مشترک ایران و لیبی در خبرگزاری‌ها با عنوان "انعقاد یک پیمان استراتژیک بین ایران و لیبی" و نیز در پی موضع‌گیری‌های متفاوت محافل و مطبوعات منطقه و کشورهای عربی در برابر این بیانیه، لیبی که خود را با یک تدارک گسترده جهت به انزوا راندنش روبه‌رو می‌دید، در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۸ از طریق خبرگزاری "جانا" (خبرگزاری لیبی) اعلام کرد که پیمان با ایران در راستای آزادسازی قدس و اتحاد جهان اسلام بسته شده و هدفی دیگر ندارد. خبرگزاری فرانسه در این خصوص گزارش داد: «جانا ضمن توضیح تصمیمات اتخاذ شده در دیدار اخیر حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی از طرابلس، خاطرنشان کرد که لیبی هیچ معاهده‌ای با ایران منعقد نکرده‌است. مفسر سیاسی خبرگزاری جاننا تأکید کرد که متن امضا شده تنها صورت‌جلسه‌ای است که در جریان آن، دو انقلاب لیبی و ایران پیمان استراتژیک خود را برای آزادی بیت‌المقدس و وحدت جهان اسلام مورد تأکید قرار دادند. وی افزود در مورد جنگ ایران و عراق، پیشنهادهایی از سوی لیبی در مورد پایان بخشیدن به این جنگ، به ایران ارائه شده است.»

خبرگزاری فرانسه افزود که "جانا" در سوم تیرماه با انتشار یک اطلاعیه، انعقاد یک پیمان استراتژیک میان لیبی و ایران و همچنین تشکیل یک "ارتش بیت‌المقدس" برای آزادی فلسطین و یک انجمن انقلابی اسلامی جهانی را اعلام کرده‌بود.

در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۱۲ "طارق عزیز" معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه عراق، با پیامی از صدام حسین به "رباط" رفت و با شاه‌حسن دیدار کرد، سپس اجلاس مشترک پارلمان‌های مراکش و لیبی که از ۱۳۶۴/۴/۵ به تعویق افتاده بود، در ۱۳۶۴/۴/۱۶ برگزار شد و با صدور قطع‌نامه‌ای در مورد مسائل خاورمیانه و آفریقا، به کار خود پایان داد، در حالی که گفته می‌شد رفع تعویق اجلاس، بر اثر این توضیح لیبی بوده که صدور بیانیه مشترک با ایران، جهت آزادسازی قدس و اتحاد جهان اسلام بوده است. در هر حال یک روز پس از این اجلاس (۱۳۶۴/۴/۱۷)، "شاه‌حسن دوم" پادشاه مراکش، اعراب را به پشتیبانی از عراق در مقابل با "تجاوز ایران" دعوت کرد و سپس افزود: «آن کسی که می‌گوید عراق را در این جنگ به حال خود واگذارید، این حقیقت را نمی‌داند که جسم عرب یکی است و امت عرب، امت واحدی است و قابل تفکیک نیست.»

به این ترتیب، لیبی ماجرا را به این جمع‌بندی رساند، تا به گونه‌ای از زمینه‌های کینه‌توزی عراق بکاهد و با دوری گزیدن از یک انزوای سیاسی، خود را از یک مخمصه احتمالی برهاند و پیمان استراتژیک بین خود و ایران را صرفاً در اهداف دوردستی چون "آزادسازی قدس" و نیز کلیاتی چون "وحدت جهان اسلام"، خلاصه کند.

اما با این همه، از نظر ایران سفر در هر دو جنبه "جنگ ایران و عراق" و نیز صحنه درگیری‌های لبنان، دست‌آوردهای بسیار مثبتی داشت. آقای هاشمی رفسنجانی پس از بازگشت از سفر لیبی گفت: «هرگونه حمایتی که ما از آن‌ها تقاضا داشتیم و امکاناتی که آن‌ها در اختیارشان بود، از ما دریغ نکردند».

وی همچنین با اشاره به جنگ اردوگاه‌های فلسطین گفت: «مسائلی نیز در رابطه با لبنان و اصل همکاری جبهه پایداری و همکاری سوریه و لیبی مطرح شد، چرا که اخیراً به نظر می‌رسید در لبنان توطئه‌ای علیه دوستی این دو کشور در جریان اردوگاه‌ها در شرف وقوع بود که این مسئله در این سفر مورد تأیید قرار گرفت و همکاری‌های بهتری پایه‌ریزی شد». سفرهای بعدی هیئت‌های مختلف ایرانی، از جمله سفر هیئتی از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق از ایران به لیبی نیز نشانه تعمیق جدی روابط ایران و لیبی بود که طبعاً در جنگ دیپلماتیک با عراق، خود پیوندی محسوب می‌گردید.

ملاقات هیئت مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در جماهیری لیبی با سرهنگ معمر قذافی و سرگرد جلود به‌طور جداگانه، می‌توانست نشانه اهمیت باشد که لیبی برای تغییر و تحولات عراق و مجلس اعلا قائل است و نیز علامت آن بود که لیبی در مورد حضور مجلس اعلا در آینده عراق، با ایران به نوعی توافق رسیده و حداقل تفاهم در این‌باره حاصل شده‌است، هرچند نهایتاً به‌جز تأکید مجدد بر ضرورت تشکیل جبهه مخالفان صدام، نتیجه‌ای مشخص اعلام نگردید.

پس از بازگشت هیئت مجلس اعلا - که پس از لیبی به سوریه هم رفته بود - آقای هاشمی آن را مورد حمایت و تشویق قرار داد و گفت: «مجلس اعلا به‌عنوان یک مجموعه منسجم از نیروهای مؤمن و مسلمان، تأثیر فراوانی در صحنه دارد» اما با این حال، وی افزود: «این مجموعه باید در جهت بسیج ملت عراق به تلاش‌های خود بیفزاید». هاشمی در خاتمه گفت: «همکاری سوریه و لیبی با نیروهای در صحنه عراق، مورد قدردانی مسئولین جمهوری اسلامی ایران است».

یادآوری می‌شود از میان جریان‌ها و گروه‌های مخالف حکومت عراق، ایران جریان موسوم به مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را به‌عنوان جریان مطلوب برگزیده است و به تقویت آن می‌کوشد. اعزام هیئت این مجلس به لیبی و سوریه نیز در همین چارچوب و برای تقویت و تثبیت آن به‌عنوان یک جریان قدرتمند بوده است. در همین چارچوب است که

نیروی عملیاتی چون "تیپ بدر" که فرماندهی آن از سپاه و کادرها و نیروهای آن عراقی هستند نیز به این مجلس وابسته گردیده است تا در کنار قدرت سیاسی، قدرت نظامی نیز بتواند کسب کند و در درازمدت بتواند آلترناتیوی برای دولت بعثی عراق باشد. گفتنی است که سوریه و لیبی نیز آلترناتیوهای دیگری برای صدام در نظر دارند که طبعاً به گرایش‌های ملی و غیرمذهبی وابسته‌اند.

(ب) سفر به سوریه

در ۱۳۶۴/۴/۲ آقای هاشمی در رأس هیئتی به دعوت "حافظ اسد" رئیس‌جمهور سوریه، وارد دمشق شد. حافظ اسد روز پیش از آن (۱۳۶۴/۴/۱) پس از ترک مسکو، از آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و هیئت همراهش که در لیبی به سر می‌برد، جهت دیدار رسمی از سوریه دعوت کرده بود.

در ۱۳۶۴/۴/۴ مفسران و تحلیل‌گران عمدتاً سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به لیبی و سوریه را تلاش آقای رفسنجانی جهت نزدیک کردن هرچه بیش‌تر مواضع سه کشور ایران، سوریه و لیبی در مقابل هرگونه تلاشی که تحت عنوان "هم‌بستگی اعراب" به‌منظور ایجاد شکاف و نیز جلب حمایت سوریه و لیبی در جنگ، خرید تسلیحات از جمله ضدهوایی، موشک‌های اسکاد بی و ... جهت مقابله با حملات هوایی و موشکی عراق و نیز متقابلاً زدن شهرهای عراق، حل جنگ اردوگاه‌های فلسطینیان، و ... مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند، ولی در سفر به سوریه علاوه بر موارد ذکر شده، محور عمده بحث، تبادل نظر درباره مسئله گروگان‌گیری هواپیمای "تی.دبلیو.ای." بوده است.

در توضیح بیش‌تر رابطه ایران و سوریه می‌توان به موضوع فروش ارزان نفت و نیز تحویل مجانی آن به سوریه اشاره کرد که در جلسه علنی ۱۳۶۴/۵/۱۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب این قانون، به وزارت نفت اجازه داده شد که به مدت یک سال مقدار یک میلیون تن نفت خام سبک ایران را مجانی در اختیار دولت سوریه قرار دهد. همچنین تا مقدار پنج میلیون تن نفت خام سبک ایران را با تخفیف ۲/۵ دلار در هر بشکه طبق ضوابط وزارت نفت، به سوریه بفروشد. آقای "دری نجف‌آبادی" مخبر کمیسیون برنامه و بودجه، در این مورد چنین توضیح داد: «در طول این پنج شش سال گذشته همواره یکی از تقریباً نزدیک‌ترین دوستانمان در منطقه، جمهوری عربی سوریه بوده است. سوریه از نزدیک‌ترین کشورهای عربی است که با ما هم‌فکری و همکاری داشته است؛ هم در مبارزه با اسرائیل و هم در مبارزه با عراق، هم در مورد همکاری و هم‌فکری در لبنان و در نجات لبنان و در حمایت از حزب‌الله لبنان. سوریه همواره از مواضع ما در جنگ دفاع کرده است و با قطع خط لوله نفتی عراق که از سوریه عبور می‌کرده، در حقیقت سالی شاید سیصد میلیون دلار به منافع سوریه ضرر خورده است.»

ج) سفر به چین

سفر رسمی آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به چین، اولین سفر یک مقام بلندپایه ایرانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به این کشور بود که از مدت‌ها پیش از آن، در صدر اخبار رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گرفته و از زوایای مختلف مورد ارزیابی محافل دیپلماتیک و مفسران و تحلیل‌گران واقع شده بود. اهمیت این سفر چندان بود که حساسیت شدیدی را در سطح نظام بین‌المللی برانگیخته بود و جهت اطلاع از نتایج این سفر، کشورهای ذی‌نفع و نیز کشورهایی که به گونه‌ای این ارتباط را با منافع ملی خود مرتبط می‌دیدند، مسائل مطروحه را پی‌گیری می‌کردند؛ مسائلی که منابع رسمی و غیررسمی به آن اشاره می‌کردند و در چند محور انعکاس داشت:

- فروش تسلیحات چینی به ایران
- منافع استراتژیک چین در خاورمیانه
- بی‌طرفی چین در جنگ ایران و عراق
- حل مسئله جنگ از طریق دیپلماتیک (بعضاً موضوع اصلی این سفر قلمداد می‌شد)
- در مراحل بعد از نظر اهمیت، به این مسائل نیز توجه می‌شد:
- جلوگیری از نفوذ شوروی در خاورمیانه
- هماهنگی با جمهوری اسلامی ایران در مورد افغانستان جهت خروج نیروهای شوروی از افغانستان و حمایت و پشتیبانی از انقلابیون این کشور
- در هر صورت، آقای هاشمی روز ۱۳۶۴/۴/۶ در رأس یک هیئت بلندپایه سیاسی اقتصادی وارد پکن شد. بنا به گزارش‌های رسمی، در اولین دوره مذاکرات آقای هاشمی رفسنجانی و "ژائوزیانگ" نخست‌وزیر چین، درخصوص مسائل مورد علاقه و روابط دو جانبه و همچنین توسعه مناسبات دوستی و همکاری‌های دو کشور، یانگ با تجلیل و استقبال از موضع دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر عدم تعهد و مبارزه علیه سلطه خارجی، گفت: «چین و ایران در پیروی از سیاست خارجی مستقل و مبارزه علیه سلطه ابرقدرت‌ها، وجوه مشترک بسیار مهمی دارند که این وجوه پایه و اساس برقراری روابط و پیشرفت مناسبات دوستی و همکاری دو کشور را تشکیل می‌دهد.» آقای هاشمی نیز در سخنانی با تأکید بر توسعه روابط دوستانه بین ایران و چین، گفت: «هر دو کشور در بسیاری از مسائل بین‌المللی دارای مواضع مشترک هستند.»

اما به عقیده ناظران خارجی، این سفر جنبه‌های قابل ملاحظه‌تری داشته است، از جمله: «ایران به وضوح مایل است که از انزوای فعلی درآید و هر کجا که ممکن است، دوستی بیابد؛ مخصوصاً اگر این دوستان حاضر به فروش اسلحه به ایران باشند، امری شایع است که چین با انعقاد یک قرارداد قابل ملاحظه، به ایران اسلحه خواهد فروخت و علت سفر رفسنجانی به پکن همین بوده

است، البته چین رسماً بارها انعقاد چنین موافقت‌نامه‌ای را با ایران، تکذیب کرده‌است.^{۵۳} نیز: «ایران برای نبردهای آتی خود احتیاج به سلاح و حمایت سیاسی دارد و برای کسب این دو مسئله است که رئیس زیرک مجلس ایران به پکن رفته است و برای همین دو مسئله است که پس از ناامیدی‌های فراوان، روابط با سرهنگ قذافی بالاخره محکم شده‌است.» همچنین: «ایران سعی دارد وجهه بین‌المللی خود را بهبود بخشد و در این راه تا آن جا پیش می‌رود که شرایط خود را برای پایان جنگ، با آن که تغییر نمی‌دهد، ولی به شکل دیگری در آورد.»

اما حساس‌ترین و برجسته‌ترین موضوعات در تحلیل‌ها، روی دریافت تسلیحات لازم برای مقابله با برتری هوایی عراق در جنگ شهرها و جنگ کشتی‌ها، متمرکز بود. البته واضح است که وقتی چنین معاملاتی در حد به کلی سری باقی می‌ماند، انعکاس آن نیز از حد تحلیل و احتمال فراتر نمی‌رفت و شکل خبر رسمی نمی‌یافت، به‌خصوص که دوطرف مذاکره، این معامله را تکذیب می‌کردند. آقای هاشمی با این استدلال که سیستم دفاعی کشور ایران، غربی است، این‌گونه معاملات را منتفی می‌دانست و چین نیز به‌عنوان کشوری دوست با دو کشور متخاصم، قضیه را رد می‌کرد.

با وجود آنچه ذکر شد، باید یادآوری کرد مسئله تسلیحات به دلیل آن که طبعاً یک مسئله به کلی سری بود، در محافل مختلف با استفاده از قرائن مورد بحث قرار می‌گرفت و به دلیل اتکا به اطلاعات غیرقابل تأیید، مطالبی گفته می‌شد که بعضاً کاملاً متفاوت با خبرهای رسمی بودند. مثالی از حساسیت مطلب این که در خبرها آمد: «آنچه نخست‌وزیر ترکیه را به سفر چین کشاند، عمدتاً مربوط به این مسئله می‌باشد.»

اظهارات "تورگوت اوزال" نخست‌وزیر ترکیه که از چین دیدن می‌کرد، خودبه‌خود مؤید چنین حساسیتی بود. اوزال در یک کنفرانس مطبوعاتی (در ۱۳۶۴/۴/۱۱) اعلام کرد که رهبران چین به وی گفته‌اند که قصد ندارند سلاح در اختیار ایران بگذارند.

برخی از مطبوعات غربی نیز این مطلب را ترویج می‌کردند، با این استدلال که "ماه‌هاست که چین سعی در گسترش روابطش با کشورهای منطقه خلیج فارس دارد" و "ایران مجبور است در بازار بین‌المللی با سختی زیاد تسلیحات جنگی خود را مهیا سازد."

اما رویتزر گزارش داد: «چین خواهان آن است که به ایران - که شدیداً نیازمند تجهیزات نظامی است - اسلحه بفروشد، اما هرگونه تجارت از طریق یک کشور ثالث و احتمالاً کره شمالی انجام خواهد گرفت.»

روزنامه انگلیسی "دیلی تلگراف" نیز با احتیاط نوشت: «بنا به گزارش‌های تأیید نشده، پکن موافقت کرده به مدت دو سال تجهیزات مورد نیاز ایران شامل میگ‌های روسی "۱۹- اس"، تانک‌های "تی-۵۴" و موشک‌های زمین به زمین را تهیه کند.» این روزنامه افزود که

گزارش‌ها تأکید دارند که چین به منظور کاستن از میزان آسیب‌پذیری تهران در مقابل حملات هوایی عراق، سلاح‌های ضد هوایی به ایران می‌فروشد.

در محافل داخلی نیز تحلیل‌ها، خبرهای غیررسمی و شایعات، نقل قول‌های ناموثق و یا موثق حاکی از محوریت تسلیحات در سفر به چین به‌علاوه اهداف دیپلماتیک، بود. در واقع این سفر را می‌توان به نوعی اتخاذ استراتژی "بهره‌برداری از قدرت سوم برای مقابله با فشارهای دو ابر قدرت" قلمداد کرد.

در هر حال، گذشته از مسائل غیررسمی، در پایان سه روز دیدار رسمی و مذاکرات آقای هاشمی با رهبران پکن، ایران و جمهوری خلق چین روز ۱۳۶۴/۴/۹ یک تفاهم‌نامه توسعه همکاری‌های اقتصادی، بازرگانی امضا کردند. بنا به اظهار مقام‌های رسمی ایران، به دنبال امضای این تفاهم‌نامه، دو طرف در خصوص همکاری‌های مشترک درازمدت مانند سدسازی، بندرسازی، صنایع سبک و ماهی‌گیری ابراز علاقه کرده بودند و توافق شده بود که درباره قراردادهای اجرایی مربوط به آن نیز اندکی بعد، مذاکره شود.

د) سفر به ژاپن

در آستانه سفر آقای هاشمی به ژاپن و مقارن با ورود وی به چین، سخن‌گوی رسمی وزارت خارجه ژاپن اعلام کرد: «ژاپن به ایران اسلحه نمی‌فروشد و به هنگام سفر آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس ایران به ژاپن در هفته آینده، موضع خود را در قبال جنگ ایران و عراق به‌طور کامل تشریح خواهد کرد.» وی به خبرنگاران خارجی گفت: «ما هنوز دستور کار برای مذاکرات رفسنجانی با رهبران ژاپن را تکمیل نکرده‌ایم.» اما افزود: «مسئله جنگ احتمالاً در مذاکرات مطرح خواهد شد.»

این اظهارات، برخلاف اظهارات سفر چین، واقعی تلقی می‌شد و اساساً اهداف سفر به ژاپن کاملاً متفاوت با سفر چین بود، هرچند هر دوی این کشورها به‌عنوان قدرت‌های آسیایی وجه اشتراک داشتند و توسعه روابط با آن‌ها از این لحاظ، اهداف مشابهی هم می‌توانست داشته باشد.

در هر صورت، آقای هاشمی صبح روز ۱۳۶۴/۴/۱۰ از جمهوری خلق چین وارد توکیو شد. وی بلافاصله پس از مراسم استقبال رسمی، اولین دور مذاکرات خود را با "یاساهيرو ناکازونه" نخست‌وزیر ژاپن، در کاخ "اکاساکا" محل اقامت خود، آغاز کرد.

آقای هاشمی در دیدار با اعضای انجمن دوستی پارلمانی ایران و ژاپن نیز با اشاره به مطامع استعماری ابر قدرت‌ها در ایران، از ژاپن به‌عنوان کشوری که در پی منافع استعماری نیست، نام برد و خاطرنشان ساخت که همکاری بین ایران و ژاپن که یکی مواد خام فراوان دارد و دیگری صنعت پیشرفته، می‌تواند برای پیشرفت آسیا و احیای عظمت این دو کشور در دنیا، بسیار مفید و مؤثر باشد.

راديو ژاپن با اشاره به ورود هیئت ایرانی به خاک این کشور، اعلام کرد: «هنری کیسینجر

وزیر خارجهٔ اسبق امریکا که در ژاپن به سر می‌برد، امروز با وزیر خارجهٔ ژاپن دیدار و گفت‌وگو کرده‌است. روزنامهٔ "تایمز" چاپ لندن نیز به نقل از خبرنگار خود در توکیو، نوشت: «ورود آقای هاشمی رفسنجانی به ژاپن - که اولین سفر وی به یک کشور پیشرفتهٔ غربی است - در ماه‌های اخیر بهترین فرصت برای قانع کردن ایران به ترک شرایط افراطی خود برای پایان دادن به جنگ می‌باشد. ژاپن به‌طور مکرر گفته‌است نقش میانجی‌گری ندارد، ولی این کشور به‌عنوان یک پیک دیپلماتیک موفق بوده‌است چون تنها کشور غربی است که به تهران و بغداد دسترسی دارد.» این روزنامه افزود: «ژاپن احتمالاً تنها منبع تکنولوژی مدرن و سرمایه‌گذاری برای ایران است و به همین دلیل ایران می‌خواهد روابط خوب خود با این کشور را ادامه دهد. هفتهٔ گذشته شرکت نیسان اعلام کرد برای تولید جیب و وانت با ایران به توافق رسیده‌است.»

در مجموع بررسی مهم‌ترین اظهارات و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بعد از بحث کلی تحرکات دیپلماتیک ایران برای خروج از انزوا و بهبود روابط خارجی خود، مسئله جنگ یکی از مهم‌ترین محورهایی بود که در بازتاب سفر آقای هاشمی به ژاپن مطرح می‌شد و موضوع مهم بعدی، نوع رابطهٔ ایران و امریکا بود.

موضوعات دیگری نیز مطرح بود، از جمله، بحث دربارهٔ نحوهٔ ادامهٔ پروژهٔ عظیم و نیمه‌کارهٔ پتروشیمی در ایران در حالی که ژاپن در عمل به تعهداتش در این باره سر باز می‌زد. این موضوع در دومین ملاقات "ناکازونه" نخست‌وزیر ژاپن با آقای هاشمی مطرح شد. روزنامهٔ ژاپنی "آساهی شیمبون" دربارهٔ این ملاقات نوشت: «رئیس مجلس ایران پذیرفت که ادامهٔ جنگ ایران و عراق در روابط ایران با ژاپن مشکل ایجاد می‌کند و اضافه نمود که به نظر می‌رسد بخش خصوصی ژاپن به‌خاطر عدم ثبات در خاورمیانه، محتاط بوده و به علاوه، ژاپن در زمینهٔ عدم خرید نفت از ایران توسط بعضی از کشورهای دیگر صادر کنندهٔ نفت، تحت فشار قرار دارد.»

روزنامهٔ انگلیسی‌زبان "ژاپن تایمز" نیز نوشت: «رفسنجانی در این ملاقات خواستار افزایش تدریجی خرید نفت ایران به‌وسیلهٔ ژاپن شد و گفت که ایران نیز در مقابل، واردات خود از ژاپن را افزایش خواهد داد و به کمپانی‌های این کشور اجازه خواهد داد تا بیش‌تر در پروژه‌های توسعهٔ ایران شرکت کنند.» به نوشتهٔ این روزنامه، ناکازونه در پاسخ گفته بود که ژاپن همهٔ کوشش خود را به کار خواهد برد تا خرید نفت و حجم تجارت با ایران را افزایش دهد. این روزنامه در عین حال به نقل از یک مقام بلندپایهٔ دولت ژاپن گفت که ناکازونه تعهدی برای خرید نفت از ایران نکرد.

به نظر غالب تحلیل‌گران، عمده‌ترین موضوع در بررسی این سفرها، همان "گشایش دیپلماتی" بود که در "محورهای جدید سیاست خارجی ایران" اعلام شده بود و برای پیش‌برد آن کوشش می‌شد.

آقای هاشمی نیز در بازگشت از سفرهای منطقه‌ای و آسیایی خود، در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی سفر به کشورهای چین و ژاپن را "آغاز حرکت جدید در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی در خارج از مرزهای مان" توصیف کرد.

در پایان و حاشیه مبحث سفرهای آقای هاشمی این نکته قابل یادآوری است که افکار عمومی کشورهای عربی و اسلامی نیز از مهم‌ترین موضوعات در طراحی سیاست خارجی ایران محسوب می‌شد، از همین رو بود که در ملاقات سفیران و کارداران جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اروپایی و آمریکایی با آقای هاشمی (۱۳۶۴/۵/۶)، وی تأکید کرد که انقلاب ایران بایستی در جهان یک انقلاب اسلامی معرفی و مطرح شود، نه یک انقلاب شیعی. هاشمی در این خصوص به درگیری‌های صفوی - عثمانی اشاره کرد که گریبان اروپایی‌ها را از چنگ قدرت عثمانی رها کند. وی گفت: «انقلاب، اسلامی است و اگر اسم شیعی روی آن می‌گذاریم، به خاطر آن است که رهبرش شیعه بوده و مردمی که بیش‌تر آمدند [در صحنه انقلاب] شیعه بودند، والا همان اسلام است.

انقلاب، اسلامی است و شیعه نیست؛ متن اسلام این را می‌خواهد و شیعه هم مدعی سنن اسلام است و نباید انقلاب به نام شیعه تمام شود. [...] اگر انقلاب به‌عنوان اسلام در دنیا مطرح شود، می‌تواند پایدار بماند، چون با یک میلیارد و اندی مسلمان و این همه امکانات، اگر انقلاب به یک مذهب محدود شود، در دنیا پای‌مال خواهد شد و نمی‌گذارند که پا برجا بماند».

۶- ایران و عربستان؛ چشم‌انداز بهبود مناسبات

در اولین روز مربوط به کتاب حاضر، بیش از یک ماه از سفر "سعودالفیصل" وزیر خارجه عربستان به ایران گذشته است، اما تأثیر آن سفر، روح غالب بر تحلیل‌های مربوط بر روابط ایران و سعودی در مقطع زمانی کتاب حاضر است. به نظر بعضی تحلیل‌گران منطقه، سفر سعودالفیصل به ایران، بخشی از یک طرح سعودی به منظور گشودن کانال‌های تماس مستقیم با ایران جهت کشاندن حکومت ایران به پای میز مذاکره در زمانی مناسب و شرایطی هموار، بوده است. سعودی‌ها همچنین درصدد بوده‌اند از کشیده شدن جنگ به دیگر کشورهای خلیج فارس جلوگیری کنند.

به گمان برخی ناظران، این دیدار محرمانه برای بغداد غیرمنتظره نبوده است. آن‌ها افزودند: «نمی‌توان بر جنگ تأثیر گذاشت، مگر با وجود کانال‌های باز تماس و مذاکره با طرفین درگیر نزاع». به گزارش نشریه "القبس"، بعد از سفر سعودالفیصل به تهران، مهم‌ترین گام بعدی عربستان، عدم مشارکت سعودالفیصل در دیدارهای کمیته هفت‌جانبه بوده است. ایران با شدت با فعالیت‌ها و تماس‌های کمیته هفت‌جانبه عرب مقابله می‌کرد، خصوصاً این که این فعالیت‌ها شامل درخواست از کشورهای بزرگ برای محاصره کامل ایران از لحاظ ارسال

اسلحه و تجهیزات جنگی می‌شد.

شاید بتوان نظر برخی تحلیل‌گران را در مقطع زمانی مربوط به کتاب حاضر، صائب دانست که می‌گفتند (۱۳۶۴/۴/۸): «محافل دیپلماتیک عربی همه منتظرند که در ماه‌های آینده، تماس‌های میان عربستان سعودی و ایران بیش‌تر شود. این تماس‌ها از جانب کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شدیداً مورد پشتیبانی قرار خواهد گرفت و بغداد یا باید در مقابل این توازن جدید - که شاید به یک میانجی‌گری مفید منجر شود - یک موضع معقول اتخاذ کند و یا باید یک موضع بی‌اعتمادی فزاینده بگیرد، در این صورت موجب خواهد شد سعودی‌ها برای رها کردن صدام حسین دلایل کافی در اختیار داشته باشند».

در همین حال، در محافل خصوصی، بعضی حتی پا را از این فراتر گذاشته و چشم‌انداز خاصی در مناسبات بین ایران و کشورهای عربی حامی عراق ترسیم کردند که با روابط و مناسبات جاری این کشورها با عراق به کلی متفاوت بود، از جمله یک دیپلمات ارشد سوریه در ژاپن، در یک محفل خصوصی گفته بود که یکی از دوستان ژاپنی وی گفته است: «نظر "موساد" [سازمان جاسوسی اسرائیل] اخیراً بر این است که رؤسای کشورهای خلیج فارس حاضرند سر صدام را در سینی طلایی تقدیم خمینی نمایند و در مقابل آن برای منطقه صلح به دست بیاورند.» این دیپلمات سوری افزوده بود که از آن جایی که این منبع مطلع ژاپنی دو روز قبلاً با آقای "میاکه" مدیر کل وزارت خارجه ژاپن جلسه داشته بود و از بازگشت آقای "میاکه" هم از سفر اسرائیل دو هفته بیش‌تر نمی‌گذشت، منبع این خبر ممکن است آقای "میاکه" به نقل از اسرائیلی‌ها، بوده باشد.

در سطوح آشکار نیز - که اندکی تعدیل شده بود - چنین نظرهایی وجود داشت، مثلاً ماهنامه "عربیا" چاپ لندن، نوشت: «با انجام گرفتن تماس‌های دیپلماتیک اخیر بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، همراه با دل‌سردی کشورهای حوزه خلیج فارس از بغداد، به نظر می‌آید شمارش معکوس علیه صدام حسین آغاز شده است. ناظرین منطقه عقیده دارند به احتمال زیاد انفجار دو بمب در ریاض هنگام سفر وزیر خارجه عربستان به ایران و سوء قصد به جان امیر کویت، به دستور رژیم عراق انجام گرفته تا به این وسیله جمهوری اسلامی ایران را به صدور ترور متهم کند و از ایجاد روابط دوستانه میان ایران و شیخ‌نشین‌های منطقه جلوگیری نماید. این حرکت بغداد باعث خواهد شد که کشورهای منطقه نسبت به رژیم عراق بدبین شوند که کاهش کمک این کشورها به عراق از ۵۰۰ هزار بشکه نفت در روز به ۲۵۰ هزار بشکه منعکس کننده این مطلب می‌باشد. از سوی دیگر، اگر اخراج ۱۳ عامل عراقی از بحرین حقیقت داشته باشد، ثابت می‌شود که استراتژی حکمرانان عراقی، خود ویرانگرانه است و کشورهای منطقه را به سوی روابط دوستانه‌تر با ایران سوق خواهد داد.»

اما در عمل و به دور از نتایجی افراطی شبیه آنچه به نقل از اسرائیلی‌ها ذکر شد، در روند

دو ماهه مورد بررسی (در این کتاب) و در کاهش قیمت نفت ایران و در جنگ قیمت‌ها، عربستان نقشی مخالف ایران داشت و هم او بود که پیروز شد، اما با این همه، دو نشانه مهم برای تأیید این موضوع وجود داشت که چشم‌انداز بهبود مناسبات دو کشور امیدوار کننده بود. یک نشانه، نوع برخورد سعودی در مجامع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در خصوص جنگ تحمیلی بود که کینه‌توزی‌های رایج تعدیل شده بود، هرچند ابراز دوستی‌ها با بی‌اعتنایی به مواضع ایران همراه بود؛ مثلاً در ۱۳۶۴/۴/۲۰ شاهزاده "سعود الفیصل" وزیر امور خارجه عربستان، در پایان مذاکرات دو روزه شورای همکاری خلیج فارس گفت که مطمئن است جنگ پنج‌ساله بین ایران و عراق به زودی پایان خواهد یافت. صرف‌نظر از این که طرح این‌گونه مسائل خود نوعی فشار بر ایران جهت پذیرش صلح بوده است، اما در مجموع از فروکش کردن عداوت‌ها و جایگزینی خوش‌بینی‌ها حکایت می‌کرد، تا جایی که مفسر رادیو بی‌بی‌سی در تفسیری، از خوش‌بینی بیش از حد عربستان در مورد پایان یافتن جنگ در جو نامساعد کنونی، ابراز تعجب کرد.

نشانه دوم، مسئله حج بود. هرچند مراسم براثت، در اولین روز کتاب بعدی روزشمار جنگ برپا می‌شد، اما مقدمات آن و توافق غیرعلنی ایران و سعودی درباره برگزاری این مراسم، در مقطع کتاب حاضر است.

البته سعودی‌ها ابتدا برخلاف توافقات قبلی در سفر سعود الفیصل به تهران، حتی درباره تعداد زائران ایرانی نیز تفاهم نشان نمی‌دادند و نیز با برگزاری مراسم حج همراه با ویژگی "براثت" که به وسیله ایران طرح و اجرا می‌شد، سخت مخالفت می‌کردند، ولی در ادامه، موضوع شکل دیگری گرفت و در هر دو مورد نظر ایران پذیرفته شد. نظر به اهمیت موضوع، مرور مختصری (تفصیل آن در کتاب آمده است) در این باره می‌شود.

در ۱۳۶۴/۴/۱۶ آیت‌الله "صانعی" دادستان کل کشور، از امام درخواست کرد که به واسطه شدت تراکم کار و خستگی، با کناره‌گیری ایشان از مسئولیت دادستانی کل کشور موافقت شود. پذیرش این استعفا و انتصاب آقای موسوی‌خوئینی‌ها به سمت دادستان کل کشور، بازتاب‌هایی گسترده در رسانه‌های گروهی جهان داشت، از جمله: «این انتصاب به‌طور مؤثری خوئینی‌ها را از صحنه رقابت ریاست جمهوری - که زمان زیادی به انتخابات آن باقی نمانده - حذف خواهد کرد.» نقطه توجه دیگر این بود که تحلیل می‌شد این اقدام همچنین برای اجتناب از به خطر افتادن تمایل اخیر ایران به نوعی پرهیز از رادیکالیسم و عادی ساختن روابط خود با امریکا، اتخاذ شده است. موضوع دیگری نیز مطرح می‌شد که مربوط به بحث حج بود و آن این که بر اثر این انتصاب و حذف نقش خوئینی‌ها در امر حج، «ماه آینده حجاج ایرانی در مراسم حج کم‌تر از سال‌های گذشته باعث زحمت رهبران عربستان خواهند بود.»

در ۱۳۶۴/۴/۲۵ (حدود ۱۰ روز بعد) امام خمینی در دیدار با رئیس و نمایندگان مجلس

خبرگان دو مسئله مهم نظام و کشور را به صراحت مورد بحث و تأکید قرار دادند: مسئله اول در مورد حفاظت شخصیت‌ها و نوع زندگی آنان بود که تبدیل حفاظت به تشریفات و رشد تجمل‌گرایی از میان رفتن ساده‌زیستی و در پی آن بدبینی مردم و در نتیجه تضعیف نظام، می‌تواند نگران‌کننده باشد. مسئله دوم، تبعات برکناری آقای موسوی‌خوئینی از امر حج بود که در محافل سیاسی خارجی به نوعی تغییر سیاست ایران در قبال حج، تلقی می‌شد.

امام‌خمينی در مورد دومین مسئله ذکر شده، بعد از توضیحات مبسوطی درباره آقایان خوئینی‌ها و کروب‌ی و امر حج، در آخر تأکید کردند: «ما باید همان‌طور که سابق عمل کرده‌ایم، به حج برویم و همان‌طور که سابق تظاهرات و راه‌پیمایی کردند، عمل کنیم و با تغییر آقای موسوی‌خوئینی، سیاست ما تغییر نکرده است.» با وجود دقت امام در توضیح جزئیات و توضیحات ضروری در پاسخ به جنبه‌های مختلف تغییرات حاصله، این سخنان در نگاه ناظران خارجی می‌توانست اظهاراتی با "مصرف داخلی" تلقی شود، آنچه مشخص می‌کرد که واقعاً سیاست ایران در امر حج تغییر یافته یا خیر، نحوه اقدام و رفتار مسئولان امر حج بود.

رایزنی‌های وزارت خارجه و تلاش‌های مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران جهت گشایش اعزام زائران خانه خدا به مکه، براساس توافقات قبلی به میزان ۱۵۰ هزار تن ادامه یافت، اما تحرکات عربستان سعودی نیز بر مبنای جلوگیری از تکرار وقایع سال گذشته در حج و کاهش اعزام حجاج ایرانی از ۱۵۰ هزار به ۱۰۰ هزار تن، همچنان ادامه داشت. در این مقدمه، فشرده ماجرا - که در نهایت به پیروزی ایران انجامید و می‌تواند نمایشی از روند اجرایی مربوط به حج باشد - آورده می‌شود:

در ۱۳۶۴/۵/۳ حجت‌الاسلام "امام جمارانی" سرپرست سازمان حج و زیارت و اوقاف و امور خیریه، با ذکر این که در سفر وزیر خارجه عربستان به ایران و ملاقات وی با دکتر ولایتی و آقای هاشمی رفسنجانی، مسئله خاتمه یافته و اعزام ۱۵۰ هزار تن تثبیت شده بود، افزود: «اگر چنانچه دولت سعودی نخواهد ما را تحمل کند، ما [به مکه] نمی‌رویم و هر پی‌آمدی داشته باشد، مسئول عواقبش دولت سعودی خواهد بود.»

همچنین رادیو اسرائیل، رادیو بغداد، رادیو کویت، رادیو بی‌بی‌سی و روزنامه "القیس" در ۱۳۶۴/۵/۳ مطالبی را که در بازتاب‌های فوق در مورد سفر حجاج ایران، اقدامات و ... آمده است، مطرح کردند.

در ۱۳۶۴/۵/۶ "محمدعلی بشارتی" قائم‌مقام وزارت امور خارجه، اعلام کرد: «بالاخره با مساعی فراوان مقامات تصمیم‌گیرنده در امر حج و در پی ملاقات‌ها بسیار فشرده و طولانی مقامات ایرانی با مقامات سعودی، بالاخره مقامات عربستان با گشاده‌رویی با مسئله مسافرت ۱۵۰ هزار زائر ایرانی به بیت‌الله الحرام موافقت کردند.» وی در ادامه جای تردید باقی گذاشت: «البته مذاکرات کماکان ادامه دارد و طبیعی است که در این زمینه مسئولین مصمم‌تر شده»

کشورمان نتایج نهایی را به اطلاع امت حزب‌الله خواهد رساند.»

تزلزلی که در سخنان بشارتی ملاحظه شد، در سخنان دیگر مسئولان هم بود. آشکار بود که توافق قطعی حاصل نشده و چانه‌زنی‌ها ادامه دارد، هرچند جنبه‌های امیدواری قابل توجه است. به‌عنوان مثال در ۱۳۶۴/۵/۱۱ آقای رفسنجانی گفت: «الحمدلله بالاخره آن‌طور که جمهوری اسلامی ایران و رهبر عزیزمان مایل بودند، عربستان قبول کرد.» ولی در ادامه افزود: «ما امیدواریم خداوند به بعضی از متصدیان کشور میزبان [عربستان] ما هم شعور بدهد که مواظب باشند کار زشتی نکنند که اسباب دردسر بشود و روابط ما را تلخ و تیره کند. ما برای آن‌ها خطری نیستیم؛ علیه اسرائیل و امریکا حرف زدن چیزی است که آن‌ها هم باید بزنند و آن‌ها هم باید با ما شریک باشند. ان‌شاءالله مردم خود سعودی هم همراه زائران ما در این تظاهرات شرکت خواهند کرد.»

در ۱۳۶۴/۵/۱۸ منابع خبری بیگانه گزارش دادند: «نخستین راه‌پیمایی سیاسی زائران ایران امروز در شهر مذهبی مدینه برگزار شد. نیروهای امنیتی عربستان سعودی از دخالت در این راه‌پیمایی خودداری ورزیدند و انتظار می‌رود در ظرف هفته‌هایی که تا پایان حج باقی مانده، تظاهرات متعدد دیگری نیز صورت گیرد.»

در ۱۳۶۴/۵/۲۲ به گزارش خبرنگاران ایرانی اعزامی به مدینه: «صدها تن از جانبازان انقلاب صبح امروز طی تظاهراتی به راه‌پیمایی از کنار "مسجدالنبی" پرداختند. راه‌پیمایان در حالی که پلاکاردهایی حمل می‌کردند، شعارهای "الموت لأمريكا، الموت لاسرائیل" سر می‌دادند. این تظاهرات مورد توجه و همراهی گروه‌هایی از مهمانان و زائران کشورهای خارجی شد.»

در ۱۳۶۴/۵/۲۵ امام خمینی خطاب به حجاج بیت‌الله‌الحرام پیامی فرستادند که در بخشی از این پیام مفصل آمده بود: «خورشید تابان اسلام بزرگ در شرق و غرب عالم نورافشانی می‌نماید و ندای ابراهیمی^(ع) و محمدی^(ص) در گوشه و کنار گیتی طنین افکنده و جان و دل مسلمانان جهان را روح بخشنده و فریاد وحدت بین طوایف مسلمین از هر فرقه و مستضعفان و مظلومان از هر امت در سراسر جهان زلزله افکنده و کاخ آمال ستمگران و جهان‌خواران در شرف انهدام و فرو ریختن است، گویی دولت مستضعفین نزدیک و وعده حق تعالی قریب الوقوع است.»

در ۱۳۶۴/۵/۲۷ "امیر نایف" وزیر کشور عربستان، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی به تفصیل درباره مسائل مختلف حج سخن گفت، از جمله: «اسلام دین کاملی است که تمام امور از جمله سیاست در آن وجود دارد ولی می‌بایست بین این موضوع که اسلام را وسیله‌ای در خدمت سیاست یا سیاست را وسیله‌ای در خدمت اسلام قرار دهیم، فرق قائل شویم.» وی افزود: «ما می‌گوییم می‌بایست همه چیز، از جمله سیاست را در خدمت اسلام قرار دهیم و این مفهوم صحیح اسلامی از این جریان است. ما در عربستان امکان ندارد که اسلام و دین را

از سیاست جدا کنیم؛ سیاست جزئی از کل اسلام ولی اسلام کل قضیه است.» در ۱۳۶۴/۵/۲۸ در آستانه برگزاری راهپیمایی بزرگ "برائت از مشرکین"، "امیر نایف" در گفت‌وگویی با خبرنگاران داخلی این کشور، با تأکید بر لزوم ایجاد امنیت هرچه بیش‌تر برای حجاج در عربستان سعودی، گفته رادیو ایران مبنی بر هماهنگی با عربستان سعودی جهت تظاهرات در مکه معظمه را نفی کرد و گفت "تاکنون" هیچ‌گونه هماهنگی با مسئولان کشور عربستان نشده است. این در حالی بود که حدود ۱۶۰ هزار زائر ایرانی در مراسم حج و در مکه به سر می‌بردند و چگونگی برگزاری مراسم "برائت" در حج یکی از موضوعات مهم موجود میان دولت‌های ایران و سعودی بود. آن روزها و در آستانه برگزاری این مراسم - که ایران مصرانه در صدد اجرای آن بود - مقام‌های سعودی در این باره مذاکراتی را با مقام‌های ایرانی انجام می‌دادند. مهم‌ترین موضوعات در پیام‌های فهد و پاسخ وزارت خارجه ایران بود. اهمیت و حساسیت موضوع سبب شده بود که در این اوقات، "فهد" پادشاه عربستان، خود مستقیماً طرف دهنده پیام و گیرنده پاسخ آن باشد، نه وزارت خارجه و یا وزارت حج عربستان. فهد در اولین پیام‌های خویش گفته بود: «بنا به اطلاعات موثق، تظاهرات حجاج ایرانی در روز جمعه ۷ ماه ذیحجه (به تاریخ عربستان) انجام خواهد گرفت. قرار است [یک] هزار سپاهی با لباس عربی در حالی که پلاکاردهایی در دست دارند، پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت کنند و دولت عربستان برای جلوگیری از ذهنیت غلط دیگران [که عربستانی‌ها در تظاهرات شرکت دارند] خود را مجاز به بازداشت آنان می‌داند.» این امر را طرف ایرانی قویاً تکذیب کرد و گفته شد: «اطلاعات شما غلط است ولی محتمل است تعدادی از ایرانیان به دلیل خنکی لباس عربی، ملبس به آن باشند، همان‌گونه که دیگر ملت‌ها نیز می‌پوشند.» و مجدداً تأکید بر برگزاری تظاهرات آرام شد.

در پیام بعدی، فهد مخالفت خود را با برگزاری تظاهرات به صراحت اعلام کرد و اجرای آن را ناممکن دانسته بود، زیرا مغایر با حاکمیت عربستان بر مملکت خویش است و این که تظاهرات روز جمعه شلوغ‌ترین وضعیت را دارد. در پاسخ ایران تأکید شد: «دو تظاهرات، یکی در مدینه و یکی در مکه خواسته بودیم. تظاهرات آرام مدینه نشان داد که می‌توان تظاهرات آرامی در مکه نیز داشت و تأکید ما بر حفظ آرامش است که تظاهرات مدینه بهترین دلیل عینی است و توصیه ما بر این است که در مکه نیز این چنین شود، در غیر این صورت بر روابط روبه گسترش بین دو کشور تأثیر منفی می‌گذارد.» فهد در پیام بعدی با اظهار این که چون روز جمعه، روز عید است و سه میلیون خارجی در آن روز در مکه‌اند و امکان تحرک برای ۱۶۰ هزار تظاهرکننده ایرانی نیست، پیشنهاد داده بود که تعداد به سی و یا حداکثر چهل هزار تن برسد، یا تظاهرات بعد از حج انجام شود که "تظاهرات در چنین وضعیتی و با خیابان‌های تنگ مکه، خطرهای زیان‌هایی متوجه ایرانیان و غیر ایرانیان خواهد کرد." در

پاسخ اظهار شد که تقلیل عدد به دلیل این که تظاهرات مردمی است و کم و زیاد کردنش ممکن نیست، رد می‌شود و موکول شدن تظاهرات به بعد از حج نیز چون عمل عبادی است، نمی‌تواند پذیرفته شود. سپس مجدداً بر همکاری در اجرای تظاهرات آرام در مکه تأکید شد. در ادامه، روز ۱۳۶۴/۳/۲۹ کاردار سعودی در تهران به وزارت خارجه فرا خوانده شده و به عنوان مثبت‌ترین قدم در راه برگزاری تظاهرات از طرف ما، تأکید شد که حجاج ایرانی یداً و زبانا به هیچ وجه معترض مسئولان و مردم عربستان نخواهند شد و مهم‌تر این که به وی اعلام شد تظاهرات در روز پنجشنبه (۱۳۶۴/۵/۳۱) و نه جمعه انجام خواهد شد. این تعهد و تأکید سبب شد که مسئله نگرانی اعلام شده سعودی‌ها درباره مشکلات تظاهرات در روز جمعه، منتفی گردد و نرمی پیام بعدی فهد نیز حاکی از همین امر بود. سرانجام باید به آخرین پیام فهد اشاره کرد که روز بعد (۱۳۶۴/۵/۳۰، آخرین روز کتاب حاضر) به وسیله کاردار عربستان سعودی در تهران، به مدیرکل مربوطه در وزارت خارجه تسلیم شد و تلویحاً حاوی پذیرش تظاهرات بود. در این پیام آمده بود: «بنا به اطلاعات موثقی که دریافت داشته‌ایم، تعدادی از حجاج افریقایی و عرب به تظاهرات خواهند پیوست و این بنا به تشویق مسئولین بعثه حج ایرانی انجام گرفته است و با توجه به این که این، آشوب را زیاد خواهد کرد که به ایرانیان نسبت داده خواهد شد که به مصلحت‌شان نیست، لذا درخواست داریم که از این امر که موجب پیچیدگی امر خواهد شد، جلوگیری شود».

در پاسخ به این پیام، گفته شد: «عمل تظاهرات مردمی است و دولت دخالتی در آن ندارد، مضافاً این که ما نیروی امنیتی نداریم که در حاشیه تظاهرات بگذاریم تا کسی را مانع شوند و یا کسی را به اجبار به درون جمعیت بیاورند. ما مجدداً تأکید می‌کنیم که مأمورین امنیتی عربستان دیدگان‌شان را فروبندند تا تظاهرات مکه به آرامی انجام گیرد، همان گونه که در مدینه انجام شد».

در این روز (۱۳۶۴/۵/۳۰) دولت عربستان سعودی علاوه بر پذیرش تلویحی برگزاری تظاهرات ایرانیان در مکه و اجرای مراسم "برائت"، انعطاف دیگری در مقابل ایران نشان داد و با اعزام زائران افغانی از ایران به حج موافقت کرد و به این مسئله - که نزدیک بود به یک محور مناقشه جدی تبدیل شود - پایان داد. بدین ترتیب کاردار عربستان سعودی در تهران اطلاع داد که با عزیمت یک‌هزار حاجی افغانی موافقت شده است و آنان میهمان دولت عربستان خواهند بود. درخصوص چگونگی پرواز آنان نیز گفته شد که "این دستور فهد است و تسهیلات پروازی فراهم خواهد شد". البته به نظر ناظران ایرانی، طبق قاعده روز جمعه فرودگاه جده بسته می‌شد و هدف از "میهمان شدن" کنترل بیش‌تر آنان بوده است.

یادآوری می‌شود که اعزام حاجیان افغانی از ایران با مسائلی همراه شده بود که می‌توانست وضعیت حساس آن زمان در روابط میان سعودی و ایران را به تنش‌های پیش‌بینی نشده

غیرضروری دچار کند. ماجرأ به این ترتیب بود که اندک مدتی قبل از تفاهم آخرین روز، "علی‌الشاعر" وزیر تبلیغات (اطلاعات) عربستان - که در جمع هیئت حاکمه سعودی نقش مثبتی در بهبود روابط بین دو کشور ایفا کرده بود - ضمن تماس با مسئولان ذی‌ربط ایرانی، در حالی که به شدت عصبانی بوده، گفته بود: «ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی) بیانیهای تحت عنوان "جبهه آزادی بخش عربستان" در رابطه با ویزای افغانه منتشر ساخته‌است و شدیداً به دولت عربستان تحت عنوان "رژیم حاکم بر عربستان" حمله نموده و گفته است این رژیم مرتجع امپریالیستی به مسلمانان ویزا نداده و باید این سرزمین مقدس را از لوث این کفار پاک کرد.» الشاعر افزوده بود: «وجود سازمانی به نام جبهه آزادی بخش عربستان دروغ محض و افترا است و در شرایطی که ۱۵۰ هزار زائر ایرانی در این کشور حضور دارند، چه طرز برخوردی است! من کسی هستم که یک سریال تلویزیونی را به خاطر حمله به فارس‌ها متوقف کردم و در این‌جا اعلام می‌نمایم که اگر به گونه مناسب این مسئله حل نشود، فردا با تمام خبرگزاری‌ها مصاحبه نموده و مسائل بسیاری را مطرح خواهم نمود.»

در نهایت، هم موضوع مهم "برائت"، هم دیگر موضوعاتی که نمونه‌ای از آن ذکر شد، به نفع ایران حل و فصل شد.

در آخر یادآوری یک نکته مهم، ضروری است و آن این که حامیان عراق در امر حج، بسیار کوشیدند عربستان را علیه مراسم برائت و ایران تحریک کنند، از جمله روزنامه کویته‌السیاسه در سرمقاله خود با عنوان "ایرانی از مراسم حج چه می‌خواهد" نوشت: «اگر ایرانی اعتقاد دارد که مراسم حج باید به جایی برای فحش دادن به کشورهایی که با آن اختلاف دارد، تبدیل شود، در مقابل، این کشورها حق دارند حجاج ایرانی فحش دهنده را مهار کنند و سلی آنان را با دو سلی پاسخ دهند.» در این سرمقاله از مقام‌های سعودی خواسته شده بود که تدابیر لازم را جهت سرکوب هرگونه تظاهرات و یا تحرک سیاسی حجاج ایرانی اتخاذ کنند.

البته این واکنش عجیب نبود، زیرا موفقیت ایران در امر حج، یک برتری و یک پیروزی شایان توجه در عرصه جهان اسلام و حتی در سطح روابط بین‌الملل محسوب می‌شد و این به معنای شکست دیگری برای عراق بود، به همین دلیل از توسعه مناسبات ایران و عربستان و حل تدریجی مشکلات میان دو کشور، در برخی محافل و رسانه‌ها چشم‌اندازی روشن ترسیم می‌شد و تأثیر چنین امری را تضعیف عراق و تقویت ایران در جنگ می‌دانستند و حتی بعضاً با صراحت ایران و عربستان را در معادلات جدید سیاست و قدرت منطقه، دو محور اصلی می‌خواندند و حکومت عراق را "روبه انزوا" توصیف می‌کردند.

در مجموع می‌توان گفت با این که عربستان همچنان متحد عراق در جنگ با ایران بود، اما روند بهبود مناسبات چنان بود که در مقطع زمانی این کتاب، ایران به پیروزی‌هایی مهم در این عرصه دست یافت.

۷. ایران و کویت؛ تداوم تیرگی‌ها

به عکس روابط ایران و عربستان، درخصوص رابطه ایران و کویت، کتاب در چشم‌اندازی تیره و تار شروع می‌شود و در همان چشم‌انداز هم پایان می‌یابد. در اولین روز کتاب، اظهارات "ابراهیم الصیخی" معاون دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس که گفت: «اقدام تبه‌کارانه علیه جان امیر کویت [در ۱۳۶۴/۳/۴] نیمه اوج‌گیری مستمر جنگ ایران و عراق است و ممکن است یکی از بازتاب‌های وضعیت کنونی جهان عرب یا یک توطئه باشد.» خود نمایان‌گر این تیرگی است، البته روزنامه "واشنگتن پست" درباره ترور امیر کویت در همین روز نوشت: «بعضی مردم کویت این اقدام را مرتبط با جمهوری اسلامی و شیعیان کویت دانسته و بعضی هم کار عراق می‌دانند، چون عراق به خاک کویت چشم دارد.»

ولی در سطح تبلیغات عام و به‌خصوص مطبوعات کویت حد و مرزی برای دشمنی با ایران و حمایت از عراق وجود ندارد. همین روز نشریه "الرأی العام" نیز نوشت: «مرزی بین کویت و عراق وجود ندارد؛ ما به عراق کمک کرده‌ایم و باز هم کمک خواهیم کرد. موشک ایران در بغداد فرود می‌آید، ترکش‌های آن در کویت، قاهره و ریاض و حتی رباط فرود می‌آید.»

الرأی العام چند روز بعد باز هم نوشت: «ایران تنها در جبهه عراق نمی‌جنگد، بلکه از طریق سفارت‌خانه‌ها و مؤسسات خود در سراسر جهان جنگ به راه انداخته است. [...] ایران دیپلمات‌های کویتی را در خارج تهدید و ترور کرده‌است، در کویت، عربستان و برخی از کشورهای خلیج فارس بمب منفجر کرده است و هواپیماهای کویت را ربوده است. [...] حمله به جان امیر کویت نیز در رأس این اقدامات بوده است. [...] واجب قومی اعراب، اعلام جهاد علیه ایران می‌باشد.» برخی مطبوعات عربی حتی پیش‌بینی کرده بودند که ایران ممکن است در حال بررسی پیاده کردن نیرو در کویت به‌منظور تصرف دو جزیره استراتژیک "وربه" و "بویان" در بخش شمالی خلیج فارس (نزدیک فاو) باشد و توصیه می‌کردند که "به‌نفع کویت خواهد بود که به‌منظور خنثی کردن هرگونه حمله ایران، به عراق اجازه دسترسی به این جزایر را بدهد."

در همین ایام کشتی تجارتی "المحرّق" متعلق به شرکت "عرب یونایتد شپینگ" با پرچم کویت که مشکوک به حمل محموله برای عراق بود، در آب‌های عمان در شرق تنگه هرمز به‌وسیله یک ناوشکن نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران شناسایی و به آب‌های ایران هدایت شد. این کشتی وادار شد در اسکله شهید "رجایی" بندرعباس پهلو بگیرد. بعد از سه هفته، در ۱۳۶۴/۴/۲۱ جمهوری اسلامی ایران این کشتی کویتی را پس از تخلیه کامل محموله نظامی (که متعلق به عراق بود) آزاد کرد. علاوه بر اعتراض کویت - که ایران پاسخی مستدل و مستند به قوانین جهانی به آن داد - عراق نیز از تبلیغات در این باره غافل نبود: حدود یک هفته بعد از توقیف این کشتی، عراق در اطلاعیه‌ای نظامی اعلام کرد که به یک

هدف بزرگ دریایی ایران حمله کرده است. یک سخن‌گوی رسمی حکومت عراق در این باره گفت که عراق به منظور نشان دادن واکنش در برابر کشتی‌ربایی دولت ایران، این حمله را انجام داده است. اما در گزارش رسیده به دفتر مقرر فرماندهی کل سپاه، دربارهٔ این حادثه چنین آمده است: «یکی از کشتی‌هایی که قبلاً مورد اصابت قرار گرفته بود و از آن به‌عنوان یک هدف کاذب استفاده می‌کردند، مورد اصابت واقع شده‌است.»

در هر حال، پافشاری ایران بر استفاده از حقوق قانونی خویش در ممانعت از ارسال دریایی ملزومات نظامی به عراق، زمینهٔ دیگری بود که تیرگی روابط ایران و کویت را نشان می‌داد. نماد دیگر این تیرگی، اخراج ایرانیان مقیم کویت بود که افرادی غیرسیاسی بودند و سال‌ها در کویت به کارهای مختلف اشتغال داشتند. در طول مدت کتاب حاضر چند بار ایرانیان در گروه‌های حدود دویست نفری با وضعی توهین‌آمیز پس از ضبط اموال‌شان، اخراج می‌شدند.

در پی تشدید اقدامات خصمانهٔ مقام‌های دولت کویت علیه اتباع ایرانی مقیم این کشور و ضبط بی‌دلیل اموال آنان به‌وسیلهٔ مأموران کویتی، در ۱۳۶۴/۴/۱۷ سفارت جمهوری اسلامی ایران در کویت یادداشتی به وزارت خارجهٔ این کشور فرستاد که در آن به این رفتارهای ناشایست اعتراض کرده بود. سفارت جمهوری اسلامی در این یادداشت با یادآوری مقررات و قوانین بین‌المللی در مورد رفتار با اتباع خارجی، بر لزوم رعایت این مقررات و قوانین در خصوص احترام به حقوق و شرافت انسانی اتباع کشورهای بیگانه به ویژه برادران مسلمان و همسایه، تأکید کرده بود.

در این یادداشت همچنین آمده بود: «آزار و اذیت، شکنجه و بی‌خانمان کردن ایرانیان نجیبی که سالیان دراز در عمران و آبادانی کویت تلاش کرده‌اند، روز به روز شدت می‌یابد و این در حالی است که مزدوران حزب بعث عراق از هیچ اقدام تروریستی و خراب‌کارانه در دیگر کشورهای حوزهٔ خلیج فارس فروگذار نمی‌کنند و اقدام به ترور ناجوانمردانه امیر کویت می‌نمایند.»

در ادامه تأکید شده بود: «چنانچه دولت کویت به هر دلیلی تصمیم به اخراج برخی از ایرانیان گرفته است، اجرای اصول و مقررات شناخته شده در این باره مورد توقع بوده و فرصتی داده شود تا این‌گونه افراد به امور مالی و زندگی شخصی خود رسیدگی کنند.»

در این حال، آسوشیتدپرس از نوعی واکنش «القیسی» یک نمایندهٔ مجلس کویت، در این باره خبر داد. وی گفته بود: «اگر وزارت کشور کویت برای جلوگیری از تروریسم، افراد مظنون را اخراج می‌کند، بهتر است طرف‌داران اسرائیل را بیرون کند زیرا ما در حال جنگ با اسرائیل هستیم و ورود هر یهودی به کویت، تهدیدی برای کشور [کویت] محسوب می‌شود.»

در موضوع اخراج ایرانیان از کویت، حکومت عراق آتش‌افروز اصلی بود. شخص صدام در دیدار با هیئت‌های کویتی که در عراق به دیدار وی می‌رفتند، کینه‌توزی و اخراج ایرانیان از

کویت و دیگر سرزمین‌های عربی را شدیداً ترویج و تئوریزه می‌کرد، فی‌المثل در ۱۳۶۴/۵/۸ مطبوعات و رادیو تلویزیون کویت سخنان روز گذشتهٔ صدام را که در جمع اتحادیهٔ آموزگاران کویتی (بازدید کننده از عراق) ایراد شده بود، وسیعاً منعکس کردند. روزنامه‌های این روز کویت سخنان صدام در خصوص لزوم اخراج افراد بی‌طرف از کویت و سایر کشورهای عرب خلیج فارس را به صورت تیتیر در آورده و نوشته بودند: «صدام خواستار پاک‌سازی کشورهای عربی حوزهٔ خلیج [فارس] از دشمن شد».

برخی دیگر از مطبوعات کویت با تیتیرهای بزرگ نوشته بودند: «صدام اعلام کرد هر کسی در کویت زندگی می‌کند و در کنار این کشور نمی‌ایستد، کویت را ترک کند». رادیو تلویزیون رسمی کویت نیز این اظهارات را در بخش‌های خبری خود پخش می‌کرد.

در ۱۳۶۴/۴/۲۰ حادثه‌ای رخ داد که روابط ایران و کویت را وارد پیچیدگی جدیدی کرد و آغاز مناقشات سیاسی و تبلیغاتی تازه‌ای شد. در این روز دو انفجار در دو رستوران کویت رخ داد که روزنامهٔ فرانسوی "لوکوتیدین دوپاری" تلفات آن را ۱۱ کشته و ۸۹ مجروح اعلام کرد. این روزنامه همچنین این اقدام را در "چارچوب یک استراتژی که از سوی تهران هدایت و رهبری می‌شود"، قلمداد کرد. تلویزیون فرانسه نیز در گزارشی دربارهٔ این سوء قصدها در کویت، از تلفات ۱۱ کشته و ۸۹ زخمی یاد کرد و "افراطیون ایرانی" را به‌عنوان عاملان این انفجارات، متهم کرد گزارش‌گر این تلویزیون مدعی شد که از نظر هواداران ایران، امیر کویت یکی از افرادی است که باید به قتل برسد.

از سوی دیگر، یک فرد ناشناس که خود را منسوب به سازمان "بریگادهای عرب" می‌خواند، در تماس تلفنی با دفتر خبرگزاری فرانسه در پاریس، مسئولیت این انفجارها را عهده‌دار شد. این سازمان تا آن زمان مسئولیت سوء قصد علیه دیپلمات‌های اردنی و امارات عربی متحده در اروپا و هند را نیز به عهده گرفته بود.

اما قضیه به سادگی آنچه ذکر شد بازتاب نیافت و عرصهٔ وسیعی از حدس‌ها و برخوردها را گشود. در هر کدام از سه کشور عراق، ایران و کویت اظهارات متفاوتی ابراز می‌شد. در ایران نظیر تعدادی از رسانه‌های جهان، عراق عامل قضیه معرفی می‌شد که اهدافی چون فشار بر کویت برای گرفتن امتیاز بیش‌تر و نیز تخریب وجهٔ ایران در افکار عمومی را دنبال می‌کرد. شواهد عدیدهای در تأیید این نظر وجود داشت و نوع رفتار عراق با کشورهای مشابه کویت از جمله بحرین نیز مؤید آن بود. در عراق، ایران عامل اصلی معرفی می‌شد و همین انفجارها هم دلیلی بر تسریع در اخراج ایرانیان "دشمن اعراب" ذکر می‌شد. در کویت فضای تبلیغاتی مطرح در افکار عمومی، بر اثر نفوذ شدید عراق در رسانه‌های گروهی و بر بیش‌تر سران کویت، علیه ایران بود، اما در سطوح نخبگان و محافل رسمی، احتمال دخالت گروه‌های فلسطینی و سوری نیز مطرح بود.

برخی دیپلمات‌های کویت می‌گفتند امکان دارد این انفجارها با درخواست اخیر پارلمان این کشور در مورد قطع کمک به کشورهای هم‌مرز با اسرائیل، در ارتباط باشد. به گفته آنان، به عهده گرفتن مسئولیت این انفجارها به وسیله اتحادیه بریگادهای انقلابی عرب، ممکن است انگیزه اقدام را آشکار نماید. امری که این احتمال را تقویت می‌کرد این موضوع بود که قرار بود مجلس کویت در جلسه دو روز بعد از انفجار (۱۳۶۴/۴/۲۲)، پیشنهاد برخی نمایندگان در جهت تعلیق کمک ۳۴۱ میلیون دلاری سالانه (تقویت اعراب) به سوریه، اردن و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را بررسی کند.

در عمل با توجه به بمب‌گذاری اخیر، جلسه مجلس به صورت محرمانه برگزار شد و خبری درباره مباحث آن منتشر نگردید به جز این که شیخ "صباح‌الاحمد" قائم‌مقام نخست‌وزیر کویت، در سخنانی کوتاه گفته بود که تروریسم نخواهد توانست به سیاست‌های مستقل کویت لطمه بزند. "رشیدالراشد" وزیر کشور کویت نیز گزارشی از انفجارها ارائه داده بود. در نهایت مقام‌های رسمی کویت از اظهار نظر رسمی در این باره خودداری کردند و معرفی دقیق و رسمی عامل انفجارات، عملاً مسکوت ماند.

تیرگی روابط ایران و کویت تا پایان دوره کتاب حاضر ادامه یافت. ذکر مطلبی از روزنامه کیهان ۱۳۶۴/۵/۲۸ نوع رابطه در روزهای پایانی دوره مورد بررسی ما را نشان می‌دهد. کیهان تفسیر مفصلی بر سخنان وزیر کشور کویت نوشته بود که در آن با ذکر شواهد و ادله و با استناد به گزارش‌های رسانه‌های غربی و اظهارات مقام‌های برخی نهادهای دولتی که به‌طور تلویحی عراق را در انفجارات و خراب‌کاری‌ها در منطقه - از جمله در کویت - دخیل می‌دانستند، آمده بود: «اظهارات دیروز وزیر کشور کویت نشان می‌دهد که دولت کویت قصد ندارد سیاست خود را در زمینه خراب‌کاری‌های ماه‌های اخیر تغییر دهد. امروز دیگر بسیاری از حقایق پیرامون انفجارها و عملیات خراب‌کاری در کشورهای حوزه خلیج فارس و از جمله کویت روشن شده است. دولت کویت قصد ندارد بگوید سوء قصدی که علیه جان امیر این کشور صورت گرفت، توسط عراقی‌ها برنامه‌ریزی و انجام شده بود. وزیر کشور کویت در پاسخ سؤال خبرنگار اردنی "الیوم" می‌گوید "هنوز زمان اعلام نتایج تحقیقات مناسب نیست" و اضافه می‌کند که "دست یک کشور در پشت این ماجرا است"، اما آن کشور را نام نمی‌برد، چرا؟ دولت‌مردان کویت از چه می‌ترسند؟ اگر هراس‌شان از این است که رژیم بغداد ممکن است با اعلام نتایج دولت کویت درباره خراب‌کاری‌های اخیر، عصبانی شود و مثلاً دست به خراب‌کاری‌های تازه بزند، از کجا که نگفتن و اعلام نکردن، موجب توقف اقدامات بغداد باشد؟»

در ادامه این تفسیر، با اشاره به بخشی دیگر از اظهارات وزیر کشور کویت در مورد برنامه‌های بعدی شورای همکاری برای مقابله با تروریسم، نوشته شده بود: «برای مقابله با تروریسم دولتی، گام اول این است که دولت‌ها خود دست به این عمل نزنند. شما که با

مردم کویت و بیگانگان مقیم آن، کاری می‌کنید که اسرائیلی‌ها با فلسطینی‌ها کردند، چه‌طور می‌توانید در تقبیح این موضوع سخن بگویید! دسته دسته ایرانی‌ها را شبانه از کاشانه‌شان در کویت بیرون می‌کشید، به حبس می‌برید و پس از ماه‌ها شکنجه و تضییق، با بدترین شکل بیرون‌شان می‌کنید! شما که خود می‌گویید در زندان‌های‌تان از چوب و فلک استفاده می‌کنید و علی‌رغم همهٔ کنترل‌ها و اعمال روش‌های پلیسی اطلاعاتی اخیر، فاش شد پنج نفر ایرانی در زندان‌های شما جان سپرده‌اند!...

دیگر نمی‌شود در عمل جنایت کرد و در حرف از ارزش‌ها و آرمان‌های مقدس دفاع کرد؛ یا باید تروریست بود و یا باید با آن مقابله کرد، راه دیگری وجود ندارد. نفع همهٔ مردم منطقه و نیز نفع دولت کویت در این است که عملاً علیه تروریسم دولتی یا غیردولتی، اقدام کنند.

در واقع برای سران دولت کویت در هر شرایطی و مستقل از نوع رفتار و خواسته‌های رژیم عراق و مستقل از نوع روش و رفتار ایران در قبال کویت، حمایت شدید و همه‌جانبه از عراق، به‌صورت اصلی غیرقابل‌خدشه وجود داشته‌است، گویا دست قدرت‌مندی چنین نقشی را برای دولت کویت ترسیم کرده‌است که قابل‌تغییر نیست. مشابه این رفتار را در کشورهای مشابه شاهد بوده‌ایم؛ مورد زیر یک نمونه و شاهد است که در حاشیهٔ بحث روابط ایران و کویت و در پایان ذکر می‌شود:

در حالی که هنوز ماجرای دست‌گیری ۱۳ تن از عراقی‌ها به اتهام بمب‌گذاری در بحرین هم‌زمان با سفر "سعودالفیصل" به تهران، برای نسبت دادن آن به ایران، در مطبوعات بازگو می‌شود، در ۱۳۶۴/۵/۱۰ شیخ "خلیفه بن سلمان" نخست‌وزیر بحرین، در مصاحبه با "اخبارالخلیج" اظهار داشت: «عراق جزء لاینفک امت عربی است و امنیت آن، بخشی از امنیت اعراب است. بنابراین بر همهٔ ما لازم است تا به‌عنوان امت عرب از آن کشور پشتیبانی کنیم و خطرهای آن را رفع کنیم تا امنیت سرزمین عراق تضمین شود.» وی همچنین گفت: «برادران ما در عراق همیشه به کوشش‌های صلح پاسخ مثبت داده‌اند، اما از تشویق رهبران ایران به پذیرش صلح خودداری نخواهیم کرد.»

۸- ایران و آمریکا: دشمنی پایداری و ارتباط سری

دشمنی آمریکا با ایران که قبل از شروع دورهٔ کتاب حاضر با اقداماتی چون عملیات استانچ،* مستقیماً توانایی ایران در جنگ تحمیلی را هدف قرار می‌داد،** در دورهٔ کتاب حاضر تداوم یافت. عموم خبرها و تحلیل‌های این دوره، از جمله حوادثی چون بحران هفده روزهٔ ربوده

* Staunch operation

** با توجه به امریکایی بودن ساختار تجهیزات و تسلیحات ارتش شاه، جمهوری اسلامی ایران نیز ناچار از تهیه سلاح و لوازم یدکی امریکایی برای حفظ توانایی‌های مورد نیاز خویش بود.

شدن هواپیمای مسافری خطوط هوایی امریکا (T.W.A) نشان می‌داد که دشمنی دیرینه امریکا و جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه عمیق و جدی است. اما در عین حال، در همین دوره یک ارتباط "به‌کلی سری" بین ایران و امریکا پایه‌گذاری شد که بعدها به یک معاهده پنهانی عجیب و نادر بین این دو دولت دشمن، انجامید. این ماجرا - که بعد از افشای آن، در ایران به ماجرای "مک‌فارلین" و در امریکا به "ایران گیت" شهرت یافت - فرجامی جز افزایش کینه بین امریکا و ایران نداشت، در شروع نیز مقارن با زمانی پایه‌گذاری شد که ریگان ایران را یکی از اعضای مؤثر "کنفدراسیون جنایت" لقب می‌داد. در مجموع، در مورد ویژگی رابطه ایران و امریکا در دوره این کتاب می‌توان گفت: "دشمنی دو کشور بسیار جدی است، اما ایران برای امریکا حریفی قدرتمند و بسیار با اهمیت بوده است؛ برای امریکا این میدان مبارزه، میدانی یک طرفه با غالب و مغلوبی از قبل مشخص شده، نیست و ورود و هرگونه حرکت در این میدان با بغرنجی‌های عذیده‌ای همراه می‌شود."

امریکا حتی سلاح‌های قبلاً خریداری شده ایران را تحویل نمی‌داد، بنابراین، ایران، سلاح‌های ضروری را از طریق دولت‌ها و اشخاص واسطه، طبعاً با قیمتی گران‌تر، تهیه می‌کرد. از پاییز ۱۳۶۴ امریکایی‌ها فشار تحریم تسلیحاتی علیه ایران را تشدید کردند، به این ترتیب که با اقدامات اطلاعاتی وسیع، فروشنده‌ها و واسطه‌ها را شناسایی می‌کردند و اگر اتباع امریکا بودند، آن‌ها را دست‌گیری و محاکمه می‌کردند و اگر امریکایی نبودند، با انواع تدابیر به مقابله با معامله آن‌ها با ایران، می‌پرداختند و مزاحمت جدی ایجاد می‌کردند. این باعث می‌شد که ایران با مشکلات بیش‌تری مواجه شود و با زمان طولانی‌تر، هزینه بیش‌تر و بعضاً با کیفیت نازل‌تری، ملزومات ضروری خود را تهیه کند. این اقدامات تحت عنوان "عملیات استانچ" توسط امریکایی‌ها طراحی و از زمان یادشده اجرای آن شروع شد.

برای احراز دقیق این امر، جست‌وجوی موضوعی رابطه ایران و امریکا در متن کتاب ضروری است، اما شرح مختصری که در این مقدمه می‌آید نیز گویای مسئله است. این شرح با دو عنوان "بحران طولانی هواپیماربایی" و "دو برخورد با مسئله بغرنج ایران"، عرضه می‌شود.

الف) بحران طولانی هواپیماربایی

در همان اولین روز شروع این دوره (۱۳۶۴/۳/۲۴) - یعنی روز قدس - و اوج جنگ روانی و فشارهای مربوط به حملات عراق به مناطق مسکونی ایران (جنگ شهرها)، یک هواپیمای مسافربری خطوط هوایی امریکا (T.W.A) در مسیر آتن به رم، ربوده و در فرودگاه بیروت فرود آورده شد. روز بعد، وقتی این هواپیما به‌سوی منطقه خلیج فارس حرکت داده شد، ایران اعلام کرد همه فرودگاه‌های کشور به روی این هواپیما بسته است و به آن اجازه فرود نخواهد داد. این در حالی بود که رسانه‌های جهانی، ربودن هواپیما را مرتبط با ایران

می‌دانستند و در پی آن، احتمال حمله نظامی امریکا به ایران نیز مطرح می‌گردید. هواپیما مجدداً به فرودگاه بیروت بازگشت و چند سازمان مختلف و مجهول‌الهویه مسئولیت ربودن آن را پذیرفتند، اما سپس مشخص گردید که آنان از شیعیان لبنان هستند و آزادی مسلمانان لبنانی در بند اسرائیل در زندان عتلیت، خواسته اصلی آنان اعلام گردید.

هرچند سازمان‌هایی چون جهاد اسلامی، حزب‌الله، امل، مسئولیت این هواپیمارمایی را پذیرفتند، اما علاوه بر خواسته اعلام شده، آنچه در حول قضیه و حوادث مرتبط با آن جریان یافت، این بود که بافت و ترکیب اصلی هواپیماربایان را گروه‌های لبنانی شیعه مبارز هوادار ایران، تشکیل می‌دهد. در سومین روز این هواپیمارمایی، گزارشی خواندنی از خبرنگاران محلی منتشر شد که در آن آمده بود: «هواپیماربایان با دوستان و اعضای خانواده‌های خود که در حومه جنوب بیروت در نزدیک فرودگاه بین‌المللی زندگی می‌کنند، دیدار کردند. دیشب هواپیماربایان سرحال بودند و گاهی هم با چریک‌های امل که در برج کنترل فرودگاه مستقر شده‌اند، شوخی می‌کردند. یکی از آن‌ها از این‌که به موقع شامش را نداده‌اند، گله کرد و گفت: در این فاصله می‌توانستم به خانام بروم و برای همه کسانی که در هواپیما هستند، غذا تهیه کنم.»

منابع اسرائیلی با صراحت بیش‌تر از سایر منابع، ایران را درگیر قضیه وانمود می‌کردند. روزنامه "هاآرتص" نوشت: «سفارت ایران در سوریه در عملیات تروریستی شیعیان در لبنان، مغز متفکر است و فعالیت‌های گروه‌های افراطی شیعه در لبنان توسط این سفارت‌خانه هدایت و سازمان‌دهی می‌شود و این گروه‌ها از کمک فکری، اسلحه، مهمات، کمک مالی و حمایت‌های لجستیکی سفارت ایران در دمشق بهره‌مند می‌باشند. سوریه در جریان امور است و نسبت به دخالت‌های بیش از حد ایران در لبنان نظر مساعدی ندارد و حتی سعی کرده است در این زمینه با ایران به توافق برسد.»

بحران هواپیمارمایی تی.دبلیو.ای، تا آزادی گروگان‌های امریکایی هواپیما، نزدیک به سه هفته (۱۹ روز) طول کشید. در هفته نخست، موضع‌گیری‌های مسئولان امریکایی درخصوص چگونگی برخورد با این بحران، بعضاً کاملاً متضاد بود. مشخص بود که مسئولان امریکایی سردرگم هستند و در اقدام علیه ایران توافق و جمع‌بندی مشخصی ندارند و نتوانسته‌اند راهی بیابند که منافع اقدامات تند علیه ایران بر مضار آن ترجیح داشته باشد؛ از سویی، سخن از نفی هرگونه سازش بود و احتمال اقدام نظامی و سرکوب مطرح می‌شد و از سوی دیگر، در تلویح، احتمال بررسی آزادی زندانیان مسلمان لبنانی از زندان اسرائیل در برابر رهایی گروگان‌های امریکایی، به‌عنوان فرضی قابل قبول عنوان می‌گردید:

هنری کیسینجر: ولو حوادث ناگواری رخ دهد، هیچ مذاکره‌ای مستقیم یا غیرمستقیم با هواپیماربایان نباید انجام گیرد. آنچه رسانه‌هایی از قول منابع ناشناس عنوان می‌کنند: "در صورت آزادی زندانیان شیعه از جانب اسرائیل، امریکا انتقاد نخواهد کرد" و یا این که

"امریکا از اسرائیل خواهد خواست پس از آزادی گروگان‌ها، زندانیان مزبور را آزاد کند"، غلط است؛ در هر دو حال، تروریست‌ها پیروز خواهند بود و باز هم در جهان علیه امریکایی‌ها اقدام خواهند کرد. حتی پس از خاتمه بحران، حتماً علیه عاملان، اقدام تلافی جویانه صورت گیرد ولو به گروگان‌ها آسیبی هم نرسانده باشند (۱۳۶۴/۳/۲۷).

"کاسپار واین‌برگر" وزیر جنگ امریکا، در مصاحبه با تلویزیون A.B.C. در پاسخ به خبرنگار این تلویزیون که گفت "جرج شولتز" وزیر خارجه امریکا و "مک فارلین" مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور این کشور، اخیراً اظهار کرده‌اند که چنانچه گروه مسئول هواپیماربایی به ایران ربط پیدا کند، امریکا علیه ایران دست به اقدام تلافی جویانه خواهد زد، گفت: «من در این مورد نمی‌توانم چیزی را پیش‌بینی کنم، ولی پس از این که ما مطالعات بیش‌تری در مورد حامیان هواپیماربایان کسب کردیم، دقیقاً بر طبق سیاست ریگان مبنی بر حمله به کشورهای حامی تروریست‌ها، تصمیم‌گیری خواهد شد.» (۱۳۶۴/۳/۲۷)

"برایان جنکینز" کارشناس مسائل تروریستی در مؤسسه تحقیقات ژوئند از شبکه تلویزیونی M.B.A. : «نسبت دادن هواپیما دزدی و ارتباط هواپیماربایان با دولت ایران کار مشکلی است.» (۱۳۶۴/۳/۲۸)

رئیس مطالعات خاورمیانه در دانشگاه "جان هاپکینز"، فواد عجمی: «شیعیان لبنان از انقلاب ایران الهام می‌گیرند، ولی شواهدی مبنی بر ارتباط هواپیما دزدان با دولت ایران در دست نیست.» (۱۳۶۴/۳/۲۸)

"جرج کرک" نویسنده مجله تایم: «اقدامات متقابل امریکا در خاورمیانه میزان خشونت در منطقه را بالا خواهد برد، ولی دست نزدن به اقدامات متقابل نیز خطرات زیادی در بر خواهد داشت.» (۱۳۶۴/۳/۲۸)

رئیس اسبق سازمان سیا: «چنانچه ما از طریق اطلاعات جاسوسی خود دخالت ایران در این واقعه را تشخیص دهیم، من موافقم که همین فردا تمام بنادر ایران را مین‌گذاری کنیم.» (۱۳۶۴/۳/۲۸)

معاون اسبق وزارت خارجه امریکا در امور سیاسی، "لارنس ایگل برگر": «من صد در صد از عملیات تلافی جویانه علیه عاملین هواپیماربایی حمایت می‌کنم.» (۱۳۶۴/۳/۲۸)

"باب کوپرمن" متخصص تروریسم در امریکا: «چنانچه دولت امریکا تصمیم بر حمله به دولت دیگری مثل ایران را بگیرد و به جزیره خارک یا یک اردوگاه تسلیحاتی حمله کند، این برانگیزنده حرکت تشکیلاتی طرفداران آیت‌الله خمینی در داخل امریکا خواهد شد و احتمالاً مشکلات زیادی را هم ایجاد خواهد کرد، ولی این به هیچ وجه نباید منجر به عدم انجام حمله تلافی جویانه علیه تروریسم گردد.» (۱۳۶۴/۳/۲۸)

سخن‌گوی کاخ سفید: «تجربه اسرائیل در لبنان در ظرف سه سال گذشته نشان داده

است که اقدام تلافی جویانه نظامی می تواند نامؤثر باشد و حتی گروه های شیعه افراطی را جهت انجام اقدامات تلافی جویانه مصمم تر کند. اضافه بر این، امریکا باید که اثرات هرگونه اقدامات نظامی بر روی هم پیمانان عرب و به خصوص شیخ نشین های نفت خیز عرب آسیب پذیر را بررسی نماید.» (۱۳۶۴/۳/۲۸)

ریگان در یک مصاحبه مطبوعاتی تأکید کرد: «ایالات متحده هرگز به تروریست ها امتیازی نخواهد داد، هرگز از یک دولت خارجی هم نخواهد خواست که امتیازی به تروریست ها بدهد؛ امریکا هم زمان در پی دادن امتیازی است که حتی المقدور حفظ ظاهر هم بشود.»

شیمون پرز: «امریکا به اسرائیل اطلاع داده که صلیب سرخ می تواند در این مورد آزادی شیعیان در بند اسرائیل با دولت اسرائیل تماس بگیرد.» پرز افزود: «اگر صلیب سرخ در این رابطه با ما تماس بگیرد، ما پذیرای آنان بوده و به سخنان آنان گوش خواهیم داد.» (۱۳۶۴/۳/۲۸)

ملاحظه می شود که سردرگمی ها تا آخرین روز هفته ادامه دارد؛ ابهام چندان است که روزنامه "نیویورک تایمز" نوشت: «مقامات رسمی دولت ریگان اعلام داشته اند که امیدوارند ماجرای هواپیمارمایی اخیر به یک ماجرای گروگان گیری طولانی مانند بحران ایران [لانه جاسوسی امریکا] تبدیل نشود.»

در آخر هفته اول امکان تحقق خواسته های هواپیماربایان بیش تر مورد توجه قرار گرفت و توجیه می شد. یک مقام رسمی کاخ سفید گفت: «تفاوت هایی میان دو بحران دیده می شود و تفاوت عمده این است: انجام خواسته ایرانیان که شامل بازگرداندن شاه [بود] غیرممکن بوده و حال آن که موارد درخواست اخیر هواپیماربایان مبنی بر آزاد ساختن ۷۰۰ زندانی شیعه چندان مشکل نمی باشد.» اما یک مسئله مهم برای امریکایی ها، یافتن میانجی مناسب بود که به مسئولیت پذیری اش بتواند اعتماد کنند. به اعتقاد مفسر نیویورک تایمز: «مشکل کنونی همانند ماجرای ایران [لانه جاسوسی] یافتن کسی است که بتوان با وی مذاکره نمود. در بحران گروگان گیری ایران، امریکا به سراغ میانه روها و نخست وزیر وقت "بازرگان" و "یزدی" رفت، به امید آن که آن ها به افراطیون که سفارت را در کنترل دارند، دستور آزادسازی سفارت را بدهند، اما در ظرف چند روز بازرگان و یزدی ناچار به استعفا شدند و در بحران اخیر نیز امریکا نمی تواند به سراغ "امین جمیل" رئیس جمهور لبنان [برود، چرا که یک مسیحی است.» (۱۳۶۴/۳/۲۹)

در هفته دوم مشکل میانجی حل شد و "نبیه بری" به عنوان فردی که هم با سوریه ارتباط داشت، هم از قدرت در هر حال شیعی "امل" بهره می برد و هم تا حدی مورد اطمینان امریکا بود، مورد توجه قرار گرفت. در اولین روز هفته دوم (۱۳۶۴/۳/۳۱) رادیو بی بی سی خبر داد: «نبیه بری رهبر گروه عمده شیعیان "امل" نقش میانجی گری را به عهده گرفته و از

طرف امریکا در قبال تضمین جان گروگان‌ها، مسئول شناخته شده‌است.» برخی مفسران در این انتخاب تردید داشتند، فی‌المثل با این استدلال: «درخصوص میزان واقعی اقتدار وی در میان افراطیون طرفدار خودش تردید هست، بنابراین، نمی‌توان نقش حقیقی وی را در تعیین سرنوشت گروگان‌ها تضمین نمود.»

یا: «وی در جنبش امل فعال مایشاء نیست، رقباً و مخالفانی دارد؛ در گروه‌های متعدد افراطی شیعه که در بعلبک و محلات جنوبی و فقیرنشین بیروت سنگر گرفته‌اند نیز نفوذی ندارد. شیعیان افراطی لبنان خواهان یک کشور اسلامی به نمونه ایران هستند و آن را دنبال می‌کنند.» با شروع هفته دوم، گزارش‌ها پررنگ‌تر بودن نقش ایران را تأکید می‌کردند، به‌عنوان مثال، خبرگزاری فرانسه آخرین وضعیت حاکم بر فرودگاه بیروت در ۱۳۶۴/۳/۳۱ را چنین گزارش داد: «بعدازظهر امروز حدود دو هزار نفر شیعه و حزب‌الله لبنانی (بنیادگرایان اسلامی طرفدار ایران) در فرودگاه بیروت و در یک‌صد متری هواپیمای ربوده شده "تی.دبلیوای" دست به تظاهرات زدند. در همین حال، عده‌ای زن در حالی که چادر به سر داشتند به‌طور جمعی شعارهای "مرگ بر امریکا، مرگ بر اسرائیل، خمینی رهبر ماست" و "پیش به سوی بیت‌المقدس" را تکرار می‌کردند.

یک رباینده که برای حاضران سخن‌رانی می‌کرد، گفت: "ما خواستار یک راه‌حل مسالمت‌آمیز هستیم بدون این که خون امریکایی‌ها به زمین بریزد، لیکن ما از خواسته‌های خود که یکی از آن‌ها آزادی لبنانی‌های در بند در فلسطین اشغالی است، صرف‌نظر نخواهیم کرد."

شیخ ظهیر گینجه "عضو اتحادیه علمای مسلمان لبنان نیز سخن‌رانی کرد. وی گفت: ریگان بداند هر یک از ما در لبنان یک بمب زنده هستیم و تا موقعی که جنوب لبنان در اشغال نیروهای صهیونیستی است، آماده انفجار در برابر دشمن هستیم."

در ادامه گزارش آمده است: «عده‌ای از جوانان ضمن این که مشت‌های خود را گره کرده و لبخند بر لب داشتند، شعار "الله اکبر" را تکرار می‌کردند. جمعیت پس از استماع نیم‌ساعت سخن‌رانی و به آتش کشیدن پرچم امریکا، متفرق شدند. مردان با اتوبوس و سواری که عکس‌های "امام خمینی" و آرم "حزب‌الله" بر آن‌ها نصب بود، محل را ترک کردند و زنان با پای پیاده در حالی که به زبان فارسی شعار می‌دادند، از آن‌جا دور شدند. یک شعار پارچه‌ای نیز در این میان به چشم می‌خورد که بر روی آن نوشته شده بود: "به‌زودی یک طپس تازه در لبنان" که کنایه به ماجرای حمله نیروهای امریکایی به طپس در سال ۱۹۸۰ برای آزاد ساختن گروگان‌های امریکایی از تهران بود.»

به این ترتیب، هرچند دخالت ایران در شروع ماجرا همچنان در ابهام بود و مدرک و استدلال قانع‌کننده در این باره ارائه نمی‌شد، اما نفوذ و قدرت ایران در محیط ماجرا به نحوی آشکار بود که در ختم ماجرا، دخالت ایران یک ضرورت قطعی به نظر می‌رسید، از

همین‌رو وقتی آقای هاشمی در سوریه برای دومین بار با "حافظ اسد" رئیس‌جمهور این کشور ملاقات و گفت‌وگو کرد، در اکثر رسانه‌های خارجی سفر رئیس‌مجلس شورای اسلامی به سوریه، حول محور آزادسازی گروگان‌های "تی.دبلیو.ای." تحلیل و بررسی می‌شد؛ از جمله بی‌بی‌سی خبر داد: «به دنبال پیام‌های مکرر "رونالد ریگان" رئیس‌جمهوری آمریکا به "حافظ اسد" رئیس‌جمهوری سوریه، دولت دست به کار شده است تا شاید راه‌حل برای این مسئله پیدا کند. این موضوع احتمالاً یکی از موارد گفت‌وگو بین رهبران سوریه و ایران خواهد بود. گزارش شده است که پرزیدنت "اسد" رئیس‌جمهوری سوریه، سعی دارد از نفوذ هاشمی در حزب‌الله، استفاده کند.»

"لوماتن" نشریه چاپ پاریس نیز نوشت: «اخبار پشت پرده حاکی از آن است که رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا از حافظ اسد خواسته است با اتخاذ تصمیمات مشترک با حکومت آیت‌الله خمینی، به مسئله گروگان‌گیری چهل مسافر آمریکایی هواپیمای تی.دبلیو.ای. خاتمه دهد. بر اساس اطلاعات به‌دست آمده، به دنبال تقاضای ریگان از حافظ اسد بود که هاشمی رفسنجانی رئیس‌مجلس شورای اسلامی در دمشق مذاکراتی را با مقامات درجه اول سوریه انجام داد.» اما آقای هاشمی در همین روز در محل سفارت ایران در دمشق، در یک مصاحبه مطبوعاتی صراحتاً بهترین راه‌حل برای حل بحران را، آزاد شدن شیعیان در بند اسرائیل اعلام کرد و هرگونه اعمال زور و لجبازی را در برابر کسانی که جهت به‌دست آوردن حق خود حاضر به شهادت می‌باشند، ناممکن خواند. هاشمی رفسنجانی همچنین در برابر تهدیدات آمریکا، مواضع سرسختانه و بازدارنده ایران را یک بار دیگر اعلام کرد.

در این مصاحبه، خبرنگار ام.بی.سی. پرسید: «آیا احتمال می‌دهید که آمریکا دست به اقدام نظامی بزند؟» هاشمی پاسخ داد: «من فکر نمی‌کنم آمریکا آن قدر نادان باشد، اما اگر آمریکا بخواهد از این ماجرا بهانه‌ای بسازد و با ایران وارد جنگ شود، تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که مقابله نظامی با ایران به سود آمریکا نیست. وقتی آمریکا دست‌نشانده‌هایی مانند صدام در اختیار دارد، دیگر نیازی به درگیری مستقیم ندارد.» وی سپس تأکید کرد: «البته اگر ما مستقیماً با آمریکا وارد جنگ شویم، خیلی بهتر است زیرا ارتش عراق مجموعه‌ای از نیروهای مسلمان است و اگر آمریکا دست به این ماجراجویی بزند، سرنوشت دردناک‌تر از انفجار سفارت آمریکا در بیروت در سراسر جهان در انتظار آمریکا خواهد بود، اگرچه ما ترجیح می‌دهیم که چنین حوادثی صورت نگیرد.»

روز بعد (۱۳۶۴/۴/۴) ریگان در واکنشی خشمگینانه، تهدید کرد که چنانچه تلاش دیپلماتیک برای آزادی گروگان‌های آمریکایی، در چند روز آینده مفید واقع نشود، لبنان را محاصره خواهد کرد و اقدام‌های دیگری نیز برای مجازات این کشور انجام خواهد داد. البته بعد از آن، سخن‌گوی کاخ سفید اعلام کرد: «از جمله اقداماتی که تحت بررسی

دولت ریگان قرار دارد، محاصره نظامی لبنان برای جلوگیری از رسیدن کالاها و خدمات به این کشور است و ریگان نیز فقط عملیات قهرآمیز را برای نجات جان گروگان‌ها منتفی دانسته است، هرچند که الزاماً شامل سایر راه‌های نظامی نمی‌شود.

در عمل وقتی هاشمی نیز شرط آزادی زندانیان لبنانی را غیرقابل معامله اعلام کرد، مشخص گردید که نهایتاً راه‌حلی به‌جز پذیرش این شرط جدی برای امریکایی‌ها نیست، اما می‌خواستند به مصالحه‌ای غیرمستقیم که موجب تحقیر امریکا و اسرائیل نگردد، دست یابند. ضرورت آزادی زندانیان وقتی کاملاً مشخص شد که امری اجتناب‌ناپذیر است و بدون تحقق این شرط از هیچ کس کاری بر نمی‌آید که حافظ اسد نیز شرط پذیرش میانجی‌گری خود را به پذیرش آزادی همه زندانیان عتلیت منوط کرد. این البته در اخبار غیر رسمی منتشر گردید.

در مقابل، امریکایی‌ها همچنان بر خورده‌های دوگانه خود را ادامه دادند. در ۱۳۶۴/۴/۵ "لاری اسپیکس" سخن‌گوی کاخ سفید، اعلام کرد امریکا قصد دارد به سوریه و ایران فشار بیاورد تا گروگان‌های این ماجرا آزاد شوند. همچنین "ری کلاین" از کارشناسان امنیتی امریکا و معاون پیشین سازمان اطلاعات و جاسوسی امریکا (سیا)، گفت تردیدی ندارد که حکومت اسلامی ایران و حکومت حزب بعث سوریه مسئول ربوده شدن هواپیمای امریکایی و در گروگان نگه‌داشتن ۳۹ مسافر آن می‌باشند، وی با تأکید بر این که ایران و سوریه با گروه تروریستی حزب‌الله لبنان روابط نزدیک دارند و این گروه مسئول ربودن هواپیمای تی.دبلیو.ای. می‌باشد، هشدار داد که به صلاح دولت سوریه است که ماجرای گروگان‌گیری هرچه زودتر پایان یابد، زیرا ادامه این ماجرا موجب بازگشت حضور نظامی امریکا به لبنان خواهد شد و این امر به هدف سوریه که تسلط بر لبنان می‌باشد، لطمه خواهد زد.

در آخرین روز هفته دوم همچنان بحران ربودن هواپیمای امریکایی در بیروت، حل نشده بود، در حالی که امریکا از توان هر شخصیت و کشور و سازمان که مناسب می‌دید، جهت حل این ماجرا کمک گرفته بود، ولی با همه تلاش‌های دیپلماتیک و اعمال فشارهای سیاسی و نیز تهدید و ارباب علیه ربایندگان و حامیان آن‌ها، کاری از پیش نبرده بود. هفته دوم این بحران با بروز نگرانی جدیدی پایان یافت: «اگر اوضاع به همین ترتیب جلو برود و از نییه‌بری و سوریه در میانجی‌گری کاری بر نیاید، ممکن است حزب‌الله و ایران توازن قدرت را به نفع خود بر هم زنند، زیرا دست‌اندرکاران این واقعه عملاً در جنگ قدرتی در خاورمیانه شرکت دارند، لذا به احتمال قوی این حادثه می‌تواند بر سرنوشت لبنان، شکل دولت و ترکیب نیروها و گروه‌های مسلمان در منطقه تأثیر گذارد.» مفسران یادآوری می‌کردند: «اگرچه در اصل افراطیون حزب‌الله - که قبل از آن‌که به لبنان وفادار باشند، از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی پیروی می‌کردند - هواپیمای امریکایی را ربوده‌اند، ولی نییه‌بری - که در جنوب لبنان و مناطق اطراف فرودگاه قدرت بسیاری دارد - مذاکره با دو طرف ماجرا را به عهده گرفته است و از

سوی دیگر، سوریه - که نفوذش در تحولات لبنان کم‌تأثیر نبود - به کمک نییه‌بری آمده و اینک دوشادوش هم‌پیمانش شوری و همچنین ایالات متحده، همگی با خطرهای بزرگی که از کنترل درآمدن بحران ممکن است به وجود آید، آگاه‌اند لذا عدم موفقیت آن‌ها در این میدان، توازن قدرت را به نفع افراتیان حزب‌الله بر هم خواهد زد.

این نگرانی بسیار جدی‌تر از آن بود که در تفاسیر رسمی عنوان می‌شد، از این‌رو، از اولین روزهای هفته سوم امیدواری‌ها به سرعت پررنگ‌تر شد و هم‌زمان فضای خبری جدیدی شکل گرفت که برخلاف فضای خبری روزهای قبل که در آن، تحلیل‌ها پیرامون دخالت ایران در ماجرا، می‌چرخید، ورود نییه‌بری در معرکه و نیز اقدامات سوریه، محورهای اصلی گردش خبرها و تبلیغات ماجرا شد.

آشکار بود که قضایا در جهتی می‌رود که ایران، فرعی و حتی محو شود و در نهایت سوریه و نییه‌بری و نه ایران به‌عنوان محور اصلی حل قضیه، امکان بهره‌برداری از این حادثه را نصیب خود کنند. در دومین روز هفته سوم (۱۳۶۴/۴/۸) یونایتدپرس از بیت‌المقدس گزارش داد: «شیمون پرز» نخست‌وزیر اسرائیل، ضمن پافشاری در این‌باره که اسرائیل در هیچ‌گونه توافقی در مورد آزادسازی گروگان‌های امریکایی در لبنان مداخله ندارد، گفت: عزیمت گروگان‌ها از بیروت به دمشق، موانع را از سر راه رهایی ۷۳۵ شیعه لبنانی که در اسرائیل هستند، برخواهد داشت.

"جرج شولتز" وزیر خارجه آمریکا نیز گفت: «هیچ رابطه‌ای بین آزادی امریکاییان و آزادی آتی بیش از ۷۰۰ زندانی لبنانی از زندان عتلیت اسرائیل وجود ندارد.» اما سپس افزود که "اسحاق رابین" وزیر دفاع اسرائیل، گفته است این لبنانی‌ها برای مدت کوتاهی بازداشت شده‌اند و اسرائیل در نظر دارد آن‌ها را آزاد سازد.

ماجرای گروگان‌گیری هواپیمای امریکایی (تی.دبلیو.ای.) که در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۲۴ مصادف با روز جهانی قدس شروع شد و بحرانی را در امریکا و نظام بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد کرد، سرانجام پس از نوزده روز (۱۳۶۴/۴/۱۰) با پرواز هواپیمای حامل ۳۹ گروگان امریکایی (یکی از چهل مسافر امریکایی در طول حادثه کشته شده بود) از دمشق به مقصد پایگاه هوایی امریکا در نزدیکی "فرانکفورت" آلمان غربی، خاتمه یافت در حالی که دولت سوریه به‌عنوان طرف رسمی امریکا و عامل اصلی آزادی گروگان‌ها، در سطح اخبار جهانی مطرح بود. اما بعد از گذشت چند روز در بعضی از محافل خبری و سیاسی مطالبی در این‌باره مطرح می‌گردید که متفاوت با روند ظاهری آزادی گروگان‌ها توسط سوریه بود؛ بعضی از این اخبار، در مطبوعات معتبر دنیا البته به صورت اخباری غیر رسمی انعکاس می‌یافت که مخاطبان خاص خود را داشت؛ از جمله در بررسی چگونگی حل بحران هواپیماربایی در بیروت و عوامل مؤثر در آن، روزنامه "واشنگتن پست" - که تریبون بخشی از

نخبگان امریکا بوده است - در مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۴ به نقل از مقام‌های امریکایی نوشت: «رئیس مجلس ایران نقش عمده‌ای در آزادسازی ۳۹ تن امریکایی گروگان هواپیمای ربوده شده تی.دبلیو.ای. ایفا کرده است. اکبر هاشمی رفسنجانی - که در مطبوعات ایران به عنوان کاندیدای احتمالی در انتخابات آینده رئیس‌جمهوری از وی یاد شده - هنگام دیدار از دمشق در اولین مرحله از سفر حسن نیت که وجهه بین‌المللی جدیدی برای ایران بود، برای آزادی گروگان‌ها پافشاری کرد. رفسنجانی چندین عضو گروه شیعه افراطی حزب‌الله و دیگر رهبران شیعه را فرا خواند و به گفته یک مقام امریکایی، گفت وگوهای دشواری را برای رهایی گروگان‌ها با آن‌ها انجام داد. این مقام امریکایی گفت: "من تصور نمی‌کنم آن‌ها (دولت ایران) قبل از جریان هواپیمارمایی از آن اطلاع داشتند." وی ضمن ابراز این مطالب که این زمان دشواری برای رفسنجانی بود، افزود: ایران در صدد خروج از انزوای دیپلماتیک و ارائه یک وجهه "میانہ" در سطح جهانی بود.»

(ب) دو برخورد با مسئله بغرنج ایران

به جز ماجرای هواپیمارمایی، ارتباط ایران و امریکا تحت‌شعاع دو موضوع مهم دیگر نیز بود: "تروریسم" و تبادل سلاح در برابر "گروگان".

امریکا از سویی دشمنی با ایران را در قالب مبارزه با تروریسم توجیه و تبلیغ می‌کرد و از سوی دیگر در پی یافتن راه‌های مناسب برای نزدیک شدن به ایران بود. شاید مطلب مندرج در روزنامه "واشنگتن پست" توضیحی بر این دوگانگی باشد. این روزنامه - که بازگو کننده مواضع بخشی از نخبگان امریکا بوده است - در ۱۳۶۴/۴/۳ نوشت: «در اسلام سیاست و مذهب از یک‌دیگر جدایی ندارند. در آخرین سال‌های قرن بیستم بنیادگرایی اسلامی که ایران موعظه‌گر آن است، به صورت قدرت‌مندترین عامل نارضایتی و انقلاب در خاورمیانه در آمده‌است. این نیرو در ماجرای ربودن هواپیمای تی.دبلیو.ای. حمله به مقر تفنگ‌داران امریکایی یا حمله به سفارت امریکا در بیروت و حمله به محل هیئت امریکایی در کویت طی ۲۶ ماه گذشته جلوه نموده است.

دشمن امریکا یک جنبش مذهبی است که سربازانش از یک کشور با فرقه خاص نیامده‌اند، با این همه، کشور ایران منزل‌گاه اقداماتی است که ایالات متحده را چنین آشفته کرده‌است. دولت ریگان باید با احتیاط بسیار سه راه‌حل را مورد نظر قرار دهد: استفاده از نیروی نظامی و اعمال تحریم‌های اقتصادی و یا ایجاد روابط حسنه، ایجاد روابط حسنه نمی‌تواند سریع یا آسان باشد، به ویژه در کشوری که انتخابات ریاست‌جمهوری هر چهار سال یک‌بار تجدید می‌شود. ثمرات چنین اقدامی نیز در دوران ریاست‌جمهوری پرزیدنت "ریگان" و احتمالاً در طول حیات آیت‌الله خمینی آشکار نخواهد شد، اما این نمی‌تواند به معنای آن باشد که ایالات متحده نباید زمینه قبلی را در این مورد فراهم سازد.» واشنگتن پست سپس

از قول کارشناسان مسائل ایران افزوده است: «ایران در صدد است به انزوای خویش پایان بخشد. در سال جاری پیوندهای اقتصادی ایران به اروپا به میزان قبل از انقلاب رسیده است و در پشت پرده، ایران تماس‌هایی را با کشورهای غربی و رقبای اسلامی‌اش از جمله عربستان سعودی آغاز کرده است.»

از سوی دیگر، ایران نیز با سیاست جدید "گشایش دیپلماسی"، در کنار تداوم مواضع ضد آمریکایی و اقدامات مربوطه - که بسیار جدی هم بود - نوعی چشم‌انداز امیدوار کننده (البته در درازمدت) در سخنان برخی مسئولانش ترسیم می‌شد که مورد توجه مفسران قرار می‌گرفت؛ از جمله هنگامی که (در ۱۳۶۴/۴/۸) رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد طرق برطرف کردن خصومت ایران و آمریکا و نیز در پاسخ به این پرسش که "آیا آمریکا تا ابد "شیطان بزرگ" خواهد ماند؟" گفت: «این مسئله متوجه خود امریکاست؛ این امریکا است که باید خود را اصلاح کند هر چند که زمانی طولانی را می‌طلبد.» مفسر خبرگزاری آلمان در این باره چنین اعلام مواضع کرد: «اظهارات مذکور از سوی آقای هاشمی رفسنجانی برخلاف موضع‌گیری‌های گذشته که امریکا به‌عنوان "شیطان بزرگ" مورد تقبیح و سرزنش قلمداد می‌کرد، لحنی ملایم به‌خود گرفته تا جایی که قطع روابط دیپلماتیک با امریکا را موقتی خواند.»

در بازتاب جهانی سفر آقای هاشمی به ژاپن نیز در کنار مسئله جنگ، یک مسئله مورد توجه دیگر، مسئله رابطه ایران و آمریکا بود که مطرح می‌شد؛ از جمله در مصاحبه آقای هاشمی با یک نشریه معتبر ژاپنی در توکیو وی تأکید کرد: «ما مصمم نیستیم که روابط دیپلماتیک‌مان برای همیشه قطع باشد، اما از سر گرفتن این روابط با دولت کنونی امریکا دشوار خواهد بود.» وی افزود: «این ایران نبود که روابط دیپلماتیک با امریکا را قطع کرد؛ امریکا باید در این امر پیش‌قدم شود و به خاطر اشتباه‌کارهایی که در گذشته مرتکب شده، ندامت و پشیمانی نشان دهد.»

اما امریکا نه تنها پشیمانی نشان نمی‌داد بلکه در همه عرصه‌ها علیه ایران فعالانه دشمنی می‌کرد و صراحتاً تأکید می‌کرد که این دشمنی تا زمانی که جنگ خلیج فارس همراه با پشتیبانی مستمر ایران از "تروریست‌ها" ادامه یابد، ادامه خواهد یافت. (۱۳۶۴/۴/۵)

تروریسم مهم‌ترین بهانه، عامل و محمل اعلام و تأکید دشمنی دولت‌مردان امریکا با ایران بود که در هر فرصت مقتضی همراه با نام یا بدون نام ایران، بر ضرورت برخورد با آن تأکید می‌شد؛ از جمله پس از تحقیر شدید و شکست و تسلیم امریکا در برخورد با ماجرای هواپیماربایی تی.دبلیو.ای. (آزادی زندانیان شیعه لبنانی طرفدار ایران در زندان عتلیت) در یک واکنش آشکار عصبی، "ریگان" رئیس‌جمهوری امریکا، دقایقی پس از آن که هواپیمای حامل گروگان‌ها دمشق را به قصد آلمان ترک کرد، به پرخاش و تهدید علیه تروریسم پرداخت. وی گفت: «امریکا می‌تواند به دلیل آزادی گروگان‌های آمریکایی از قید اسارت

۱۷ روزه‌شان سپاس گزار باشد، لکن اکنون زمان جشن گرفتن نیست» وی وعده داد که علیه تروریسم در لبنان و در هر جای دیگر جهان به مقابله برخیزد. ریگان خطاب به عوامل بودن هواپیمای امریکایی گفت: «تروریست‌ها! آگاه باشید ما علیه شما در لبنان و هر جای دیگر جهان خواهیم جنگید؛ ما علیه حملات بزدلانه شما علیه مردم خود به مقابله برخوایم خواست. امریکا به تروریست‌ها نه پاداش و نه تضمین داده و نه با آن‌ها مصالحه می‌کند. کشورهایی که از تروریست‌ها حمایت می‌کنند، ثبات و مردم خود را به مخاطره می‌افکنند.» ریگان خاطرنشان ساخت که هنوز هفت امریکایی در لبنان به اسارت مانده‌اند و قاتلان یکی از مسافران هواپیما، مجازات خود را ندیده‌اند. به رغم این اظهارات و تهدیدات، فردای آن روز (۱۳۶۴/۴/۱۱) "جرج بوش" معاون رئیس‌جمهور امریکا، اعلام کرد که ماجرای گروگان‌گیری اخیر هیچ‌گونه تغییری در سیاست امریکا در خاورمیانه پدید نخواهد آورد. وی با اعتراف به مشکلات مبارزه با تروریسم، گفت: «مبارزه علیه یک چیز نامرئی، دشوار است و گاهی احساس می‌کنم باید به جنگ سایه‌ها برویم.» این در حالی بود که در همین روز سازمان جهاد اسلامی به دولت امریکا علیه هرگونه اقدام انتقام‌جویانه امریکایی‌ها یا اسرائیلی‌ها در پی ماجرای هواپیماربایی، هشدار داد و یادآور شد که با این‌که در این ماجرا دخالت نداشته، اما نمی‌تواند در برابر تهدیدهای امریکا علیه مردم دست روی دست بگذارد. این سازمان سپس افزود: «اگر ریگان و دارو دسته‌اش از این نمایش‌ها و خودنمایی‌های مضحک دست برنداشته و به پشتیبانی از اسرائیل ادامه دهند، ما به منافع امریکا در سراسر جهان ضربه خواهیم زد.»

فردای آن روز یعنی دو روز بعد از آزادی گروگان‌های هواپیماربایی (۱۳۶۴/۴/۱۲) و اظهارات شدید ریگان، یک جلسه بسیار مهم در کاخ سفید برگزار شد؛ موضوع به کلی خارج از روند رابطه ایران و امریکا بود اما در چارچوب "برخورد دوگانه" سابق‌الذکر قرار داشت؛ جلسه‌ای که شروع یک ارتباط سری میان برخی مسئولان امریکایی و ایرانی بود. در این جلسه "دیوید کیمچه" مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل، در کاخ سفید با "رابرت مک‌فارلین" مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور امریکا، ملاقات کرد تا وی را از سخنان فردی به نام "قربانی‌فر" درباره نظر ایرانیان در خصوص اسرائیلی‌ها، آگاه کند. وی همچنین درباره نظر دولت امریکا در خصوص آغاز یک مذاکرات سیاسی با مقام‌های رسمی ایران، پرسید. در این ملاقات، آقای قربانی‌فر به عنوان شخصی که روابط حسنه با مقام‌های ایرانی دارد، معرفی شد. گفتنی است که سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) از قبل قربانی‌فر را می‌شناخت و سابقه تماس با وی داشت. دیوید کیمچه براساس آنچه از قربانی‌فر شنیده بود، به مک‌فارلین گفت: «به نظر ایرانیان، امریکاییان باید حسن نیت خود را نشان دهند تا ایران بتواند از نفوذ خود بر حزب‌الله جهت آزادی گروگان‌ها در بیروت، استفاده کند.» وی همچنین گفت:

«ایرانیان نهایتاً به چیزی برای نشان دادن و علاقه به گفت‌وگو نیازمندند و این چیز احتمالاً اسلحه می‌تواند باشد.» مک‌فارلین بعدها به هیئت امریکایی بررسی‌کننده این ماجرا (یعنی گروه "تاو") گفت که رئیس‌جمهور امریکا به این پیشنهاد علاقه و توجه نشان داد و اعتقاد داشت که امریکا باید از این امر بهره‌برداری کند.

هم‌زمان با این جلسه، در همین روز، با دیدار از انگلستان سفر "جرج بوش" معاون رئیس‌جمهوری امریکا به هفت کشور صنعتی اروپا پایان یافت. دست‌یابی به راه‌حلی جهت مقابله با تروریسم و تعیین یک استراتژی مشترک در این خصوص، یکی از اهداف این سفر بود. "تاچر" نخست‌وزیر انگلیس، گفت: «مقامات هفت کشور عضو اجلاس سران اقتصادی [یعنی امریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا و ژاپن] هفته آینده در بن‌گروه خواهند آمد تا یک استراتژی مشترک را برای مبارزه با تروریسم طرح‌ریزی کنند.» بوش نیز به خبرنگاران گفت که امر مبارزه با تروریسم بین‌المللی از عهده هیچ کشوری به تنهایی ساخته نیست.

چند روز بعد هم در ادامه موضع‌گیری‌های ضدتروریستی امریکا، ریگان در یکی از تندترین سخن‌رانی‌های خویش، از اتحادیه یا "کنفدراسیون جنایت‌کاران" با ترکیبی از ایران، لیبی، کره شمالی، کوبا و نیکاراگوئه سخن گفت که "در جنگ علیه امریکا شرکت دارند و امریکا آن را تحمل نخواهند کرد." وی روز ۱۳۶۴/۴/۱۷ در جمع انجمن وکلای امریکا، کشورهای ایران، لیبی، کره شمالی، کوبا و نیکاراگوئه را متهم کرد که ترکیب تازه جنایی در سطح جهان تشکیل داده‌اند و در ابراز تنفر تعصب‌آمیز درباره امریکا، هم‌سو هستند. وی همچنین تأکید کرد: «روابط نزدیک شوروی با تقریباً تمامی کشورهای تروریستی نیز نباید نادیده گرفته شود.»

ریگان از حقوق‌دانان امریکایی خواست که برای دست‌یابی به یک چارچوب تازه در امریکا و در سطح بین‌المللی جهت مقابله با تروریسم، بکوشند. وی افزود: «به‌طور خلاصه آن‌ها می‌خواهند ما را مجبور به عقب‌نشینی و تغییر مواضع کرده و ما را به امریکایی قلعه‌نشین تبدیل کنند، بلکه هدف واقعی آن‌ها بیرون راندن امریکا از صحنه جهان است.»

ریگان سپس گفت: «انتظار می‌رود در حدود یک‌هزار اعمال تروریستی در سال ۱۹۸۵ به وقوع بپیوندد و این چیزی است که ما با آن مواجه خواهیم شد، مگر این که تمامی کشورهای متمدن جهان در جهت پایان بخشیدن به این حمله علیه بشریت، با هم متحد شوند.» وی اعلام کرد: «تنها در سال ۱۹۸۳، سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) دخالت ایران در ۵۷ فقره حملات تروریستی را یا به‌طور قطع و یقین تأیید کرده و یا مدرکی بسیار قوی دال بر دخالت ایران به‌دست آورده است. اکثر این حملات در لبنان صورت گرفت، اما فعالیت تروریستی توسط کسانی که هوادار ایران هستند، در سراسر اروپا افزایش یافته است. ... ما شواهدی در دست داریم که حاکی از ارتباط عوامل لیبیایی با حداقل ۲۵ حادثه در سال گذشته است.»

ریگان افزود: «تاریخ، آلوده به بقایای رژیم‌هایی است که به اشتباه قدرت و اراده مردم آمریکا را کم‌تر از واقعیت آن ارزیابی کرده است و بنابراین، مردم آمریکا حاضر نیستند و تکرار می‌کنم حاضر نیستند و تکرار می‌کنم حاضر نیستند که ارباب ترور و اقدامات صریح جنگی علیه این کشور و مردمش را تحمل کنند و ما به‌ویژه این تهاجمات از سوی کشورهای قانون‌شکن را که تحت حمایت مجموعه‌ای افراد ناجور، احمق و جنایت‌کاران ناپاک قرار گرفته، تحمل نخواهیم کرد. این کشورهای تروریستی در حال حاضر درگیر جنگ بر علیه دولت و مردم آمریکا هستند و بر طبق قانون بین‌المللی، هر کشوری که قربانی اقدامات جنگی است، حق دارد از خود دفاع کند.» یادآوری می‌شود ریگان سوریه را در لیست «اتحادیه جنایت» خود قرار نداد.

در واکنش به اظهارات بی‌سابقه ریگان، کشورهای مورد هجوم قرار گرفته هر یک به نحوی به پاسخ‌گویی پرداختند. مفسر خبرگزاری شوروی (تاس) - که مواضع دولت این کشور را منعکس می‌کرد - نوشت: «این واکنش است که پیوسته به تروریسم دولتی در سطوح بین‌المللی متوسل می‌شود. رئیس‌جمهوری آمریکا به همه کشورهای و ملت‌هایی که در راه استقلال و آزادی سیاسی اقتصادی خود مبارزه می‌کنند، برچسب تروریسم بین‌المللی می‌زند!» رادیو لیبی اعلام کرد: «لیبی و چهار کشور دیگری که "رونالد ریگان" رئیس‌جمهوری آمریکا از آن‌ها به‌عنوان کشورهای تروریستی نام برد، تنها کشورهایی هستند که با سیاست آمریکا دایر بر بلعیدن جهان، مقابله می‌کنند.»

"میگل دسکوتو" وزیر خارجه نیکاراگوئه نیز در اعتراض به تروریسم دولتی ریگان و کمک مالی آن به ضدانقلابیون نیکاراگوئه، اعلام اعتصاب غذا کرد. دسکوتو - که کشیش است - گفت: از "دانیل اورتگا" رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه، خواسته است با مرخصی موقت وی از مقام دولتی موافقت کند تا اعتصاب غذای خود را دنبال کند.

امروز وزیر امور خارجه ایران به وزیر خارجه نیکاراگوئه که در حال اعتصاب غذا به‌سر می‌برد، پیامی فرستاد که در آن آمده است: «این جانب اقدام جناب‌عالی را وسیله‌ای جهت افشای توطئه‌های آمریکا و بالا بردن آگاهی‌های توده‌های محروم منطقه دانسته و این حرکت انقلابی کلیسای کاتولیک را تحسین می‌کنم.»

علاوه بر این، در داخل آمریکا نیز در مخالفت تلویحی با سخنان ریگان، آن‌جا که مرتبط با ایران است، برخی واکنش‌ها بروز کرد؛ از جمله روز بعد از سخنرانی ریگان، روزنامه معتبر "هرالد تریبون" از دولت آمریکا خواست تا از تیرگی روابطش با ایران بکاهد. این روزنامه با اشاره به این که ایران جسورانه ثابت کرده است که با پشت سر گذاشتن مخاطرات قبلی، تهدید شدن از سوی گروه‌های چپ و راست و زخم خوردن از جنگ پنج‌ساله با عراق و مورد دشمن واقع شدن به دلیل سیاست‌هایش، ماندنی و پابرجاست، نوشت: «برای پایان دادن به جنگ شیعیان علیه

امریکا، دولت ریگان چاره‌ای جز کاهش تیرگی روابط با ایران ندارد و امریکا باید درصدد یافتن امکانات مناسب برای نزدیک شدن دوباره به ایران باشد. انقلاب اسلامی ایران سربانی نیست که با سر به نیست کردن بعضی از ملاهای افراطی یا فعال بتوان آن را از بین برد. اغلب ناظران مسائل خاورمیانه متفق‌القول‌اند که علی‌رغم مشکلاتی که ایران دارد، "خمینی‌گری" و یا حکومت بر اصل اسلام، یقیناً باعث بقای آیت‌الله روح‌الله خمینی خواهد بود.»

در ۱۳۶۴/۴/۲۲ ارتباط سری از نوعی دیگر تکرار شد: یک پیک مخصوص پیامی را به "رابرت مک‌فارلین" مشاور امنیت ملی ریگان تسلیم کرد که در آن آمده بود: «یک دلال اسلحه به نام "منوچهر قربانی‌فر" و یک ایرانی دیگر همراه وی، با کسانی در ایران مرتبط‌اند که می‌توانند آزادی هفت آمریکایی گروگان در بیروت را به دست آورند، ولی در مقابل خواستار دریافت ۱۰۰ موشک "تاو" هستند.» این می‌توانست بخشی از پیشنهاد بزرگ‌تر آغاز گفت‌وگوی خصوصی دربارهٔ مناسبات ایران و امریکا باشد. مک‌فارلین بلافاصله به اتفاق "دونالد ریگان" رئیس کارکنان کاخ سفید، با رونالد ریگان رئیس‌جمهور - که چند روز از عمل جراحی سرطان وی می‌گذشت - در بیمارستان ملاقات و حدود ۲۰ تا ۲۵ دقیقه در این مورد با او صحبت کردند.

رئیس‌جمهور امریکا بعد از سؤالاتی در این باره، گفت: «خوب، ادامه بدهید و این راه را باز کنید.» دقیقاً فردای همین روز انفجار بسیار شدیدی دفتر شرکت هواپیمایی "پان آمرکن" در شهر "کراچی" پاکستان را با خاک یکسان کرد. پلیس این شهر مدعی شد که این انفجار را گروه‌های طرفدار امام خمینی انجام داده‌اند. در این ارتباط تعدادی از ایرانیان و اتباع کشورهای خاورمیانه مورد بازجویی قرار گرفتند. خبرگزاری‌ها گزارش دادند که پلیس طرفداران امام خمینی در پاکستان را مورد بازجویی قرار می‌دهد تا رابطهٔ این بمب‌گذاری‌ها و درگیری اخیر (پلیس - شیعیان) در "کوئته" را کشف کند.

روز بعد (۱۳۶۴/۴/۲۴) هم یک انفجار دیگر علیه امریکاییان رخ داد: یک بمب در برابر کانون فرهنگی ایالات متحده در "لاهور" منفجر شد. مسئولیت این بمب‌گذاری را هم کسی به عهده نگرفت، دست‌گیری‌های پی در پی ایرانیان هم نتیجه‌ای در بر نداشت و هیچ‌گاه پلیس پاکستان نتوانست مدرکی بیابد و تکذیب ایران را مبنی بر عدم دخالت در این انفجارها، دچار خدشه کند.

در همین روز (۱۳۶۴/۴/۲۴) حدود ده‌هزار حقوق‌دان امریکایی با افتتاح بزرگ‌ترین کنفرانس خود در لندن به سخنان "مارگارت تاچر" نخست‌وزیر انگلیس که خواستار اقدام بی‌رحمانه برای باقی نگذاشتن هیچ‌گونه پناه‌گاه یا راه‌گریز برای تروریست‌های بین‌المللی بود، گوش فرا دادند. تاچر گفت: «پیام ما از بریتانیا به او [ریگان] این است که "زود خوب شو، خوب استراحت کن آقای رئیس‌جمهور، ما می‌خواهیم تو مناسب‌تر و قوی‌تر از همیشه برگردی.»

کمی دورتر از محل کنفرانس، انفجار یک لامپ قوی موجب اضطراب شدید و هجوم پلیس به محل شد. یادآوری می‌شود "والتر ماندیل" معاون پیشین رئیس‌جمهور امریکا، "ویلیام وبستر" رئیس اف.بی.ای، همچنین رئیس پلیس لندن ریاست این کنفرانس در مورد همکاری علیه تروریسم بین‌المللی را بر عهده داشتند.

خبرگزاری فرانسه گزارش داد: «اسرائیل قصد دارد هفته آینده یک‌صد زندانی لبنانی را که در اردوگاه "عتلیت" در شمال سرزمین‌های اشغالی زندانی هستند، آزاد کند. پس از آزادی این ۱۰۰ زندانی، ۳۳۰ زندانی دیگر در اردوگاه عتلیت می‌مانند که در آینده نزدیک آزاد خواهند شد.»

یادآوری می‌شود اسرائیل سیصد زندانی لبنانی را نیز پس از آزادی گروگان‌های امریکایی هواپیمای "تی.دبلیو.ای." در بیروت، در دوازدهم تیرماه آزاد کرده بود.

"جیمی کارتر" رئیس‌جمهوری سابق امریکا، در جریان گفت‌وگو با مقام‌های ترکیه خواستار میانجی‌گری آنکارا بین تهران و واشنگتن شد.

"جرج شولتز" وزیر امور خارجه امریکا، با اعلام آمادگی امریکا جهت مقابله به‌مثل علیه "تروریسم بین‌المللی"، خطاب به کمیته امور بین‌الملل مجلس نمایندگان امریکا گفت: «ایالات متحده آماده است تا اقدامات خود را به مرحله اجرا درآورد، ولی باید مراقب باشیم که این عملیات حتماً مؤثر واقع شود.» شولتز در تأیید لایحه پیشنهادی وزارت خارجه مبنی بر اختصاص چهار میلیارد دلار برای ایمن‌سازی سفارت‌خانه‌های امریکا در خارج صحبت می‌کرد. وی در مورد این سؤال نمایندگان مجلس که "در مورد ماجرای گروگان‌گیری تی.دبلیو.ای. چه کاری انجام شده است؟" گفت: «در این‌جا هیچ‌کس وجود ندارد که مانند من مصمم به انجام اقدامات قاطع از هر نوع ممکن، باشد ولی این اقدامات باید حتماً مؤثر واقع شود، لذا من اذعان می‌دارم که این اقدامات انجام خواهد شد، اما ما باید به مردم دنیا نشان دهیم که وقتی ما شروع به کاری می‌کنیم، آن را درست و مؤثر انجام خواهیم داد. ما در تلاش خود مصمم هستیم ولی من فکر می‌کنم علی‌رغم مصمم بودن، باید برای پی‌آمدهای اقدامات خود نیز آمادگی داشته باشیم.»

در ۱۳۶۴/۵/۹ روزنامه امریکایی "نیویورک تایمز" گزارشی درباره سرنوشت هفت گروگان امریکایی در لبنان، نوشت که در آن تصریح شده بود: «رئیس‌جمهور شدیدا تحت نفوذ ایران قرار دارند.» در ۱۳۶۵/۵/۱۰ "کنفرانس امنیت و همکاری اروپا" در هلسنکی پایتخت فنلاند به پایان رسید. در این کنفرانس مسئله نقض حقوق بشر در شوروی و اروپای شرقی و نیز وضع حقوق بشر در ایران مورد توجه قرار گرفت. رادیو امریکا در بازتابی از این کنفرانس، با اشاره به نقض حقوق بشر در بلوک شرق و شوروی، درباره ایران افزود: «چندی پیش وزیر امور خارجه امریکا "جرج شولتز" ضمن اشاره به اختناق وحشتناکی که دولت ایران درباره

اقلیت‌های مذهبی به‌ویژه بهائیان اعمال می‌کند، حکومت آیت‌الله خمینی را طاغوتی در تاریخ اسلام توصیف کرد.»

در ۱۳۶۴/۵/۱۵ با حضور "رونالد ریگان" رئیس‌جمهوری آمریکا، "مک‌فارلین" مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور، "جرج شولتز" وزیر خارجه، "کاسپار واین‌برگر" وزیر دفاع، "دونالد ریگان" رئیس کارکنان کاخ سفید، "جان پوپند کستر" قائم‌مقام شورای امنیت ملی و "جالت مک‌ماوون" از سازمان سیا، جلسه‌ای در کاخ سفید تشکیل شد. در این جلسه مک‌فارلین حمل پنهانی اسلحه به ایران را پیشنهاد کرد؛ شولتز و واین‌برگر مخالفت اما بقیه اعضا موافقت خود را اعلام کردند.*

نهایتاً تصمیم گرفته شد که واسطه‌ها و دلالتی که قبلاً از آن‌ها نام برده شده بود (قربانی‌ها و ...) مقادیر محدودی اسلحه با قید این که موازنه نظامی موجود بین ایران و عراق را بر هم نزنند، در ازای آزادی گروگان‌های آمریکایی به ایران تحویل دهند.

* یادآوری می‌شود بر اساس گزارش مجله "تایم" چاپ آمریکا، با عنوان "گاه‌شمار رابطه با ایران"، این جلسه ادامه روندی بود که از آبان ۱۳۶۳ آغاز شده بود. در این گاه‌شمار ذیل تاریخ "نوامبر ۸۴" چنین آمده‌است: «به نوشته روزنامه "نیویورک تایمز"، منوچهر قربانی‌فر معامله‌گر ایرانی اسلحه، با "تئودر شالکی" مأمور سابق سازمان سیا در آلمان غربی، تماس می‌گیرد. قربانی‌فر پیشنهاد می‌کند که گروگان‌های آمریکایی در بیروت، در ازای فروش تسلیحات آمریکایی به ایران آزاد شوند. شالکی این پیشنهاد را به مقامات ایالات متحده تسلیم می‌کند.»

این معامله سری سلاح در برابر گروگان که در ایران به ماجرای "مک‌فارلین" و در آمریکا به "ایران - کنترا" و نیز "ایران - گیت" موسوم شد، در آبان ۱۳۶۵ افشا گردید و آقای هاشمی رفسنجانی به دستور امام خمینی در نماز جمعه تهران مفصلاً گزارشی از آن بیان کرد به خصوص درباره جایگاهی که برای اسرائیل در این پروژه قرار داده شده بود تا ایران را متهم به رابطه با آن (اسرائیل) کنند و در جهان اسلام و عرب تضعیف سازند. افشای این ماجرا بر خلاف ایران، در آمریکا بحران ایجاد کرد و هیئتی ویژه مأمور بررسی آن شد که گزارش آن هیئت از ماجرای "مک‌فارلین" به گزارش "تاوور" موسوم گردید.

گفتنی است که محتوای این گزارش تصریح دارد که تا مدت‌ها در جلساتی که در کاخ سفید برگزار می‌شده، بر حضور اسرائیل در ماجرا به عنوان یک رکن اصلی، تأکید شده‌است. دلیل این تأکید البته در گزارش کمیسیون تاوور نیامده است، اما قرائن نشان می‌دهد که تمایل آشکار به این که اسرائیل رابط و واسطه ارسال سلاح‌های آمریکایی به ایران باشد، حاکی از این بوده‌است که در نظر داشته‌اند شرایط خاصی همراه این قضیه به ایران تحمیل شود که به نظر طراحان مسئله، حضور اسرائیل در این معامله، لازمه تحقق آن وضعیت و شرایط بوده است. آقای هاشمی رفسنجانی به تأکید طرف آمریکایی بر حضور اسرائیل در این معامله و پرهیز جدی و شدید ایران از این موضوع، در نماز جمعه تهران اشاره کرد و گزارش داد که چگونه ایران وجود کوچک‌ترین رد پای اسرائیل در این قضیه را نپذیرفت.

در گزارش تاوور، آشکارا درخصوص مواردی که ظاهراً امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کرده، سکوت شده و به‌خصوص از ذکر برتری‌های ایران در این معامله اجتناب شده‌است ولی این گزارش در مجموع نکات قابل توجهی از روند این ماجرای پرسروصدا در خود دارد.

جلد چهارم و چهارم روزشمار جنگ با نام "ماجرای مک‌فارلین" مربوط به مقطع زمانی افشای این ماجرا می‌باشد که در آن جمع بندی نسبتاً کاملی از این ماجرا ارائه شده است و خواننده مطلب حاضر را به مطالعه آن سفارش می‌کنیم، هرچند بازتاب‌ها و جوانبی از ماجرا و به‌خصوص مسیر بازجویی عناصر دست‌اندرکار را می‌باید در جلد چهارم و پنجم روزشمار جنگ و بعد از آن مطالعه کرد.

نکته مهم این تصمیم‌گیری این بود که سلاح‌ها می‌بایست از کانال اسرائیل برای ایران ارسال می‌شد، به این ترتیب که ابتدا اسرائیل تعدادی موشک "تاو" یا "هاوک" برای ایران بفرستد و آمریکا بی‌درنگ همان تعداد سلاح را به اسرائیل بدهد. نکته دیگر این‌که ریگان ابراز تمایل کرده بود که این مقدمه‌ای برای انجام دادن مذاکرات سیاسی با ایران باشد؛ مک‌فارلین نیز با این قید که هدف از این اقدام یک برنامه سیاسی است، نه مبادله سلاح با گروگان، ماجرا را به شورای امنیت ملی گزارش کرد.

از روز بعد از همین جلسه، از رادیو آمریکا به مدت سه روز برنامه‌ای پخش شد که در ضدیت با ایران و در جهت تشدید فشار تسلیحاتی بر آن، تنظیم شده بود.

یادآوری می‌شود که در ادامه و در چارچوب "عملیات استانچ"، مرتباً اخباری دائر بر حمل قاچاق اسلحه آمریکایی به ایران و دست‌گیری عناصری از دست‌اندرکاران قاچاق اسلحه، انتشار می‌یافت که در مطبوعات آمریکا با جنجال فراوان همراه بود، از جمله نشریه "لوس آنجلس تایمز" گزارش مفصل و مبسوطی با عنوان "ایران در جست‌وجوی میلیاردها دلار اسلحه" منتشر کرد. این نشریه - که مدعی بود این گزارش حاصل تحقیقات و بازرسی‌های اقتصادی که تا کنون آشکار شده است، می‌باشد - در گزارش خود به چگونگی نفوذ ایران در مراکز تسلیحاتی آمریکا و نیز برقراری ارتباط با عناصر و مقام‌های رسمی این کشور، اشاره کرده بود.

رادیو صدای آمریکا گزارش لوس آنجلس تایمز را به لحاظ اهمیت آن، در سه قسمت، پی‌درپی از ۱۶ تا ۱۳۶۴/۵/۱۸ پخش کرد.

هرچند سه موضوع "هواپیماربایی در خطوط هوایی آمریکا"، "تروریسم" و "تبادل سلاح در برابر گروگان" بحث‌انگیزترین موضوعات در تشریح رابطه ایران و آمریکا در دوره کتاب حاضر است، اما موضوعاتی خارج از آن نیز هست که اهمیت بسیاری دارد؛ به عنوان نمونه به یک گزارش رادیو آمریکا در ۱۳۶۴/۴/۲۹ اشاره می‌شود که در بخشی از آن به نقل از روزنامه "واشنگتن پست" آمده بود:

«در دوماه گذشته آمریکا و عمان به انجام گفت‌وگوهای بسیار حساس در زمینه افزایش میزان کنترل عمان بر چگونگی دستیابی به پایگاه‌های هوایی و تأسیسات نظامی در عمان، سرگرم بوده‌اند. پایگاه‌های مورد بحث از نظر کارآیی عملیات نیروهای فرماندهی مرکزی آمریکا در خلیج فارس - که بیش‌تر به نیروهای واکنش سریع شهرت دارد - بسیار با اهمیت تلقی می‌شود.

پیمان عمان در آمریکا در سال ۱۹۸۰ امضا شد و اینک به منظور تمدید برای یک دوره پنج‌ساله دیگر، مورد بررسی قرار دارد با این تفاوت که عمان خواستار تعیین دقیق‌تر دو طرف و توصیف دقیق‌تر شرایط پیمان است. عمان تنها کشور عرب بود که با امضای یک پیمان رسمی برای [واگذاری استفاده] از تأسیسات نظامی به نیروهای آمریکا، موافقت کرد.

اینک عمان ضمن درخواست اعمال کنترل بیش‌تر، به امریکا خاطرنشان کرده‌است که اجازه نخواهد داد از تأسیسات نظامی آن کشور برای حمله به هدف‌های واقع در درون مرزهای ایران استفاده شود.

پنج‌سال قبل برای عملیات نافرجام آزادی‌بخش گروگان‌های امریکایی در تهران، خاک عمان مورد استفاده قرار گرفت؛ بعد از انجام عملیات مزبور، دولت عمان نسبت به استفاده از یکی از پایگاه‌های آن کشور بدون اجازه قبلی انتقاد کرد. مقامات امریکایی نسبت به این‌که در مورد کسب اجازه برای انجام عملیات، توافقی با دولت عمان وجود دارد یا خیر، اظهار نظر نکرده‌اند.» به این ترتیب، بررسی اجمالی در دوره کتاب حاضر نشان می‌دهد که امریکا دشمنی با ایران را بسیار عمیق و جدی می‌دانسته و علیه ایران بسیار کوشا بوده است، اما در عین حال به دلیل اهمیت نقش ایران و نوع تحرکات آن، نوعی انفعال در حرکات امریکا محسوس بود، چندان‌که در برخورد با ایران، ابتکار عمل و رفتاری سنجیده نداشت. عمده‌ترین امیدواری امریکا متوجه آینده بود که شاید در موازنه موجود، تحولاتی به سودش واقع شود.

۹- ایران و فرانسه: گام‌های لرزان، موانع سخت

فرانسه از مهم‌ترین و مؤثرترین حامیان عراق در جنگ علیه ایران به‌شمار می‌رفت. این تأثیر در جنبه‌های مختلف سیاسی و نظامی به‌شدت آشکار بود. فرانسه در ابراز دشمنی با ایران نیز از بسیاری از کشورهای حامی عراق متمایز بود و خبگان فرانسوی صراحتاً کینه‌توزی بنیانی و اساسی با ایران نشان می‌دادند. در اولین روزهای کتاب حاضر (۱۳۶۴/۳/۳۱) «ریموندبار» نخست‌وزیر اسبق فرانسه، در مصاحبه‌ای با نشریه «سیاست بین‌المللی» چاپ پاریس، در پاسخ به این سؤال که «چه کسی مسئول جنگ خلیج می‌باشد؟» گفت: «این عراق است که به ایران حمله نموده و فکر نمی‌کنم که این تصمیم عاقلانه بوده باشد.» از وی سؤال شد: «با این حال، شما فکر می‌کنید که دنیای غرب حق دارد که از رژیم بغداد حمایت کند؟» ریموندبار: «کاملاً، زیرا پیروزی به رژیم خمینی آن‌چنان پرستیژی خواهد داد که می‌تواند انقلاب فرهنگی خود را صادر نموده و کشورهای خلیج را متزلزل نماید.»

به‌رغم آنچه ذکر شد، در ادامه سیاست «گشایش دیپلماسی» ایران، تلاش‌هایی برای بهبود روابط و حداقل کاستن از تیرگی شدید آن، در همان شروع دوره کتاب حاضر در جریان بود، اما اوضاع به دلیل نگرش خاص فرانسه به ایران و عراق، بغرنج‌تر از آن بود که در کوتاه مدت تحولی را بتوان انتظار داشت. تحلیل‌گران معترف بودند: «پاریس امیدوار است که توازن قوای موجود میان ایران و عراق را ادامه دهد و در عین حال، روابط خود با تهران را بهبود بخشد و این کار مشکلی است، زیرا پاریس امیدوار است در همان حال از توسعه انقلاب

اسلامی امام خمینی جلوگیری کند.» در هر حال، ایران می‌کوشید ضمن تأکید و تبیین حقوق و خواسته‌های مشروع خود، راه بهبود وضعیت را باز بگذارد. در ۱۳۶۴/۴/۱۴ آقای رفسنجانی ضمن یک مصاحبه، در پاسخ به سؤال خبرنگار تلویزیون فرانسه در مورد روابط ایران و فرانسه، با اشاره به حمایت‌های همه‌جانبه فرانسه از حکومت عراق، اعلام کرد: «فرانسه در این زمینه حتی تا جایی جلو رفته که به رژیم عراق هواپیما قرض داده و موشک‌های پیشرفته در اختیار او می‌گذارد. به علاوه، فرانسه در زمینه اقتصادی به ما خیانت کرده‌است و هنوز مبلغی را که رژیم سابق برای ساختمان مرکز اتمی به کشور شما [فرانسه] قرض داده، به ما پس نداده است و این شایسته کشور بزرگی همچون فرانسه نیست. تنها کاری را که فرانسه علیه ما نکرده، اعلان جنگ رسمی است. نتیجتاً در زمینه بهبود روابط، این فرانسه است که بایستی اولین گام‌ها را بردارد و ما نیز به نوبه خود در این رابطه آمادگی داریم.»

در ۱۳۶۴/۴/۲۹ نیز "ولایتی" وزیر خارجه ایران، در مورد رابطه با فرانسه گفت: «فرانسه در ارزیابی از انقلاب اسلامی و میزان مشارکت مردم و نیز در محاسبات خود در توانایی‌های عناصر ضدانقلاب، اشتباه می‌کند و متأسفانه هنوز هم آگاهی لازم برای فرانسه حاصل نشده‌است و در مذاکراتی که مسئولین فرانسوی با مقامات جمهوری اسلامی داشته‌اند، همواره به بهبود روابط اظهار تمایل کرده‌اند و پاسخ ما هم مثبت بوده‌است، اما در عمل گام‌های چندان مؤثری برنداشته‌اند. به نظر می‌رسد که شاید کسانی که از طرف فرانسه برای حسن روابط اظهاراتی کرده‌اند، اختیارات چندان نداشته‌اند. شرایط ما برای بهبود روابط، روشن است؛ بارها گفته‌ایم و این شرایط بسیار هم منطقی و معقول است؛ بازپرداخت وام توقیف شده ما، عدم کمک به ضدانقلاب، مورد سوم، کمک فرانسه به عراق است. ... البته آن‌ها گام‌های مثبت هرچند محدود، برداشته‌اند.»

اظهارات مسئولان ایرانی نشان می‌داد که سفر آن اواخر یک هیئت بلندپایه ایرانی که برای گفت‌وگو درباره چگونگی بهبود روابط دوجانبه و حل و فصل مشکلات مالی بین دو کشور به پاریس رفته بود، نتیجه چندان مثبتی نداشته بود. یادآوری می‌شود که مشکل مالی بین ایران و فرانسه (وام یک میلیاردی ایران و بهره متعلقه تأخیر چندساله آن) از زمان پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ وجود داشته است. در واقع مطلوب فرانسه این بود که بدون آن که در جنگ و مسائل مالی توجه چندان به حقوق ایران بکند، نوعی بهبود رابطه امتیازآور را از نظر دور ندارد، از جمله به حل مسئله گروگان‌های فرانسوی در لبنان می‌اندیشید.

برخی مطبوعات خبر دادند که به‌رغم دو دلی‌های دولت فرانسه، موضوع سفر "رولان دوما" وزیر خارجه فرانسه به تهران، ممکن است به‌طور جدی مطرح شود. دو دلی دولت فرانسه ناشی از این بود که مقام‌های این کشور وحشت داشتند که سفر دوما به تهران

به عنوان تغییر موضع فرانسه در قبال جنگ خلیج فارس و عدم حمایت از عراق تلقی شود. از سوی دیگر، دولت فرانسه مایل بود مطمئن شود که این سفر حتماً به بهبود روابط با ایران خواهد انجامید و این می توانست به آزادی چهار گروگان فرانسوی در بیروت، کمک کند.

در عین حال، هم زمان، خبرگزاری کویت از پاریس گزارش داد که وزارت خارجه فرانسه در "واکنشی ملایم" برخی گزارش های خارجی و محلی مبنی بر این را که "رولان دوما" (وزیر امور خارجه فرانسه) در صدد است برای بهبود روابط بین تهران و پاریس، در آینده نزدیک به تهران بیاید، تکذیب کرده است.

مواضع و اظهارات علنی بعدی فرانسوی ها غالباً حاکی از عدم تغییر مهمی در روند روابط گذشته، بود. در ۱۳۶۴/۵/۶ در یک مصاحبه با تلویزیون بغداد، "ژاک شیراک" نخست وزیر اسبق فرانسه، یکبار دیگر بر مواضع خصمانه فرانسویان در برابر ایران و حمایت شدید از عراق تأکید کرد، با این همه، شایعات و اخبار پراکنده و برخی گزارش های تأیید نشده غیررسمی در مطبوعات فرانسه و منطقه، گویای آن بود که همچنان امیدهایی کمرنگ وجود دارد؛ به عنوان مثال: در ۱۳۶۴/۵/۱۴ مجله "المستقبل" چاپ فرانسه، در ستون "اخبار ویژه" - که مخصوص درج اخبار غیر رسمی حساس (اعم از تأیید شده و نشده) است - نوشت: «منابع آگاه در پاریس می گویند ایران و فرانسه جهت حل مشکلات مالی به توافق رسیدند. این منابع گفتند یک میلیارد دلاری را که زمان شاه [مخلوع] به یکی از شرکت های فرانسوی قرض داده شده بود، اکنون پس از دو سال مذاکره، فرانسه حاضر شده این قرض را به اضافه بهره آن به صورت معاملات تجاری و اقتصادی و اقساط، به ایران پرداخت نماید.»

خبرهای جدی تری نیز بود که فضای خاص قطع نشدن روند جدید و بقای امیدواری را نشان می داد؛ مثلاً "ژان پرن" کاردار سفارت فرانسه در تهران، علناً اعلام و تأکید می کرد: «با روی کار آمدن آقای رولان دوما به عنوان وزیر خارجه، جو جدیدی در روابط میان دولت سوسیالیست "فرانسوا میتران" و نظام اسلامی در ایران، به وجود آمده است.»

در اواخر دوره کتاب حاضر، حادثه ای رخ داد که می توانست این امیدواری ها را دست خوش آشفتگی کند؛ حادثه ای که مشخص نبود چه حد مربوط به مخالفان بهبود روابط فرانسه با ایران بود و تا چه حد مرتبط به اقدامات امریکا و اسرائیل که سفارت ایران در سوریه را مرکز مهم تأثیرگذار در تحرکات انقلابیون و حزب الله لبنان می دانستند. در ۱۳۶۴/۵/۲۷ در دمشق، در دفتر کار یک مقام امنیتی سوریه، با حضور سفیر ایران در دمشق، یک بسته پستی انفجاری که برای سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق ارسال شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه یک متخصص ایرانی انفجار و یک متخصص سوری نیز شرکت داشتند. بسته سه روز پیش با پست هوایی به مقصد سفارت ایران، از فرانسه آمده بود ولی در اداره پست به وسیله دستگاه جدیدی که پس از انفجار قبلی سفارت

جمهوری اسلامی ایران در دمشق* خریداری شده بود و با آن همه بسته‌های پستی سفارت‌خانه‌ها کنترل می‌شد، کشف شده بود. به نظر کارشناسان سوری، در ارسال این بسته - که تمبر پست فرانسه را نداشت اما مهر گمرک هوایی فرودگاه فرانسه بر آن بود - احتمالاً دولت فرانسه نیز دست داشته است. متخصص ایرانی حاضر در جلسه نیز گزارش داد این بسته - که حدود چهارصد گرم وزن داشت - برنامه انفجاری دو زمانه داشته است.

نتیجه گفت‌وگوی مقام‌های سوری و ایرانی حاضر در جلسه این شد که در خصوص دخالت مقام‌های کشور فرانسه در این ماجرا، از سفارت این کشور در سوریه توضیح خواسته شود. یادآوری می‌شود که این دومین محموله پستی انفجاری بود که ظرف یک هفته برای سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی ایران ارسال می‌شد. محموله اول در دست وابسته نظامی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلمان منفجر گردید، ولی آسیب چندانی به وی نرساند. صرف‌نظر از حادثه فوق نیز در سراسر دوره کتاب حاضر گام‌هایی که در زمینه بهبود ارتباط ایران و فرانسه برداشته می‌شد، با موانعی روبه‌رو بوده است؛ در واقع این گام‌ها لرزان‌تر از آن بود که بتوان با آن از موانع بسیار سخت موجود گذشت. حاصل دیپلماسی ایران بیش‌تر در جنبه ممانعت از تعمیق و گسترش بیش‌تر دشمنی ایران و فرانسه قابل مشاهده بوده است، هرچند در زمینه بهبود روابط نیز نتایجی، هرچند جزئی، به بار آورد.

۱۰. ایران و عراق: جنگ در عرصه تبلیغات و اعتبار (پرستیز)

نظیر دوره‌های قبل از کتاب حاضر نیز عرصه تبلیغات، برای جمهوری اسلامی ایران، عرصه‌ای نابرابر و ناعادلانه بوده است.

یک گزارش رادیو بی.بی.سی (در ۱۳۶۴/۴/۱) به خودی خود گویای این وضعیت نابرابر است: «هیچ کشوری در جهان بیش‌تر از ایران با تبلیغات رادیویی مخالفان خود مواجه نیست. حداقل دوازده ایستگاه در عراق، دو ایستگاه در مصر، یک ایستگاه در شوروی، یک ایستگاه در افغانستان و حداقل یک ایستگاه در کردستان مستقر می‌باشد. تعداد مشابهی ایستگاه رادیویی فارسی نیز به صورت علنی تبلیغ می‌کنند و محتوای آن‌ها تقریباً مشابه است. صدای آمریکا، رادیو کلن، رادیو مونت کارلو و رادیو اسرائیل سعی می‌کنند چهره بی‌طرفانه از خود نشان بدهند، ولی همیشه موفق نمی‌شوند و گاهی به سطح سخنان تند و تیز رادیو بغداد تنزل می‌کنند.»

* آنچه در گزارش فوق به عنوان "انفجار قبلی" از آن یاد شده، انفجار یک بسته پستی در دست "علی‌اکبر محتشمی" سفیر وقت ایران در سوریه است که سبب آسیب دیدن ستون فقرات و گوش‌ها و نیز قطع دست راست وی از بازو و قطع نیمی از پنجه دست چپ وی گردید.

می‌توان گفت این یک اعتراف است که از رادیو بی.بی.سی پخش شد که البته در کنار ده‌ها گفتار تبلیغاتی ضد ایران این رادیو، به واقع یک استثنا محسوب می‌شد.

باوجود دوستانی اندک آن هم متزلزل، در مقابل دشمنان بی‌شمار، خودبه‌خود وضع طبیعی این بود که در عرصه تبلیغات و جنگ روانی، جمهوری اسلامی ایران یک بازنده مطلق باشد، اما مرور این موضوع در زمان مربوط به کتاب حاضر، نشان می‌دهد که چنین نبوده است.

در این عرصه از رویارویی‌های ایران و عراق، در همان روزهای اول این دوره، یک ضربه شدید بر عراق وارد آمد و آن اعلام پناهنده شدن دبیر ویژه امنیت ملی صدام، خانم "خالده عبدالقهار عبدالرحمن" بود که به اتفاق شوهر و چهار فرزندش به ایران پناهنده شد. وی یکی از استادان دانشگاه "قصر" و دبیر ویژه امور امنیت ملی صدام و از دوستان بسیار نزدیک "نوال" خواهر صدام بود، شوهرش نیز مسئول امور امنیت "بارزان" برادر صدام و شریک بازرگانی و تجاری خانواده صدام بوده است. به گفته خانم خالده، یکی از دلایل پناهندگی وی و خانواده‌اش، نگرانی عمیق صدام از آگاهی او از مسائل امنیتی پشت‌پرده در قصر بوده است که به نظر وی، سرانجام به اعدام او و خانواده‌اش ختم می‌شد.

وی در ادامه به فساد و فسق و فجور حاکم در قصر صدام و نحوه شهادت "بنت‌الهدی" خواهر آیت‌الله صدر، اشاره کرد. در واکنش به پناهنده شدن خانم خالده به ایران - که اقامت وی و مصاحبه‌های مکررش را به دنبال داشت - تا آخر دوره این کتاب، عراق موفق به تلافی نشد، هرچند پس از گذشت بیش از یک ماه از این ماجرا، پناهندگانی از ایران به عراق رفتند که در مقایسه با خالده عبدالقهار، ارزش تبلیغاتی و روانی و سیاسی نداشتند. ماجرا به این ترتیب بود که در ۱۳۶۴/۴/۳۰ یک سخن‌گوی نظامی عراق اعلام کرد: «سه تن از خدمه هلی‌کوپتر دشمن [ایرانی] به نیروهای مسلح عراق پناهنده شده‌اند و خلبان هلی‌کوپتر پیامی به هم‌قطاران خود در داخل ارتش ایران ارسال داشتند که تنها از دو کلمه تشکیل شده، ولی معنی و مفهومی عمیق دارد. در این پیام آمده است: دخیلک صدام: پناه به تو صدام.»

رادیو صوت‌الجماهیر عراق که در ساعت ۲۱:۳۰ آن روز (۱۳۶۴/۴/۳۰) این خبر را اعلام کرد، افزود: «رهبر ما - حفظ‌الله - پناه‌گاه رحیم و یاری دهنده کلیه مظلومان و ستم‌دیدگان در جهان خواهد ماند.»

در ایران تأیید شد که یک هلی‌کوپتر شنوک پس از پرواز از مراغه در استان آذربایجان شرقی، از طریق منطقه پیرانشهر و حاجی‌عمران به عراق رفته است. این هلی‌کوپتر شنوک را خلبان آن ربود و به همراه دو دستیار خود به عراق برد.

در عراق این سه تن در یک مصاحبه تلویزیونی ظاهر شدند و با طرح مسائلی چون "وخیم بودن اوضاع اقتصادی، گرانی و ...، به تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی پرداختند و اعلام

کردند که مردم خواستار پایان یافتن جنگ هستند. یک تن از این سه نفر با چهره‌ای ناراحت در مصاحبه حاضر شده بود که نشان می‌داد با اجبار به همراه دو تن دیگر در این فرار شرکت داشته است. در هر حال، به‌رغم سروصدای بسیار، واضح و آشکار بود که این ضربه تبلیغاتی قابل مقایسه با ضربه پناهندگی خانم خالده به ایران، نیست.

در بخش دیگر این عرصه، عراق به دلیل عمق و میزان زشتی‌ها و ضایعات طبیعی و ذاتی حکومت خود است که با وجود داشتن انبوه امکانات متنوع، در برابر ایران شکست می‌خورد. استفاده عراق از سلاح شیمیایی، نمونه قابل ذکر این بخش است. اعزام مجروحان جنگی و اسیران بیمار آزاد شده ایرانی - که از شکنجه‌های دوران اسارت و نیز از آثار مخرب سلاح‌های شیمیایی عراق رنج می‌بردند - به خارج از کشور که امکان معالجه آنان در داخل نبود، خود به خود نوعی افشاگری قطعی و مؤثر علیه جنایات جنگی حکومت عراق محسوب می‌شد که این حکومت قادر به مقابله آن نبود. تنها نمونه‌ای از این مجروحان که در بیمارستان "سنت‌الیزابت" شهر "کلینگهاوزن" آلمان بستری بودند، در ۱۳۶۴/۵/۸ مورد بازدید خبرنگاران خبرگزاری آلمان و رویتر قرار گرفت. پروفیسور "تصرت فیروزیان" پزشک ایرانی تبار تبعه آلمان - که رئیس بخش خون و غدد این بیمارستان بوده است و معالجه ده بیمار ایرانی بستری شده در این بیمارستان را به عهده داشت - گفت سه تن از اینان که بر اثر گازهای شیمیایی دچار بیماری‌های ریوی و تنفسی شده‌اند، هیچ امیدی به بهبود ندارند.

در واقع جنایات شیمیایی عراق، امری واضح و قطعی محسوب می‌شد، از جمله به گزارش رویتر، یک مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح مستقر در سوئد، اعلام کرده بود که "در مورد این که عراق در جنگ با ایران از تسلیحات شیمیایی استفاده کرده، هیچ تردیدی وجود ندارد." رویتر افزود: «این سازمان مستقل برای چیزی که آن را "عکس‌العمل سکوت در قبال نقض آشکار قوانین بین‌المللی" نامیده، جامعه بین‌المللی به‌خصوص آمریکا و شوروی را مورد انتقاد قرار داد.»

اما با تمام آنچه ذکر شد، حامیان عراق نه تنها به استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی اعتراض نکردند، بلکه با اقدامات خود، حاکمان این کشور را تشویق نیز می‌کردند.

نامه ۱۳۶۴/۳/۲۶ "رجایی خراسانی" نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، به دبیرکل این سازمان، حاوی انتقاد از کوتاهی این سازمان در برخورد با تخلفات عراق بود. آقای رجایی هشدار داده بود که کوتاهی در این باره ممکن است به اقدامات تلافی‌جویانه ناخواسته‌ای بینجامد که مورد رضایت هیچ کس نیست. در این نامه آخرین موارد استفاده عراق از سلاح شیمیایی گزارش شده بود.

آشکارتر از برخورد تشویق‌آمیز سازمان ملل، نوع برخورد آمریکا با پدیده سلاح شیمیایی

بود. در حالی که عراق آزادی عمل کامل در استفاده تهاجمی از این سلاح داشت، ایران از تهیه ابزار دفاع علیه چنین سلاحی، منع می‌شد!

به گزارش خبرگزاری‌ها از جمله آسوشیتدپرس، دادگاه فدرال امریکا در ۱۳۶۴/۴/۵ مردی را به دلیل شرکت در یک تلاش نافرجام جهت صدور لباس ضد سلاح شیمیایی به ایران، به دو سال زندان محکوم کرد. مقام‌های دولتی امریکا گفتند که وی (جان دید) یکی از سه شهروند امریکایی بوده است که "رنه شولر" ۵۳ ساله - که یک سوئسی تبار مقیم برزیل بود - او را استخدام کرده تا نزدیک به چهارصد هزار لباس لاستیکی، دست‌کش، چکمه و ماسک ضدگاز شیمیایی را به یک خریدار ایرانی (که تاکنون هویتش معلوم نشده است) تحویل دهد.

در این جنبه از جنگ تبلیغات و اعتبار، به‌رغم کوشش جهانی ضد ایران، به دلیل تفاوت آشکار ماهیت و اقدامات حکومت‌های عراق و ایران، برتری با ایران بوده‌است.

جنبه دیگری از این عرصه مربوط به اوضاع داخلی دو کشور از نظر رعایت یا عدم رعایت حقوق بشر، سرکوب یا احترام به آزادی‌ها، نوع برخورد با مخالفان و امثال این موارد، بوده است. در دوره کتاب حاضر، به‌رغم تمایل شدید امریکا و دیگر حامیان عراق به مذمت ایران، مورد قابل توجهی علیه ایران از جوسازی‌ها بیرون نیامد. عمده‌ترین موضوع، مربوط به رد صلاحیت مهندس بازرگان در نامزدی وی برای چهارمین دوره انتخاب ریاست‌جمهوری بود. دیگر گزارش‌ها بیش‌تر به بهانه‌جویی‌های مرتبط به خستگی مردم از جنگ و بی‌اعتنایی حکومت ایران به پدافند هوایی شهرها و امثال آن مربوط می‌شد. اما در دو ماه مورد بررسی این کتاب، عراق در این زمینه نیز - با همه لاپوشانی‌ها و اختناق خبری شدید در این کشور - مغلوب و محکوم افکار عمومی جهان بود. البته با توجه به سرمایه‌گذاری وسیع و حمایت بی‌دریغ قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها، تأثیرات مزبور، طبعاً آنی بود و جنبه تهدیدکننده‌ای علیه عراق نمی‌یافت که حامیان عراق را مجبور به تعدیل مواضع خود کند.

در ۱۳۶۴/۵/۶ سازمان بین‌المللی حقوق بشر - که مرکز آن در پاریس است - در نامه‌ای به "صدام حسین" رئیس‌جمهور عراق، نمونه‌های متعددی از بی‌رحمی‌های حکومت وی علیه مخالفان - از جمله نقض حقوق بشر در مورد خانواده حکیم - را همراه با توجیه‌هایی گوش‌زد کرد و ضمن پیشنهادهایی، هشدار داد که در صورت عمل نکردن صدام به این پیشنهادها، حکومت عراق از افکار عمومی جهان مصون نخواهد ماند.

در این نامه - که نشانی کامل فرستنده و گیرنده را داشت و متن آن به‌عنوان یک سند رسمی انتشار یافت - آمده بود: «در تاریخ ۱۹۸۳/۵/۱۰ بازداشت ۹۰ تن از افراد خانواده حکیم به‌وسیلهٔ عمال شما به مرحله اجرا در آمده است، سپس شش تن از شخصیت‌ها در تاریخ ۱۹۸۳/۵/۱۳ به جوخهٔ اعدام سپرده شدند و پس از آن در تاریخ ۱۹۸۵/۳/۵ ده تن دیگر از آنان اعدام شدند و سرنوشت دیگر افراد این خاندان که تا کنون در بازداشت می‌باشند، مبهم است و خطر جدی

آن‌ها را تهدید می‌کند و طبق اطلاع واصله، در هیچ دادگاهی محاکمه نشده‌اند بلکه هیچ اتهامی به ایشان نسبت داده نشده است؛ در واقع تمام این افراد به‌عنوان گروگان گرفته شده‌اند.»

در ۱۳۶۴/۵/۲۱ نیز رادیو بی.بی.سی گزارش داد که سازمان عفو بین‌الملل یا "امنستی اینترنشنال" در جزوه‌ای - که یکی دو روز پیش منتشر کرده - نگرانی خود را در خصوص ادامه شکنجه در زندان‌های عراق ابراز کرده است.

انتشار این جزوه، با اقدام حکومت عراق به تأیید اعدام نوزده تن به جرم خراب‌کاری و حمل اسلحه، مصادف بود. در مقدمه جزوه با اشاره به گزارش قبلی این سازمان درباره نادیده گرفتن حقوق بشر در عراق، آمده بود: «در این گزارش ۳۰ نوع شکنجه که گفته می‌شود در عراق به کار می‌رود، به تفصیل نام برده شده، از جمله: بستن دست و پای متهم به یک میله آهنی و برگرداندن او روی شعله آتش؛ یا قرار دادن سر متهم در یک جعبه فلزی و عبور تشعشعات ماوراء بنفش از آن و در نتیجه سوزاندن چشم‌های او؛ و یا آن‌که بستن دست و پای متهم به چند چرخ و حرکت دادن هم‌زمان آن‌ها به شکلی که اجزا بدن متهم از یک‌دیگر جدا شود! در این گزارش به استناد اظهارات چند شاهد عینی، به اعمال شکنجه در زندان‌های عراق در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴، اشاره می‌شود.»

از میان معدود گزارش‌هایی که در آن‌ها اوضاع عراق ترسیم شده‌بود، سفرنامه چند خبرنگار سوئیسی که از بغداد بازگشته بودند، شایان توجه است، در این سفرنامه - که ۱۳۶۴/۴/۳ انتشار یافت - آمده است: «اولین چیزی که در عراق انسان را تکان می‌دهد، تصاویر صدام حسین است که در همه‌جا حضور دارد؛ هر جا که باشید، همیشه یک صدام حسین دارد به شما نگاه می‌کند! بسیاری از عراقی‌ها تصاویر وی را بر در ورودی خانه‌هایشان می‌آویزند و با این اقدام، امنیت خود و خانواده خود را تضمین می‌کنند. همچنین می‌دانند که خبرچین‌ها و مأموران پلیسی امنیتی در همه‌جا حضور دارند. احتمالاً دقت زیادی به عمل می‌آید که شایعات منتشره راجع به دخمه‌های وحشت، به بیرون درز کند، زیرا بدون شک رهبران کشور برآن‌اند که مردم را در حالت هراس دائم نگاه دارند.

عاقلاً آن است که در جهت کاهش شور و اشتیاق ساده‌لوحانه نسبت به رهبر بزرگ - که کودکان آن را در مدرسه آموخته و به خانه می‌آورند - تلاش صورت نگیرد، زیرا والدین خوب می‌دانند که یک چنین تحسین و تمجید علنی باعث می‌شود که از فرزندان آن‌ها مراقبت و حمایت بیش‌تری به عمل آید و این نوعی اطمینان خاطر است در برابر این ترس که آنان یک روز با رفتن به درون دخمه‌ها و سرداب‌ها، از نظر ناپدید خواهند شد. برای حفظ اشتیاق فرزندان، بزرگسالان اشتیاق خود را ظاهر می‌سازند و یا تظاهر به آن می‌کنند و تلگرام‌های تبریکی را که انتظار آن می‌رود، ارسال می‌دارند و به‌طور کلی در برنامه کیش شخصیت [پرستش شخصیت صدام] شرکت می‌جویند.»

اما مهم‌ترین شکست عراق در عرصه تبلیغات و اعتبار، از دست دادن مجدد ریاست اجلاس غیرمتعهدها بود که در دوره مورد نظر، اتفاق افتاد.

خبرگزاری فرانسه در ۱۳۶۴/۵/۶ از بغداد گزارش داد: «عراق انصراف خود را از پذیرش هشتمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد که برای سال ۱۹۸۶ پیش‌بینی شده، اعلام کرد.» سخن‌گوی وزارت خارجه عراق ضمن اعلام این خبر تصریح کرد که عراق انتخاب کشوری را که باید میزبان اجلاس سران باشد، به عهده دفتر هماهنگی جنبش عدم تعهد می‌گذارد. انصراف اجباری عراق از پذیرش هشتمین اجلاس سران کشورهای غیر متعهد، یک پیروزی برای جمهوری اسلامی ایران در عرصه نظام بین‌الملل بود.

منابع دیپلماتیک گفتند: «گرچه رژیم عراق در یک بیانیه رسمی - که وزارت خارجه این کشور آن را انتشار داد - علت انصراف خود را ناتوانی‌اش در انجام مسئولیت‌های مربوط به برگزاری این کنفرانس اعلام داشته است، لکن علت اصلی این تصمیم، هراس مسئولان عراقی از تحمل شکست سیاسی بزرگ دیگری همانند آنچه در سال ۱۹۸۲ متوجه این رژیم شد، بوده است.»

یادآوری می‌شود، در حالی که قرار بود عراق ریاست اجلاس هفتم که در سپتامبر ۱۹۸۲ برگزار می‌شد را عهده‌دار باشد، روز پنجم سپتامبر ۱۹۸۱ [۱۴ شهریور ۱۳۶۰] ایران و سوریه رسماً خواستار تغییر محل کنفرانس هفتم سران غیرمتعهدها از بغداد، شدند. کوشش مستمر ایران حدود یک‌سال بعد نتیجه داد و حتی پیشنهاد عراق برای میزبانی کنفرانس وزیران خارجه - قبل از اجلاس سران - هم مورد قبول قرار نگرفت. سرانجام در سپتامبر ۱۹۸۲ "فیدل کاسترو" طی نامه‌ای اعلام کرد که اجلاس بعدی سران در "دهلی‌نو" (هفتم مارس ۱۹۸۲) تشکیل خواهد شد.

عدم موفقیت عراق در برگزاری اجلاس هشتم غیرمتعهدها را در چارچوب دیپلماسی و مناسبات بین‌المللی می‌باید ارزیابی کرد، اما چون طرف مقابل، ایران بود، خودبه خود بخشی از عرصه جنگ برای اعتبار و تبلیغات نیز محسوب می‌گردید که عراق در آن شکست خورد. در جهت تقویت جبهه عراق در جنگ تبلیغاتی این دوره، بسیاری از حامیان صدام به شکلی افراطی وارد عرصه شدند، مثلاً شاه‌حسن پادشاه مراکش، اعراب را به پشتیبانی از عراق در برابر "تجاوز ایران" دعوت کرد و افزود: «آن که می‌گوید عراق را در این جنگ به حال خود واگذارید، این حقیقت را نمی‌داند که جسم عرب یکی است و امت عرب امت واحدی است و قابل تفکیک نیست (۱۳۶۴/۴/۱۸)». علاوه بر این، در این عرصه، شخص صدام نیز بسیار کوشید و چندین سخن‌رانی و مصاحبه مفصل از وی در رسانه‌های عراق و کشورهایی چون کویت انتشار می‌یافت، اما این اقدام مستقیم نیز بعضاً به ضد تبلیغات تبدیل می‌شد؛ از جمله در ۱۳۶۴/۵/۶ صدام در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی "السیاسه" در

مورد شرکت خود در کنفرانس سران عرب، گفت که چنانچه اوضاع عراق در جبهه‌های جنگ اجازه دهد، در اجلاس سران عرب در مغرب شرکت خواهد کرد. صدام در پاسخ به این سؤال که «آیا غیبت وی به علت شرکت در کنفرانس سران، موجب بروز نگرانی شدید بر سرنوشت عراق نخواهد شد»، گفت: «کسی که بر عراق در غیاب صدام حسین نگران باشد شخص صدام حسین را کوچک شمرده است. اگر سیستم حکومت عراق صرفاً یک سیستم اداری بود، بروز نگرانی از دور بودن صدام از مسند قدرت، یک امر طبیعی بود ولی سیستم در عراق یک سیستم برنامه‌ریزی شده است.»

در عمل، وقتی صدام در آخرین ساعات، سفر به "دارالبیضاء" مراکش را لغو کرد، مشخص گردید که آن نگرانی جدی بوده‌است. بعداً منابع مخالف حکومت عراق گزارش دادند که در روز ۱۳/۵/۱۳۶۴ یک کودتا علیه صدام در عراق کشف شده بود. این کودتا را سرلشکر ستاد "طه‌الشکرچی" - یکی از فرماندهان سرشناس و عالی‌رتبه ارتش عراق - قصد داشته بود هنگام شرکت صدام در کنفرانس سران عرب در دارالبیضاء، انجام دهد، ولی چند ساعت قبل از اجراء کشف و سبب لغو سفر صدام به کنفرانس گردید. این سرلشکر نیز که از عناصر مورد اطمینان صدام محسوب می‌گردید، به اتفاق عده‌ای از همراهان اعدام شد.

۱۱. صلح

یکی از مهم‌ترین دست‌آویزهای حامیان عراق در توجیه اقدامات ضدایرانی خویش، همواره موضوع تداوم جنگ و عدم پذیرش صلح به‌وسیله ایران در جنگ تحمیلی، بوده است. در دوره کتاب حاضر نیز چنین فضایی ادامه داشت اما از همان ابتدای دوره، یک ابتکار عمل از ایران، سبب کاهش نسبی فشارهای وارده گردید.

در ۱۳۶۴/۳/۲۶ آقای هاشمی در مصاحبه با تلویزیون ژاپن، آخرین مواضع ایران را در برخی زمینه‌های سیاست خارجی و نیز جنگ تحمیلی اعلام کرد. مهم‌ترین اظهارات وی در مورد اکتفای ایران به محاکمه صدام به‌عنوان متجاوز بود و این که نتیجه محاکمه هر چه باشد، ایران آن را می‌پذیرد. هاشمی در واقع در توضیح شرط برکناری صدام، شرط محاکمه را جایگزین کرد.

وی در پاسخ به خبرنگار ژاپن که منظور ایران از شرط سقوط صدام را پرسیده بود، چنین توضیح داد: «حقوقی برای ما مقرر است که باید تأمین شود؛ اگر آن را به سقوط صدام تعبیر کنیم، منظور ما محاکمه صدام به‌عنوان متجاوز است. ما می‌گوییم که بیایند چنین آدمی را محاکمه بکنند، البته معتقدیم که هر دادگاه، هرچقدر ضعیف هم تشکیل بشود، صدام را به پرداخت غرامت و خسارت‌ها و محکومیت‌های اخلاقی و انسانی محکوم خواهد کرد. طبعاً چنین کسی استحقاق حکومت بر ملت را ندارد و طبیعی است که به این جا ختم می‌شود که ما حکم محکمه را، هر چه باشد، می‌پذیریم.»

ایران به همین پیام نیز اکتفا نکرد؛ در ۱۳۶۴/۳/۲۹ آقای هاشمی با نمایندگان کشورهای خارجی در ایران دیدار کرد و مجدداً شرایط جدید ایران و نیز خطوط اصلی "گشایش دیپلماسی" را توضیح داد و تأکید کرد: «اگر مردم به ادامه جنگ مایل نبودند، ما به هر قیمتی جنگ را تمام می‌کردیم، ولی شما [در روز قدس و موارد دیگر] شاهد بودید که مردم چگونه برای تحقق شرایط ایران، اعلام وفاداری می‌کردند. اگر قدرت کافی نداشتیم، تکلیف هم نداشتیم. اگر راه معقولی هم از طرف دولت‌ها و مجامع مطرح شده بود، آن را به‌طور جدی مورد مطالعه قرار می‌دادیم، ولی شکی نداریم اگر در شرایط کنونی، آتش‌بس برقرار شود، ریشه این عداوت و خصومت که وجود دارد، تقویت می‌شود و شاخه‌های آن در آینده خواهد رویید.»

آقای هاشمی در آخر، پیامی جهت دولت‌های خارجی به نمایندگان آن‌ها در تهران تسلیم کرد و از آنان خواست نظر دولت‌های متبوع خود را به‌طور رسمی اعلام کنند. در این پیام ضمن ابراز تنفر از جنگ و خون‌ریزی،* آمادگی ایران برای همکاری در جهت اجرای مقررات پذیرفته شده بین‌المللی و تأمین شرایط تحقق عدالت و کیفر متجاوز، اعلام شده است و همچنین شروع جنگ به وسیله عراق و مراحل و زوایای مختلف تجاوز و این‌که هنوز بخشی از ایران در اشغال عراق است، توضیح داده شد و مجدداً تأکید گردید: «تحقق صلح پایدار در این است که دولت‌ها و جوامع بین‌المللی به حقایق اعتراف کنند، در این صورت امکان تشکیل یک محکمه بین‌المللی برای محاکمه رژیم بعث عراق به‌عنوان آغازگر جنگ، به وجود آمده و راه ختم جنگ را هموار خواهد ساخت.» در آخر امکان گسترش جنگ به کشورهای مجاور در صورت تأیید تجاوزگری عراق، نادرست خوانده شد و به حفظ آرامش و اطمینان در روابط میان دولت‌های کشورهای منطقه، اطمینان داده شده است.

به این ترتیب، ایران آشکارا انعطاف نشان می‌داد که اگر کسانی از حامیان صدام و قدرت‌های جهانی و سازمان‌های جهانی و بین‌المللی واقعاً تمایلی به صلح دارند، این مواضع را بهانه کنند و با لحاظ کردن لاقبل بخشی از حقوق ایران، به چانه‌زنی تعدیل شرایط جدید ایران بپردازند، اما در عمل چنین نشد و به دلیل این‌که این‌بار چرخه صلح با ابتکار ایران به

* فردای همین روز (۱۳۶۴/۳/۳۰) امام خمینی در دیدار مسئولان با ایشان به مناسبت عید فطر، وقتی بر اراده مقاومت و تداوم جنگ تأکید کردند و افزودند: «مردم جنگ نمی‌خواهند، اما دفاع دارند. این "جنگ، جنگ" تا پیروزی "که مردم می‌گویند، این جنگ دفاعی است، والا ابتدائاً که اگر این مسائل نبود؛ ایران به هیچ‌جا نظر نداشت، الآن هم ندارد... امیدواریم که این شرارت‌ها (جنگ شهرها) از آن دست بردارند تا ملت به کار خودشان مشغول بشوند و ما هم از شرارت‌های آن‌ها ناراحت هستیم و هم از مقابله به‌مثل، از هر دو ناراحت هستیم. و من امیدوارم که قطع بشود این امور.»

چرخش در آمده بود، این تعدیل ایران، پاسخ در خور نیافت هرچند به کلی بی تأثیر هم نبود و چنان که ذکر شد، حداقل از فشارهای شدید وارده به ایران تحت عنوان صلح، تا حدی کاست و نیز مستمسکی شد که پارهای نرمش‌ها و انعطاف‌ها در جبهه حامیان عراق، قابل توجیه بشود.

مرور زیر مهم‌ترین بازتاب‌های ابتکار ایران را نشان می‌دهد، البته در مقایسه با فشارهای وارد شده بر ایران جهت پذیرش صلح، گامی مثبت بود ولی هیچ‌یک قابلیت ایجاد تحرک جدیدی در امر صلح را نداشت و تحرکی که تداوم آن حتی چشم‌اندازی از حصول صلح با حداقل حقوق ایران را بتواند ایجاد کند، پدید نیامد.

رادیو عربستان سعودی خاطرنشان کرد: «ایران ممکن است از برخی شرایط قبلی برای آغاز مذاکرات صلح، انصراف حاصل کند و این احتمال هست که گشایشی در این مورد حاصل شود.» (۱۳۶۴/۳/۳۰)

یکی از مقام‌های سوئیسی (سوئیس حافظ منافع آمریکا در ایران بوده‌است) در ملاقات با یکی از مسئولان وزارت خارجه ایران گفته بود: «من می‌توانم اگر هدف شما را بفهمم، کار کنم. دولت من می‌تواند مذاکرات محرمانه‌ای را مانند افغانستان، لبنان و [...] در سوئیس ترتیب دهد. [...] ما حاضریم این مذاکرات در حال آرامش انجام شود. ما حاضریم هر کاری را انجام دهیم بدون تبلیغات و سر و صدا، در هر سطحی که ممکن است. می‌گوییم مثلاً مذاکرات الجزایر و نمی‌گوییم ملاقات بین صدام و آقای خامنه‌ای؛ این جا دو ملت وجود دارند و در آرزوی صلح هستند و ممکن است قبل از سقوط و بعد از سقوط صدام بنشینند و با هم صحبت کنند. من نمی‌گویم چه کسی، ولی می‌گویم دو ملت. من سعی می‌کنم تعادلی بین موقعیت اروپا و شما برقرار کنم.» (۱۳۶۴/۴/۴)

در مراسم نماز عید فطر که در الجزایر با حضور "شاذلی بن‌جدید" رئیس‌جمهور و اعضای سیاسی هیئت دولت الجزایر برگزار گردید، شیخ "احمد حماني" رئیس مجلس عالی اسلامی الجزایر، ایران و عراق را به یک نحو مورد شمات قرار داد. سفیر جمهوری اسلامی ایران در جمع نمایندگان عربستان، امارات، سوریه و موریتانی به وی گفت: «شما بدون توجه به عدالت اسلامی، ظالم و مظلوم را در کنار هم گذارید و با یک حکم، مهاجم و مدافع را مساوی دانستید و حتی آیه کریمه قرآن را که صراحتاً دستور می‌دهد با مهاجم و متعدی بجنگید تا ریشه‌های فتنه از بین برود، نادیده گرفتید!» (۱۳۶۴/۳/۳۰)

سفیر هند در یک کشور خارجی در جریان برگزاری یک میهمانی "دیپلماتیک"، به سفیر جمهوری اسلامی ایران گفت:

«هم اکنون درباره مسئله جنگ با دیگر همکاران صحبت می‌کردیم و نظر همگی این است که ما به عمق جنایت آگاه‌ایم، لیکن ایران موضعی در قبال جنگ اتخاذ کرده که قابل

قبول هیچ‌یک از کشورهای دنیا نیست و درست است که صدام چهرهٔ انسانی خود را در جهان از دست داده، لیکن هیچ کشوری نمی‌تواند از سقوط حکومت قانونی کشور دیگر پشتیبانی کند. در این سه سال (پس از آزادسازی خرمشهر) شما با هوس سرنگونی صدام، او را قوی‌تر و خودتان را ضعیف کرده‌اید.» (۱۳۶۴/۴/۴)

ریگان نیز تأکید کرد که منافع اقتصادی امریکا و متحدان اروپایی‌اش ایجاب می‌کند که این جنگ فوراً پایان یابد (۱۳۶۴/۴/۵).

در آستانهٔ سفر آقای هاشمی به ژاپن، "شینتارو آبه" وزیر خارجهٔ ژاپن، گفت کشورش یک طرح پیشنهادی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق ارائه داده است. به گفتهٔ وی، بر اساس این طرح، از ایران و عراق خواسته شده‌است تا از بندرهای خود جهت صدور نفت بدون هرگونه خطر حمله‌ای از سوی طرف دیگر، استفاده کنند. همچنین برطبق این طرح، خواسته شده که از حمله به نفت‌کش‌ها و شهرهای مسکونی و نیز استفاده از سلاح‌های شیمیایی، خودداری شود. وی افزود که این طرح، نخستین گام برای رسیدن به راه‌حل کامل در جنگ ایران و عراق است و به زودی از عربستان سعودی و سوریه و اردن دیدن می‌کند تا از کمک آنان برخوردار شود و ایران و عراق را در خصوص پذیرش طرح ژاپن، متقاعد سازد. (۱۳۶۴/۴/۹)

به گزارش رادیو بی‌بی‌سی، آقای هاشمی رفسنجانی در ملاقات با وزیر خارجهٔ ژاپن، با رد به بحث گذاشته شدن موضوع جنگ ایران و عراق در شورای امنیت سازمان ملل، مجدداً تأکید کرده بود که دولت ایران با مذاکرات مربوط به ایجاد مصالحه در چارچوب شورای امنیت، مخالف است، زیرا شورای امنیت همواره جانب عراق را گرفته است. به گفتهٔ یکی از مقام‌های وزارت خارجهٔ ژاپن، آقای هاشمی رفسنجانی این اظهارات را در یک گردهم‌آیی با آقای "آبه" وزیر خارجهٔ ژاپن، مطرح کرده است. این مقام افزود که آقای رفسنجانی و آقای "آبه" موضوع جنگ چهارسالهٔ ایران و عراق را با صراحت به بحث گذاشته‌اند، اما به تقاضای ایران، جریان مذاکرات محرمانه باقی خواهد ماند. (۱۳۶۴/۴/۱۱)

"راشد عبدالعزیز راشد" وزیر مشاور در امور خارجه کویت، در اجلاس افتتاحیهٔ شورای وزیران شش کشور عضو شورای همکاری که در عربستان تشکیل شد، گفته بود که جنگ ایران و عراق مهم‌ترین موضوعی است که در برابر کشورهای منطقه قرار دارد. وی همچنین اعلام کرد که کشورهای عضو این شورای همکاری، هماهنگ با دیگر محافل در جهت دستیابی به یک راه‌حل برای پایان دادن به جنگ، تلاش می‌کنند. (۱۳۶۴/۴/۱۷)

"شریف‌الدین پیرزاده" دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی نیز در مصاحبه‌ای گفته بود که کمیتهٔ صلح وابسته به این سازمان برای متوقف کردن جنگ ایران و عراق و حل و فصل منازعات دو کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز، در ماه سپتامبر در جده تشکیل جلسه خواهد داد

تا دربارهٔ امکانات جدید برای حل منازعات، گفت‌وگو کند. (۱۳۶۴/۴/۱۷)

"اوزال" نخست‌وزیر ترکیه، گفت که کشورش صلاحیت میانجی‌گری بین دو کشور در حال جنگ و پایان دادن به نزاع میان آن دو را دارد، زیرا روابط خوبی با آن‌ها دارد. وی در عین حال مواضع مثبت عراق در قبال ابتکار عمل‌های صلح‌جویانه جهت پایان دادن به جنگ را ستود. (۱۳۶۴/۴/۱۷)

"سعود الفیصل" وزیر امور خارجهٔ عربستان، در پایان مذاکرات دو روزهٔ وزیران خارجهٔ کشورهای عضو شورای همکاری اعلام کرد که مطمئن است جنگ پنج‌سالهٔ بین ایران و عراق به زودی پایان خواهد یافت. اما رادیو بی‌بی‌سی در تفسیری، از خوش‌بینی بیش از حد عربستان در مورد پایان یافتن جنگ در جو نامساعد کنونی، ابراز تعجب کرد. (۱۳۶۴/۴/۲۰)

یک مقام ابوظبی در گفت‌وگو با یک دیپلمات ایرانی: «همان‌طوری که ایران رأی دادگاه را می‌پذیرد، خوب است موضوع تعیین متجاوز را هم به دادگاه محول کند که دادگاه حتماً صدام را متجاوز می‌داند.» وی افزود: «پیش‌بینی می‌شود که پس از خاتمهٔ جنگ، صدام یک سال بیش‌تر دوام نیاورد، زیرا نمی‌تواند پاسخ‌گوی این همه قتل و خسارت باشد؛ یعنی جنگ موجب شده که صدام باقی بماند و این برخلاف تحلیل ایران است.» سخنان این مقام ابوظبی به دنبال برگزاری اجلاس وزیران شورای همکاری در عربستان - که در دستور کار آن جنگ و نتایج دیدار سعود الفیصل به تهران قرار داشت - بیان شده بود. ضمناً مقام‌های سعودی - از جمله "سعود الفیصل" - و همچنین مقام‌های کویتی در دیدار خود با هیئت ایرانی، متجاوز شناختن عراق را نپذیرفتند. (۱۳۶۴/۴/۲۵)

از سوی دیگر، "طارق عزیز" وزیر امور خارجهٔ عراق، وارد اردن شد. هرچند این دیدار، آشکارا به منظور ملاقات و مذاکره با "شیتارو آبه" وزیر امور خارجهٔ ژاپن، دربارهٔ روند صلح انجام گرفته بود، اما رسانه‌های عراقی می‌کوشیدند دلیل عمدهٔ سفر را به گفت‌وگو با مقام‌های اردن دربارهٔ مسائل منطقه‌ای، و ملاقات با آبه را نیز به درخواست وی و نه طارق عزیز، مرتبط کنند.

رادیو امریکا به نقل از وزیر امور خارجهٔ اردن گفت: «آبه با این هدف به خاورمیانه (اردن، سوریه و عربستان) سفر کرده است که بداند آیا دو کشور ایران و عراق میانجی‌گری ژاپن را برای پایان دادن به جنگ و برقراری صلح در منطقهٔ خلیج فارس، می‌پذیرند یا خیر؟» (۱۳۶۴/۴/۲۶)

وزیر خارجهٔ ژاپن در مذاکرات خود در دمشق گفت: «ژاپن متقاعد شده است که تا هنگامی که ایران خواستار برکناری صدام حسین از مقام ریاست‌جمهوری عراق است، جنگ خلیج فارس ادامه خواهد یافت.» وی از سوریه نیز خواست تا با استفاده از روابط و اتحاد خود با ایران، به این بحران پایان دهد. (۱۳۶۴/۴/۲۸)

"آبه" وزیر خارجهٔ ژاپن، در دیدار پایانی خود از سه کشور خاورمیانه‌ای در عربستان، در

سخنانی در خصوص دستیابی به یک پایان سریع برای جنگ ایران و عراق اظهار بدبینی کرد. سخنان آبه حاکی از این واقعیت بود که ایشان در نزدیک کردن دیدگاه‌های دو طرف منازعه، به هر علتی که باشد، ناتوان بوده است. وی در عربستان به همتای سعودی خود گفته بود که رئیس مجلس ایران در سفر اخیرش به ژاپن، هیچ پیشنهاد تازه‌ای در مورد پایان دادن به جنگ، ارائه نداده است.

در عین حال آبه افزوده بود: «دولت ایران از ژاپن خواسته که این مطلب را به گوش کشورهای حوزه خلیج فارس برساند که ایران اصولاً خواستار حفظ روابط دوستانه با آن‌ها می‌باشد.» وزیر خارجه عربستان هم متقابلاً اظهار عقیده کرده بود که پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق کار مشکلی است، اما عربستان همچنان به تماس‌های خود با ایران جهت کمک به پایان جنگ و برقراری صلح در منطقه خلیج فارس ادامه خواهد داد. (۱۳۶۴/۴/۲۹)

"یاسر عرفات" در مصاحبه با روزنامه مصری "الاهرام": «اگر یک نیروی نظامی اسلامی کار جداسازی نیروهای متخاصم ایران و عراق را بنا به درخواست یکی از طرف‌های درگیر (ایران و عراق) به عهده گیرد، جنگ فوراً متوقف خواهد شد.» وی مدعی بود که پس از این که کنفرانس اسلامی در مورد ایجاد آتش‌بس جزئی در مورد خارک و بندر بصره توافقی کسب کرده و به پایان یافتن جنگ نزدیک شده‌بود، دخالت "حافظ اسد" رئیس‌جمهوری سوریه، این توافق را با شکست روبه‌رو ساخته و در نتیجه، جنگ بین عراق و ایران همچنان ادامه یافته است. (۱۳۶۴/۵/۳)

مفسر بخش شرقی رادیو بی‌بی‌سی: «دولت ایران نتوانسته یک استراتژی نظامی را که بتواند منجر به سرنگونی دولت کشور همسایه [عراق] شود، تهیه و تدوین نماید. دولت ایران در عین حال شرایطی را برای پایان جنگ پیشنهاد می‌کند که مصالحه و سازش درباره آن‌ها بسیار دشوار است.» (۱۳۶۵/۵/۱۰)

جیووانی پادولینی وزیر دفاع ایتالیا: «ادامه جنگ ایران و عراق موجب نگرانی عمیق کشورهای اروپای غربی می‌باشد.» وی افزود: «آنچه بیش‌تر موجب نگرانی می‌شود آن است که سازمان ملل نیز دیگر برای پایان بخشیدن به این جنگ دخالت نمی‌کند.» (۱۳۶۴/۵/۱۰)

معاون وزارت اطلاعات امارات عربی متحده در ملاقات با یکی از نمایندگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران گفت که قبلاً شنیده است ایران با تشکیل دادگاه بین‌المللی از طریق سازمان ملل برای تعیین متجاوز و صدور رأی جهت مجازات، موافق است ولیکن اخیراً از شیخ زاید شنیده است ایران با تشکیل دادگاه اسلامی موافق است و رأی آن را می‌پذیرد، به شرط این‌که دست‌اندرکاران از قبل اعلام کنند صدام متجاوز است. وی گفت: «هیچ کشوری به‌خصوص از دول منطقه، اقدام به چنین موضع‌گیری نخواهد کرد، زیرا بلافاصله از جانب عراق مورد تقبیح و فشار واقع خواهد شد و کشورهای منطقه به این امر که منجر به وخیم‌تر

شدن اوضاع خواهد شد، متمایل نیستند. علاوه بر این، امارات در موضع‌گیری‌ها ۵۰٪ جانب ایران و ۵۰٪ جانب عراق را می‌گیرد تا تعادل برقرار شود.»

وی افزود: «من معتقدم همان‌طور که ایران رأی دادگاه را می‌پذیرد، تعیین متجاوز را هم به دادگاه محول کند؛ دادگاه حتماً متجاوز بودن صدام را تأیید می‌کند که در این صورت، وی را مجبور به قبول رأی دادگاه می‌کند. لیکن امکان این که ایران به‌عنوان مسئول ادامه جنگ قلمداد شود، وجود دارد.»

سفیر امارات متحده در لندن در یک گفت‌وگوی خصوصی گفت: که اگر جمهوری اسلامی ایران ادامه جنگ را مصلحت نمی‌بیند، مستقیماً دست به کار نشود و با رهبران کشورها و سازمان ملل تماس نگیرد، بلکه مراتب به وی اطلاع داده شود تا او به نحو مقتضی مراتب را با شیخ "زاید" حاکم امارات، "فهد" شاه عربستان و "حافظ اسد" و رهبران و علمای شیعه امارات، کویت، سعودی، عراق، سوریه، پاکستان و هند در میان گذارد سپس آن‌ها اعلام می‌کنند که هیئتی از علمای شیعه کشورهای مختلف جهان برای متوقف کردن جنگ عازم تهران و بغداد شوند. (۱۳۶۴/۵/۲۵)

صدام: «رژیم ایران نمی‌تواند از این جنگ حاصلی به دست آورد، اما مقامات ایرانی حقایق را نمی‌بینند. مثل حال این‌ها مانند برخی زنان زیبای مغرور است که فاقد وقار مطلوب هستند به‌طوری که شروط غیرممکن را قرار می‌دهند؛ می‌خواهند که مرد چنین رنگی و چنین شکلی و چنین مالی داشته باشد و اکثر این نوع از زنان بدون ازدواج باقی می‌مانند. این رژیم از چهار شرطی بحث می‌کند که در کسی که با آن ازدواج می‌کند، نمی‌یابد. این چنین می‌آیند و شروطی را بر عراق تحمیل می‌کنند، انگار در بغداد نشسته‌اند! و ان‌شاءالله به زودی روزی خواهد آمد که حمایت شده‌های‌شان را از دست می‌دهند، زیرا که حتی در صفوف مردان دینی در داخل ایران آدم خوب پیدا می‌شود. روزی خواهد آمد که آن‌ها در آن نخواهند توانست حتی ریش خود را بتراشند و هرکدام از آن‌ها در دست صدمت از ایرانی‌ها قرار خواهند گرفت.» صدام سپس شخص امام خمینی را موضوع گفته‌های اهانت‌آمیز قرار داد. (۱۳۶۴/۵/۲۶)

در مجموع می‌توان گفت به دنبال تحرکات سیاسی و برخورد فعال‌تر جمهوری اسلامی ایران در صحنه دیپلماسی منطقه خلیج فارس، کشورهای حاشیه این منطقه و در رأس آن‌ها عربستان سعودی کوشیدند در حمایت‌های بی‌حد و حصر خود از صدام، تعادلی، به‌وجود آورند و در مناسبات خود با جمهوری اسلامی ایران نیز دست به تغییراتی بزنند. این موضوع در حالی صورت می‌گرفت که پیوندهای محور اردن، قاهره، بغداد استحکام بیش‌تری می‌یافت و نزدیکی‌های چشم‌گیری را نشان می‌داد.

مواضع ایران در مشی شورای همکاری نیز تأثیر گذاشت و اظهار نظرهایی که از پاره‌ای از

اعضای این کشورها درباره مسئله صلح و پیشنهادهای چگونگی وصول به آن، درج می‌شد، نمی‌توانست بی‌رابطه با نظر کلی این شورا باشد.

در مورد دیگر حامیان عراق نیز چنان که ذکر شد و در بخش روابط با آمریکا نیز آمده است، در این دوره شاهد کاهش فشارهای آن‌ها در خصوص تحمیل صلح به ایران هستیم و یکی از دلایلی که شخص صدام با ادبیات خاص جاهلی خودش، شخصاً به میدان تبلیغات صلح آمد، اتفاقاً همین کارایی نسبی اقدامات و مواضع یاد شده ایران بود.